



ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی

معلم

رشد

ماه نامه
آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی
دوره سی ام
آبان ماه ۱۳۹۰
شماره پیاپی ۲۶۰

در لذت کتاب خواندن و... / ۲

مدرسه هوشمند؛ چپستی، چرایی و چگونگی / (گفت و گو با دکتر محمد عطاران) / ۴

جلال آل احمد / جعفر ربانی / ۸

آموزه های قرآنی / محمد حسن مکارم / ۱۰

دقت علمی / دکتر محمود بهزاد / ۱۲

سرگرمی / احمد فیروزی فر / ۱۴

گوناگون / ۱۸

۱۷ دلیل برای خواندن کتاب / ۲۰

شهاب، (ویژنامه آموزش و پرورش زنجان) / ۲۸ - ۲۱

* حق چیست؟ / محمدعلی موحد / ۲۹

* مسئولیت ها و حقوق مدنی معلم / علی اکبر شعاری نژاد / ۳۲

* معلمان و توسعه حرفه ای / سید یوسف حجازی / ۳۶

آموزش اجتماعی نسل جوان / صدیقه جلالی، داریوش سرعتی زاده / ۴۱

* آموزش و پرورش و جهاد اقتصادی / فرحناز قاسمیان / ۴۳

نمی دانم عیب کار از کجاست؟ / ۴۶

هیچ وقت برای یادگیری دیر نیست / ۴۸

* این مقالات ویژه دوره ضمن خدمت فرهنگیان با عنوان "حقوق اجتماعی، آموزشی و اداری معلم" است

(کدوره: ۹۱۳۰۱۲۵۲)

مدیر مسئول: محمد ناصری

سرمدیر: جعفر ربانی

شورای برنامه ریزی و کارشناسی:

اسفندیار معتمدی، سعید قریشی، سید امیر رون، محمد هادی نهاوندیان

مدیر داخلی: کبری محمودی

طراح گرافیک: حسین نوروزی

نشانی پستی دفتر مجله:

تهران - صندوق پستی ۶۵۸۶-۱۵۸۷۵ تلفن: ۸۸۴۹۰۲۲۹ - ۰۲۱

نشانی پستی امور مشترکین: تهران - صندوق پستی ۱۶۵۹۵/۱۱۱

تلفن: ۷۷۳۳۶۶۵۶ - ۷۷۳۳۵۱۱۰

وبگاه: www.roshdmag.ir

رایانامه: moallem@Roshdmag.ir

تلفن پیام گیر نشریات رشد: ۸۸۳۹۲۳۳ - ۸۸۳۰۱۴۸۲ - ۰۲۱

کد مدیر مسئول: ۱۰۲ کد امور مشترکین: ۱۱۴

شمارگان: ۴۱۰۰۰ نسخه

چاپ: شرکت افست (سهامی عام)



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات نگاه آموزشی

آثار ارسالی برای درج در مجله
با ویژگی های زیر قابل بررسی است:

قابل توجه
نویسندگان محترم

- قبلاً جای دیگری چاپ نشده باشد.
- دارای چکیده و منبع باشد.
- ترجمه ها، هم خوان و همراه با متن اصلی باشد.
- از نظر موضوع، نو و کاربردی باشد و قابلیت تعمیم در مدرسه را داشته باشد.
- خوانا، روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد.
- در کاغذ A۴ و یک روی کاغذ نوشته شود.
- مقاله ها حتی الامکان دارای جدول، نمودار و عکس مناسب باشد.
- مجله در قیودل، رد ویرایش و تلخیص آثار رسیده آزاد است.
- آثار ارسالی بازنگراندنی نمی شود.



سرمقاله

از مجموع کتاب‌فروشی‌های کشور است! سیل کتاب‌ها را روانهٔ مدارس می‌کند و شوق خرید کتاب را در دانش‌آموزان و معلمان بیدار می‌سازد. آن طور که هر سال گزارش کار را منتشر می‌کنند استقبال خوبی هم از این کار در همه جا صورت می‌گیرد که تداوم این کار در بیش از یک دهه حاکی از همین امر است. متأسفانه اما، وزارت آموزش و پرورش از کتاب‌خانه‌های مدارس و وضعیت کتاب‌خوانی یعنی کتاب خواندن آزاد، کتاب خواندن برای لذت بردن و کتاب خواندن برای فهم و فرهیخته شدن معمولاً گزارشی انتشار نمی‌دهد و خود مدارس هم، حتی به طور نمونه، در این زمینه خاموش‌اند؛ ولذا کسی نمی‌تواند دقیقاً بگوید در مدارس ما از این جهت چه می‌گذرد. ما این قدر می‌دانیم که رویکرد مطالعه غیردرسی در میان معلمان و دانش‌آموزان ما، اعم از خواندن کتاب‌های علمی، ادبی، دینی، اجتماعی، سیاسی و... رویکردی ضعیف است و به طور کلی رضایت‌بخش نیست و به احتمال زیاد طی چند دهه گذشته روبه افول داشته است. نشانه‌های این ضعف راه هم براساس و فور انواع کتاب‌های آموزشی و کمک آموزشی درسی که در تار و پود نشر کشور ریشه کرده می‌توان دریافت، هم از کتاب‌خانه‌های بدون

در تقویم آبان ماه که دومین ماه پاییز و ایام غوغای رنگ‌ها در طبیعت است روزهایی ثبت شده است که می‌توان دربارهٔ آن‌ها حرف‌هایی بس رنگارنگ زد؛ تقویم را باز کنید تا به این سخن پی ببرید! روز آمار و برنامه‌ریزی، روز ازدواج، روز جوان، بسیج دانش‌آموزی، روز ملی مبارزه با استکبار، روز فرهنگ عمومی، روز عرفه و نیایش، روز کیفیت، روز کتاب و کتاب‌خوانی، روز مباحثه و... و تازه این روزها به جز عید قربان و عید غدیر یا سالروز شهادت چهره‌هایی چون حسین فهمیده و آیت الله قاضی طباطبایی و زائران خانه خدا و درگذشت علامه طباطبایی است. از این میان فعلاً ما به یکی از این روزها بسنده می‌کنیم و آن روز کتاب و کتاب‌خوانی (۲۴ آبان) است؛ روزی که از قضا امسال با عید سعید غدیر مصادف شده است. البته به جز این دو سخن دیگر هم داریم: هر ساله در این ایام چندین هزار نمایشگاه کتاب در چندین هزار مدرسه در سراسر کشور تشکیل می‌شود و آن طور که اعلام شده امسال قرار است در ۴۸ هزار مدرسه برگزار شود. روزهایی، بلکه ماه‌هایی پیش از این ایام، معاونت پرورشی وزارتخانه همت می‌کند و با بسیج ناشران بسیاری که می‌گویند تعدادشان بیش

حیدر

تہنیت

مدحت کن و بستای کسی را کہ پیمبر
بستود و ثنا کرد و بدو داد همه کار
آن کیست بدین حال و کہ بوده است و کہ باشد؟
جز شیر خداوند جهان، حیدر کزار
این دین ہدی را بہ مثل دایرہای دان
پیغمبر ما مرکز و حیدر خط پرگار
علم همه عالم بہ علی داد پیمبر
چون ابر بہاری کہ دہد سبل بہ گلزار

ابوالحسن کسایی مروزی
شاعر قرن چہارم ہجری

در باز ساخت خانۂ خدا

چون دیوار کھن از راہ برداشته بودند، چہار دیوارِ کعبہ باز
جای می‌بایست آوردن. قسمت کردند و قریش بہ چہار گروہ
شدند و ہر گروہی از ایشان عمارتِ یک جانب از خانۂ کعبہ
تقبیل کردند.

چون دیوار خانۂ بہ راستِ حَجَرِ الاسود آورده بودند، ایشان
را مُنازعت و اختلاف افتاد در نہادَنِ حَجَرِ الاسود. ہر قومی بہ
تخصیص گفتند: «حجر الاسود ما باز جای خود نہیم»

پس بہ آن سبب میان ایشان جنگ و عریبہ برخاست و
خصومت آغاز کردند و نزدیک شد تا تیغ در یکدیگر نہادندی
و یکدیگر را بہ قتل آوردندی. آن گاہ، پیران قوم بہ میان درآمدند
و گفتند: «نشد کہ از بہر عمارتِ کعبہ شما خونِ یکدیگر بریزند
ناحق. اکنون، اتفاق کنبد تا نخست کسی کہ از بیرون مسجد
در آید، وی حُکم این بکنند».

ساعتی منتظر بیستادند. بعد از ساعتی، سید از بیرون مسجد
در آمد. چون سید را بدیدند، ہمہ خرم شدند و آواز برداشتند
و گفتند: «محمد امین آمد.» و قریش سید را در آن وقت «امین»
خواندندی - از بس کہ صدق امانت از وی می‌دیدند. چون سید
بہ مسجد درآمد، برفتند و حکم این کار باز وی افگندند.

سید گفت تا جامہ‌ای بیاورند. تابی جامہ بیاوردند و
حجر الاسود برگرفت و در میان آن جامہ نہاد. آن گاہ، آن چہار
گروہ، از قریش را گفت: «ہر گروہی از شما گوشہ‌ای از این
جامہ بردارید!»

ہر گروہی از قریش برفتند و گوشہ‌ای از آن جامہ برداشتند.
چون بہ راست آن جایگاہ آورده بودند کہ حجر الاسود می‌بایست
نہادن، سید بہ دستِ مبارکِ خود، حجر الاسود از میان جامہ
برداشت و باز جای خود نہاد، ہم چنان کہ اوّل بود.

و جملہ بہ آن حُکم کہ سید بکرد راضی شدند و اختلاف و
خصومت از میان ایشان برخاست و عمارتِ خانہ چنان کہ ایشان
را می‌بایست، تمام بکردند و کعبہ باز قاعدۂ اوّل بردند.

* از کتاب سیرت رسول اللہ، رفیع الدین اسحاق بن محمد ہمدانی، ویرایش
جعفر مدرس صلاقی.

کتاب بیشتر مدارس و ہم در مواجہہ با دانش آموزانی کہ در پیرامون
خود می‌بینیم کہ عموماً درگیر تلفن ہمراہ و مقلاتی از این
قبیل اند. شگفت این جاست کہ در عین حال، طبق آمار، میزان نشر
کتاب و عناوین تولید شدہ در کشور بہ ہیچ رو کم نیست و حداقل
از نظر آمار ظاہری غرور آمیز ہم هست. این واقعیتی است کہ تحلیل
ماجرارامشکل می‌کند؛ از یک سو انبوہ تولید کتاب و نمایشگاہ و از
سوی دیگر فقر مطالعہ!

باری، این فقط اشارہ‌ای بود بہ مسئلہ تا بہ مدیران عزیز مدارس،
معلمان علاقہ‌مند و اہل مطالعہ، مربیان و کتابداران مدارس (در
مدارس می‌توانست کتابخانہ و کتابدار داشتہ باشند)
و صد البتہ بہ کارشناسان محترم کتاب و کتابخانہ در ستاد
آموزش و پرورش و ادارات کل روز ۲۴ آذر را یادآوری کنیم: روز
کتاب و کتابخوانی را، شما برای این روز چہ خواهید کرد. اگر
اقدامی کردید گزارشی از آن را برای ما، یا یکی دیگر از مجلات
رشد بفرستید.

ہمہ مدارس کشور اطلاع دارند کہ، ہم چون سال قبل، در
سال جاری نیز دفتر انتشارات کمک آموزشی بہ کمک دفتر
آموزش و ارتقای نیروی انسانی آمدہ و قرارست متن‌هایی
در موضوعات و عناوین مشخص در چند مجلہ رشد چاپ شود تا
بہ عنوان متن آزمون معلمان مورد استفادہ قرار گیرد. سہم ما - مجلہ
رشد معلم - دو موضوع است: ۱. حقوق اجتماعی آموزشی و
اداری معلم بہ شمارہ ۱۲۵۲ و ۹۱۳۰ و ۲. جهانی شدن و نقش آن در
تعلیم و تربیت بہ شمارہ ۹۱۴۰۰۴. شما متن‌های مربوط بہ موضوع
اول را در این شمارہ (مقالات ستارہ‌دار) و شمارہ سوم؛ و متن‌های
مربوط بہ موضوع دوم را در شمارہ چہارم (دی ماہ) مطالعہ خواهید
کرد. باید گفت کہ:

دفتر انتشارات کمک آموزشی با ہدف تسہیل امر آموزش معلمان
دست بہ این ہمکاری زدہ است، اما از آن جا کہ متن آموزشی، با متن
غیر آموزشی و مطبوعاتی متفاوت است این کار زمانی مؤثر واقع
می‌شود کہ بازہ مطلوب آن در ارتقای دانش و بینش معلمان روشن
و قابل ارزش‌یابی باشد. از این رو از اولیای امر در دفتر آموزش و
ارتقای نیروی انسانی و کارشناسان محترم آن در استان‌ها و نہایتاً از
معلمان عزیز خواہش نمودیم نظر خود را راجع بہ این متون برای ما
ارسال نمایند تا براساس آن دفتر انتشارات کمک آموزشی بتواند در
جہت بہبود این فرایند از نظرات شما استفادہ کند.

تہیہ و ویژہ نامہ استانی تجربہ‌ای است کہ رشد معلم برای
ولین بار در دورۂ جدید دست بہ آن زدہ است. در شمارہ
قبل ویژہ نامہ استان چہار محال و بختیاری را مطالعہ کردید
و اکنون ویژہ نامہ استان زنجان تقدیم شما می‌شود. در شمارہ ۳ استثنائاً
ویژہ نامہ نخواہیم داشت ولی در شمارہ ۴ باز ہم بہ یکی از استان‌ها
خواہیم پرداخت. بسیار علاقہ‌مندیم از دید گاہ‌های شما راجع بہ بہ
این ویژہ نامہ‌ها نیز مطلع شویم و سپس گزار کسانستیم کہ این
دعوت ما را بپذیرند.

فرارسیدن دو عید مبارک اسلامی، عید سعید قربان و عید سعید
غدیر را بہ ہمہ شما تبریک و تہنیت می‌گوییم و در این آغاز، شما را
بہ نوشتہ‌های و شعری درباره این دو رویداد فرخندہ میزبان می‌شویم.
سر دبیر

مدرسه هوشمند

چیستی، چرایی و چگونگی

گفت و گو با دکتر محمد عطاران

مدرسه هوشمند کم کم به نامی آشنا در میان مدارس ما تبدیل شده است و پاره‌ای از مدیران و کارشناسان بر تأسیس این مدارس تأکید دارند. اما مدرسه هوشمند چیست؟ شما می‌دانید؟ ما که خود این مصاحبه را با یکی از آشنایان این حوزه انجام دادیم، در واقع همین سؤال را داشتیم. احساس کردیم بسیاری از همکاران ما نیز، اعم از کارشناسان، معلمان و مدیران، با این سؤال مواجه‌اند. پس به سراغ دکتر محمد عطاران، استاد دانشگاه تربیت معلم، پژوهشگر حوزه فناوری اطلاعات در آموزش و پرورش، و سردبیر مجله رشد مدرسه فردا رفتیم تا پاسخ سؤال‌های خود در مورد چند و چون مدارس هوشمند را از ایشان بگیریم. البته حضور دکتر عطاران در مالزی به دلیل استفاده از فرصت مطالعاتی - مانع شد که بتوانیم گفت و گو را رودررو انجام دهیم و لذا ناچار شدیم با ارسال سؤالات خود از طریق ایمیل برای ایشان، پاسخ‌ها را دریافت کنیم. از این رو، از دکتر عطاران صمیمانه سپاس گزاریم و امیدواریم پاسخ‌های ایشان بتواند رهگشای علاقه‌مندان به این موضوع قرار گیرد. سؤالات این گفت و گو با همکاری آقایان دکتر نیما، مجدفر و حشمتی، سردبیران رشد تکنولوژی آموزشی، آموزش ابتدایی و آموزش راهنمایی طرح شده است که بدین وسیله از ایشان نیز تشکر می‌کنیم. رشد



● مدرسه هوشمند چیست و این نام را اولین بار چه کسی، کجا و چه زمانی مطرح کرد؟

○ این واژه در در معانی متفاوت به کار رفته است. دیوید پرکینز استاد دانشگاه هاروارد در کتاب خود «مدارس هوشمند: تفکر و یادگیری بهتر برای کودکان» که در سال ۱۹۹۵ منتشر شده است، اهداف و اصولی برای مدارس هوشمند ذکر می‌کند که در آن نامی از فناوری نیامده است. به نظر او در مدارس هوشمند دو نکته مهم را باید مدنظر قرار داد: یکی این که یادگیری محصول تفکر است و تفکر خوب را همه دانش‌آموزان می‌توانند فرا بگیرند؛ و دیگر این که یادگیری مستلزم فهم عمیق است و ملازم کاربرد منعطف و فعال دانش است.

بر این اساس، به نظر پرکینز هفت اصل اساسی در مدارس هوشمند باید مدنظر مدیریت مدرسه و کارکنان آن باشد. این هفت اصل عبارت‌اند از:

۱. دانش مولد: انتخاب دروس مفید برای دانش‌آموزان
۲. تلقی از هوش به عنوان امری مكتسب و قابل دست‌یابی و نه خصیصه ای ثابت
۳. تأکید بر فهمیدن
۴. آموزش به قصد کسب مهارت و انتقال آن به موقعیت‌های جدید
۵. ارزیابی به قصد یادگیری و نه امتحان
۶. مدرسه هم‌چون سازمان یادگیرنده
۷. پذیرش برخورد با موقعیت‌های پیچیده

چنان‌که ملاحظه می‌فرمایید، در این جا بر یاددهی و یادگیری تأکید است، ولی این اصطلاح به صورت فراگیرش، نخستین بار در مالزی در سال ۱۹۹۷ با تأکید بر آماده کردن دانش‌آموزان برای ورود به عصر اطلاعات

این اصطلاح به صورت فراگیرش، نخستین بار در مالزی در سال ۱۹۹۷ با تأکید بر آماده کردن دانش‌آموزان برای ورود به عصر اطلاعات مطرح شد

۴
مجله
شماره دوم - آبان ۱۳۹۰

مطرح شد و بر اساس آن تحولات جدی در مدارس مالزی مدنظر قرار گرفت و قرار بر آن بود که در نهایت، تمام مدارس مالزی به مدارس هوشمند تبدیل شوند.

● آیا مدرسه هوشمند مبنای نظری و علمی دارد یا این که عمدتاً دستاورد صنعت فناوری اطلاعات و ارتباطات است؟

○ بهتر است برای پاسخ به این مسئله، به تاریخچه مدارس هوشمند اشاره کنیم. دولت مالزی به دنبال سند چشم انداز ۲۰۲۰ خود، طرحی را با عنوان دالان بزرگ چندرسانه ای (ام.اس.سی) و شهر الکترونیکی در نظر گرفت تا کشور را برای ورود به عصر اطلاعات مهیا کند. طرح مدرسه هوشمند یکی از هفت طرح بزرگ ام.اس.سی و بیانگر انگیزه قوی دولت مالزی برای تغییر در نظام آموزش و پرورش مالزی بود. مفهوم مدرسه هوشمند در سال ۱۹۹۷ در مالزی مطرح شد و در ژانویه ۱۹۹۹ به اجرا درآمد. و اجرای آزمایشی آن در سال ۲۰۰۲ به پایان رسید. در ابتدا چهار درس زبان انگلیسی، زبان مالایی، علوم تجربی و ریاضیات به روش هوشمندانه تدریس شد. در پایان این تجربه مقرر شد که مدارس هوشمند براساس عناصر زیر طراحی شوند:

- مواد درسی مبتنی بر جست‌وجو و مواد مرتبط مکتوب
- برای دروس زبان مالایی، زبان انگلیسی، علوم تجربی و ریاضیات.
- سیستم مدیریت رایانه‌ای مدارس هوشمند
- زیرساخت فناوریانه مدرسه هوشمند شامل کاربرد تجهیزات فاوا و غیرفاوا، شبکه محلی برای مدارس آزمایشی و شبکه خصوصی مجازی با توانایی اتصال مدارس به



مرکز داده‌ها و خدمات وزارت آموزش و پرورش

- خدمات پشتیبانی به شکل متمرکز و مراکز پشتیبانی در سراسر کشور برای پشتیبانی و نگهداشت.
- خدمات تخصصی مانند یکپارچه کردن سیستم‌ها، مدیریت پروژه، مهندسی مجدد فرایند تجارت و مدیریت تغییر

برای تبدیل به کشوری که آماده ورود به عصر اطلاعات باشد، در نظام آموزشی، اهداف زیر برای تربیت دانش آموزان تعریف شدند:

- رشد مهارت‌های حل مسئله در برخورد با موقعیت‌های جدید به صورت نوآورانه
- شجاعت تصمیم‌گیری و پذیرش پیامدهای آن
- مهارت پردازش اطلاعات و مدیریت آن
- تفکر نقاد و بازاندهی در آموخته‌های خود
- انتقال آموخته‌ها و کاربرد آن از رشته‌ای به رشته دیگر و به زندگی روزمره
- یادگیری خود راهبر

دولت مالزی امیدوار بود که تا سال ۲۰۱۰ همه مدارس کشور به مدرسه هوشمند تبدیل شوند.

هدف اصلی مدرسه هوشمند تربیت عملگران دانش است. برای نیل به این هدف بر استفاده بهینه از فاوا در مدرسه تأکید می‌شود، به گونه‌ای که آموزش، یادگیری و مدیریت مدرسه را تسهیل کند. مبانی تربیتی مدرسه هوشمند به گونه‌ای طراحی شده است که دانش آموز خود مهبای دسترسی به اطلاعات، یادگیری مستقل، تغییر و تحول و ارزیابی خود باشد و از طریق رویکرد فردی شده و شخصی، انگیزه دسترسی به یادگیری و آموزش مؤثر را بیابد.

پیش از این براساس گزارش **ماهایتر محمد** در سال ۱۹۷۹ فلسفه پیشرفت‌گرا انتخاب شده بود و نظام آموزشی، رویکرد معلم محوری را کنار گذاشته و رویکرد دانش آموز محور را انتخاب کرده بود. ولی در نوآوری دیگری که خود را در مدرسه هوشمند عیان کرد، فاوا به عنوان ابزاری که در رویکرد دانش آموز محور و یادگیری محور نقش توانمندساز را دارد، مطرح شد. در نهایت باید عرض کنم، در یک کلام مدرسه هوشمند دارای مبنای علمی و نظری است و اگرچه از شرایط جهانی به خصوص انقلاب فناوری اطلاعات و ارتباطات متأثر بوده است ولی بنیاد نظری و علمی دارد.

● چه ضرورتی ایجاب کرده است که از کشور ما عده‌ای به مدرسه هوشمند رو آوردند؟ اصولاً جایگاه این نوع مدرسه در آموزش و پرورش کجاست؟

○ همان‌طور که شما می‌دانید پروژه مدارس هوشمند

در سال ۱۳۸۳ برای اولین بار در وزارت آموزش و پرورش ایران مطرح شد و این پروژه در واقع به دنبال طرح کلانی بود که آموزش و پرورش کشور برای توسعه فاوا در آموزش و پرورش کشور به تدریج با درک عمیق تر از تحولات جهانی و نقش فاوا در توسعه، بیش از پیش به گسترش فاوا در آموزش و پرورش توجه کردند. این امر باعث شد که توسعه فاوا در این مرحله به عنوان یک جهت‌گیری کلی مورد توجه مدیران آموزش و پرورش قرارگیرد. در این میان، باید از مرحوم مهندس **علاق‌مندان**، رییس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش و پرورش یاد کنیم که با جدیت تام و تمام به این امر اهتمام داشت و برای توسعه فاوا و آشنایی معلمان و دانش آموزان و بدنه آموزش و پرورش با این امر تلاش فراوان انجام داد. از آن سو با شکل‌گیری طرح تکفا در کشور، آموزش و پرورش که از قبل گام‌های خوبی در توسعه فاوا برداشته بود، توانست بیش از سازمان‌ها و وزارتخانه‌های دیگر از شرایط جدید بهره گیرد. در این مرحله، آموزش و پرورش بیشترین میزان جذب اعتبارات را از طرح تکفا داشت و با حمایت دولت در قالب این طرح، گام‌های مؤثری در توسعه فاوا برداشت. یکی از این طرح‌ها مدرسه هوشمند بود. همان‌طور که پیش‌تر آوردم، در ایران طرح مدرسه هوشمند از سال ۸۳ آغاز شد. و زمان اجرایی شدن آن نیز سه سال بعد یعنی سال ۸۶ تعیین گردید. براساس «گزارش چکیده پروژه‌های کلی دی تکفا»، مدرسه هوشمند مدرسه‌ای فیزیکی است که فرایندهای اداری و آموزشی آن بر فناوری رایانه و شبکه مبتنی و محتوای اکثر دروس آن الکترونیکی است و سامانه ارزیابی و نظارت آن هوشمند است. از اهداف این طرح می‌توان به رشد همه جانبه دانش آموزان، ارتقای توانایی‌های فردی، تشویق یادگیری و ارتقای خلاقیت، افزایش مشارکت والدین، تغییر در برنامه درسی، الکترونیکی کردن محتوا و ایجاد مدیریت کارا و توانمند با استفاده از ابزار الکترونیکی اشاره کرد. این طرح در چهار دبیرستان تهران از سال آغاز اجرای طرح اجرا شد. دبیرستان ندای آزادی منطقه ۵، دکتر مصاحب منطقه ۷، شهدای راه کارگر منطقه ۱۵ و آبسال منطقه ۴. پس از وقفه‌ای چندساله، مجدداً آموزش و پرورش شهر تهران در سال ۱۳۸۹ مجدداً تصمیم به توسعه مدارس هوشمند در سطح شهر تهران گرفت.

در تعاریف اولیه‌ای که در خصوص مدرسه هوشمند در سازمان آموزش و پرورش شهر تهران صورت گرفت، مشخصه‌های ذیل برای مدرسه هوشمند ذکر گردیده است:

- یک فضای آموزشی به صورت فیزیکی
- ارتباطات آموزشی و تربیتی به صورت رودرو

■ **مسئولان وقت آموزش و پرورش کشور به تدریج با درک عمیق‌تر از تحولات جهانی و نقش فاوا در توسعه، بیش از پیش به گسترش فاوا در آموزش و پرورش توجه کردند**

■ **مبانی تربیتی مدرسه هوشمند به گونه‌ای طراحی شده است که دانش آموز خود مهبای دسترسی به اطلاعات، یادگیری مستقل، تغییر و تحول و ارزیابی خود باشد و از طریق رویکرد فردی شده و شخصی، انگیزه دسترسی به یادگیری و آموزش مؤثر را بیابد**

■ شما شباهت‌های فراوانی بین طرح توسعه مدارس هوشمند مالزی و ایران می‌بینید و این نشان دهنده آن است که آموزش و پرورش ایران در این زمینه از مالزی الهام گرفته است

- امکان ایجاد تمامی ارتباطات بر مبنای شبکه
- تغییر مبنای آموزش به پژوهش محوری
- انجام فعالیت‌های پژوهشی به صورت تیمی
- به کارگیری اتوماسیون اداری در بخش‌های گوناگون مدرسه
- وجود امکانات آموزش مجازی (با توجه به مقتضای مدرسه)
- افزایش سرعت یادگیری با به کارگیری فناوری اطلاعات و ارتباطات [جلالی و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۰].
- به دنبال آن، سازمان آموزش و پرورش شهر تهران هم در جهت طرح مدارس هوشمند اقداماتی را به این شرح صورت داد:
- واگذاری تجهیزات
- اختصاص بودجه به این مدارس به منظور برگزاری دوره‌های تولید محتوا برای معلمان
- نظارت بر عملکرد این مدارس از طریق کارشناس مستقل در پژوهشکده فناوری اطلاعات
- از طرف مدارس نیز فعالیت‌هایی برای راه‌اندازی مدرسه هوشمند انجام شد:
- تجهیز سایت‌های رایانه‌ای
- تجهیز و برنامه‌ریزی برای سایت‌های تولید محتوا
- برنامه‌ریزی برای ارتقای توان علمی معلمان
- تشویق معلمان به تولید محتوا و ارائه محتوای الکترونیکی در کلاس‌های درس
- تشویق دانش‌آموزان به تولید محتوا
- برگزاری همایش‌های علمی و شرکت در همایش‌های محلی و ملی [جلالی و همکاران، ۱۳۸۹].

به هر روی، شما شباهت‌های فراوانی بین طرح توسعه مدارس هوشمند مالزی و ایران می‌بینید و این نشان دهنده آن است که آموزش و پرورش ایران در این زمینه از مالزی الهام گرفته است؛ گرچه ممکن است به دلایل نظری و عملی پاره‌ای تغییرات در آن صورت گرفته باشد. هم اکنون هم به سرعت در اغلب مراکز استان و پاره‌ای شهرستان‌ها، مدرسی به نام مدارس هوشمند در حال تأسیس است و به خصوص در شهر تهران، این مدارس براساس برنامه خاصی در حال توسعه و گسترش است.

- کارکرد اصلی مدرسه هوشمند در زمینه آموزش، پرورش، رشد خلاقیت و... چیست؟ برای مثال، تفاوت بین آموزش ریاضی و علوم در این نوع مدرسه‌ها با مدرسه‌های عادی چیست؟

○ توجه داشته باشید همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، مدرسه هوشمند براساس ایده‌هایی درباره یاددهی و یادگیری و نیز بهره‌گیری از فناوری اطلاعات و ارتباطات شکل گرفته است. شاید نمودار زیر تا حدودی تفاوت این مدارس با مدارس عادی را در همه دروس نشان دهد.

برنامه درسی هوشمند

- جست‌وجوی دانش
- تفکر تحلیلی و خلاق
- دانش‌آموز محور (یادگیری مستقل-یادگیرندگان فعال)
- موقعیت جهانی
- تلفیق فناوری

محیط سنتی آموزش و یادگیری

- انتقال دانش
- یادگیری حافظه محور
- کلاس‌های درس جدا از یکدیگر
- متون درسی
- معلم محور

اگر به این دو جدول توجه کنید، در می‌یابید مثلاً دبیر شیمی که به دنبال انتقال دانش است، قطعاً نوع تدریس با دبیری که به دنبال آن است تا دانش‌آموز جست‌وجوگر دانش شیمی باشد، متفاوت خواهد بود. کلاس علوم که به دنبال یادگیری حافظه محور است، با کلاسی که دانش‌آموزی با تفکر تحلیلی و خلاق را می‌پرورد، کاملاً با یکدیگر فرق دارند.

● جناب‌عالی تجربه خوبی در آموزش و پرورش مالزی دارید. در آنجا مدارس هوشمند چگونه عمل می‌کنند؟

○ واقعیت آن است که در مالزی مدارس هوشمند در همان بدو شروع با انتقاداتی روبه‌رو بود. بخشی از آن می‌تواند متوجه مقاومتی باشد که معمولاً دبیران، دانش‌آموزان و والدین در مقابل هر اصلاح آموزشی انجام می‌دهند، ولی همه قضیه این نبوده است. با این که طرح مدارس هوشمند مالزی، طرحی جامع بود و مانند ما نبود که قطعه‌ای از پازل را گرفته‌ایم - ولی عملاً این طرح در مالزی با مشکلاتی مواجه شد.

گزارشات دولت مالزی در سال ۲۰۰۳ و شرکت مدارس هوشمند تلکام (که برای توسعه مدارس هوشمند تأسیس شده بود) در باره نتایج اجرای طرح بسیار خوش‌بینانه بود. نه دولت و نه شرکت مدارس هوشمند تلکام، ارزیابی نظام‌داری درباره نتایج طرح درباره فرایند یادگیری در این مدارس انجام ندادند. بسیاری از اطلاعات درباره طرح مدارس هوشمند، ارزیابی واقع‌بینانه از مسائل مدارس

■ مدرسه هوشمند براساس ایده‌هایی درباره یاددهی و یادگیری و نیز بهره‌گیری از فناوری اطلاعات و ارتباطات شکل گرفته است



■ **بسیاری از اطلاعات دربارهٔ طرح مدارس هوشمند، ارزیابی واقع بینانه از مسائل مدارس هوشمند نبود، بلکه احسنی بود که مجریان به خود می گفتند و نوعی خودشیفتگی**

■ **این اتفاقی است که ممکن است در ایران هم بیفتد، یعنی ما شادمان باشیم که مدارس ما به مدرن ترین فناوری ها مجهز شده اند و غافل شویم که باید در این زمینه کار پژوهشی را توأم با همکاری مراکز تحقیقاتی وابسته به آموزش و پرورش و دانشگاه ها پیش ببریم**

صلاحیت و مهارت خویش شک دارند، چه طور می توان دانش فاوا را در مدارس هوشمند همگانی کرد؟ بنا به گزارش دولت مالزی، در آن زمان حدود ۱۰۰ معلم دربارهٔ رویکرد جدید تدریس در مدارس هوشمند آموزش دیدند. بخش تربیت معلم، آموزش هایی را برای چندین مؤلفه از طرح مدارس هوشمند برگزار کرده بود، به ویژه آموزش دربارهٔ «راهنمایی یادگیری و تدریس هوشمند»، مدیریت کلاس و مدیریت فناوری.

این برنامه ۱۶ هفته ای شروع خوبی داشت، اما هیچ نشانه ای وجود نداشت که از معلمان شرکت کننده در این دوره برای اجرای آن در مدرسه حمایت شده باشد. به علاوه، دربارهٔ پیشرفت های احتمالی معلمان در کلاس هایشان، هیچ پی گیری نشده است. شرکت مدارس هوشمند تلکام، خود هیچ گزارشی دربارهٔ آموزش معلمان ارائه نکرده است، تنها مأخذی که دربارهٔ نتایج دوره های آموزشی وجود دارد همان طور که پیش از این ذکر شد. گزارش آموزش ۶۸ کارمند وزارت آموزش و پرورش است. البته اگر به مالزی بروید، شما را به بهترین مدارس هوشمندشان می برند و این تصور ممکن است پیش بیاید که همه مدارس مالزی این گونه اند، مثلاً مدرسه هوشمند در پوتراجایا در زمرهٔ بهترین مدارس مالزی است و در پوتراجایا یعنی قلب دولت مالزی قرار دارد. این مدرسه ۹ سرور و بیش از ۵۰۰ رایانه دارد و مدیرش، دکتر دارد. این مدرسه محیط ایده آلی برای اجرای آزمایشی مدرسه هوشمند است، ولی نمایانگر وضعیت مدارس دیگر نیست.

در نهایت، طرح مدارس هوشمند مالزی بخش اعظم بودجه را در زمینه فناوری و تجهیزات صرف کرد و کمترین سهم بودجه را به آموزش اختصاص داد و صرفاً ۰/۷ درصد از کل بودجه در آموزش صرف شد این اتفاق امیدواریم در این حد در ایران نیفتد. گرچه البته هزینه سخت افزار قطعاً بیشتر خواهد شد، ولی باید نسبت متوازی بین این دو برقرار کرد. مدرسه ای که پر از تجهیزات مدرن باشد ولی کسی از آن استفاده نکند و یا بهره وری درست نداشته باشد، جز اتلاف سرمایه های ملی چیز دیگری نمی تواند باشد.

ادامه در صفحه ۳۴

هوشمند نبود، بلکه احسنی بود که مجریان به خود می گفتند و نوعی خودشیفتگی. اولاً شرکت مدارس هوشمند تلکام، با شاخص های فنی، موفقیت خود را می سنجد. به این معنی که هم اکنون سیستم فناوری اطلاعات و ارتباطات در ۸۷ مدرسه وجود دارد، لذا خود به خود فرض می شود که طرح موفق بوده است. در واقع، تنها چیزی که می توانیم یقین داشته باشیم به خوبی انجام شده است، ایجاد زیرساخت فناوری در مدارس است که طرح به صورت آزمایشی در آن ها اجرا شده است. این پیشرفت مهمی است، اما تضمین نمی کند که یادگیری بهتری رخ خواهد داد. یعنی آوردن اسامارت برد و افزایش رایانه و ایجاد سایت و دیجیتالی کردن بخش نامه ها و حضور و غیاب بچه ها و نظارت والدین بر نمرات فرزندان شان از طریق سایت مدرسه و امثال این ها که همه جنبه فناورانه داشتند، به هیچ وجه تضمین کننده پیشرفت یادگیری نبودند، بلکه نشان می دادند که مدرسه به لحاظ فناوری مجهز تر شده است. ثانیاً از وقتی که وزارت آموزش و پرورش، مشورت و رایزنی با کارشناسان خبره آموزشی کشور را در مدارس و دانشگاه های مالزی رد کرد، افکار عمومی، دربارهٔ این موضوع نگرش منفی دارد. کارگروه مدرسه هوشمند تنها گروه های وزارت آموزش و شرکت های خصوصی را که به پروژه دعوت می شوند، نشان می دهد. از کارگروه خواسته شده بود که قبل از ارائه طرح مدارس هوشمند، امکان سنجی کند. این تیم رویکرد مدرسه هوشمند را در چندین کشور مطالعه کرد، اما هیچ وقت از متخصصان آموزش و دانشگاهیان که موضوع را به طور نظام دار مطالعه کرده بودند، مشورت نخواست و یا آن ها را درگیر این موضوع نکرد.

این اتفاقی است که ممکن است در ایران هم بیفتد، یعنی ما شادمان باشیم که مدارس ما به مدرن ترین فناوری ها مجهز شده اند و غافل شویم که باید در این زمینه کار پژوهشی را توأم با همکاری مراکز تحقیقاتی وابسته به آموزش و پرورش و دانشگاه ها پیش ببریم تا توأمان به هدف اصلی که بهبود یادگیری دانش آموزان است برسیم. ثالثاً معلمان در مالزی در برابر الگوی مدارس هوشمند مقاومت کردند. معلمان، آمادهٔ تدریس در محیط مدارس هوشمند نبودند. آن ها نگران بودند که پافشاری در استفاده از فاوا در تدریس، میزان کار آن ها را افزایش دهد. آن ها دریافته اند که علاوه بر آشنایی با فناوری های جدید، باید در کلاس، با روش های جدید که زمان بر است درس بدهند.

هم چنین معلمان از تعداد اندک رایانه ها در مدارس مالزی آگاه بودند. از این رو آن ها بیم داشتند که اگر دستورالعمل های طرح مدارس هوشمند به نظام مدارس مالزی تسری پیدا کند، شرایط لازم را که از آن ها انتظار می رود، نداشته باشند. درجایی که معلمان خود در



مردی که بسیار درس داد

جلال آل احمد

جعفر ربانی

نگاهی به زندگی جلال آل احمد

آل احمد، معلم و نویسنده‌ای بود که با گذشت بیش از چهل سال از درگذشت وی، آثارش همچنان خواننده دارد و اندیشه‌هایش مورد بحث و نقد موافقان و مخالفان اوست.
در این نوشته کوتاه قصد داریم با تمرکز «بر زندگی معلمی» او، که البته وی به سختی در آن می‌گنجید، نیم‌رخ از چهره جلال را به شما بنمایانیم و تماشای چهره تمام رخ او را به همت خودتان واگذاریم.

که بود و چه کرد؟

آل احمد در زندگی خود دو کار اساسی انجام داد که همین دو کار، مطرح ساختن او به عنوان یکی از معلمان بزرگ ایران را موجب می‌کند: ۱. نشر فارسی ویژه‌ای ابداع کرد که بسیاری را به دنبال خود کشاند؛ ۲. مباحثی تازه را مطرح ساخت که در درازمدت دامنه‌اش گسترش یافت و به مشغله فکری بسیاری از روشن فکران و حتی مردم تحصیل کرده طبقه متوسط تبدیل شد. این تأثیر هنوز باقی است.

اما زندگی او

در زندگی‌نامه مختصری که جلال آل احمد با نام «مثلاً» شرح احوالات از خود برجا گذاشته، «نزول اجلال» خود به «باغ وحش این عالم» را در سال ۱۳۰۲ دانسته و گفته که بعد از هفت دختر به دنیا آمده است؛ در تهران، پشت امامزاده سید نصرالدین، در خیابان خیام کنونی. پدرش سیداحمد طالقانی روحانی محل بود. محضر ازدواج و طلاق داشت و امور مردم را رفع و رجوع می‌کرد تا این که «وزارت عدلیه داور- وزیر دادگستری- دست گذاشت روی محضرها و پدرم زیر بار انگ و تمبر و نظارت دولت نرفت و در دکانش را بست و فناعت کرد به این که فقط آقای محل باشد».

آل احمد دبستان را که تمام کرد، پدرش اجازه نداد بیشتر بخواند. ناچار به بازار تهران رفت و مشغول کار شد و به

کارهای متفرقه مثل «ساعت‌سازی، بعد سیم‌کشی برق، بعد چرم‌فروشی و از این قبیل...» دست زد، اما دور از چشم پدر، در کلاس‌های شبانه دارالفنون درس خواند تا دیپلم گرفت. وی در سال ۱۳۲۲- دو سال پس از شهریور ۲۰- به دانش‌سرای عالی تهران رفت و در سال ۱۳۲۶ لیسانس گرفت و به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و معلم شد؛ معلم مدارس تهران که البته بعدها به معلمی، در واقع استادی، در همان دانش‌سرای عالی منجر شد. می‌دانیم که یک دهه پس از شهریور ۲۰، از دهه‌های پرتلاطم و توفانی در تاریخ معاصر ایران است: سقوط و تبعید رضاشاه، آمدن محمدرضا پسرش، ادامه جنگ جهانی، اشغال آذربایجان و زنجان، ماجرای پیشه‌وری در تبریز و سرانجام آزاد شدن آذربایجان از اشغال روس‌ها، ماجرای فداییان اسلام، قدرت یافتن حزب توده و جبهه ملی، نخست‌وزیری دکتر مصدق، ملی شدن صنعت نفت و سرانجام کودتای ۲۸ مرداد. این‌ها همه در همین مدت کوتاه روی داد و آل احمد در متن یا بطن همه آن‌ها حضور داشت. وی نخست به حزب توده پیوست که در آن زمان هواخواهان جوان و پرشوری داشت. در حزب ترقی کرد و حتی به سردبیری مجله ماهانه مردم، زیر نظر احسان طبری، رسید. اما ماجرای آذربایجان و حمایت روس‌ها از جدایی این خطه از ایران، آل احمد و جمعی دیگر را مأیوس کرد. ناچار او و دوستانش استعفا دادند و از حزب بیرون آمدند. از آن پس، آل احمد بیشتر به کار معلمی پرداخت و با همکاری

■ آل احمد
بسیار درس داد،
بسیار گفت،
بسیار نوشت،
بسیار سفر کرد،
بسیار ترجمه کرد
و بسیار اندیشید،
اما
بسیار عمر نکرد

نشر آل احمد

تلگرافی
شلاقی، عصبی،
پر خاشگر،
حساس، دقیق،
تیزبین
صریح
صمیمی
منزه طلب
حادثه آفرین،
فشرده، کوتاه،
بریده و در
عین حال بلیغ
است...



دکتر صابر سپهری (۱۳۴۶)
معلم نمونه کشوری
اردبیل

صابری سپهری متولد شهرستان مغان است. تحصیلات خود را تا کسب مدرک دیپلم در اردبیل گذرانده است. او با تحصیل در رشته تربیت بدنی از سال ۱۳۶۷ تا سال ۱۳۷۰ دبیر ورزش مدارس اردبیل بود اما در این سال در آزمون کنکور سراسری شرکت کرد و در رشته پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تبریز پذیرفته شد. بنابراین، به تحصیل در رشته طب ادامه داد تا فارغ التحصیل شد. او در بازگشت به اردبیل، همچنان به خدمت در آموزش و پرورش ادامه داد. دکتر سپهری اکنون به عنوان مربی بهداشت مدارس ناحیه یک شهر اردبیل به خدمت اشتغال دارد. وی در زمینه کاری خود پژوهشی را با عنوان «بررسی مقایسه‌ای مهارت‌های بهداشتی-ورزشی دانش‌آموزان واجد مربی و فاقد مربی بهداشت در مدارس ابتدایی» به انجام رسانده است.

گذراند؛ مسیری از زندگی سنتی در یک خانواده مذهبی سنتی و روحانی، تا ورود به حزب توده و بالا رفتن آن. سپس بریدن از حزب و به ملی‌گرایی رو آوردن و سرانجام بازگشت به نوعی از تفکر مذهبی که در زمینه اخیر، این سه کتاب او شاخص است: **غرب‌زدگی، در خدمت و خیانت روشنفکران، نون و القلم؛** و ارزش دارد هر یک اقلاً یک‌بار خوانده شود.

جلال با روشنفکران جهان سومی زمان خود که چپ‌گرا، ضد استعمار، ضد امپریالیسم و ضد فاشیسم بودند، هم نوایی داشت، ولی در عین حال از نوعی استقلال ذهنی و درونی برخوردار بود که همراه با جسارت ذاتی وی، باعث می‌شد به صراحت حرف و نظرش را در هر جا که می‌توانست، بر زبان یا قلم آورد. برای مثال، کتاب «غرب‌زدگی» او که این همه سر و صدا کرد، در اصل گزارشی بود که وی بنا به درخواست شورای عالی فرهنگ (آموزش و پرورش) تهیه کرده بود (۱۳۴۰) و او بدون ملاحظه این که می‌خواهد اثری برای یک دستگاه رسمی مملکت بنویسد، بی‌محبا هر چه را در دل داشت، روی کاغذ آورد. این اثر هرگز مجوز انتشار رسمی نگرفت، ولی دست به دست خوانده شد و شاید به همین دلیل، یعنی سانسور، طرفداران بسیار پیدا کرد.

پس از واقعه ۱۵ خرداد ۴۲، آل احمد بیش از پیش به نقش تاریخی و اجتماعی روحانیت گرایش یافت و متوجه شد که نهاد روحانیت از چنان قابلیت‌های برخوردار هست که بتواند در تحولات آینده تأثیری بگذارد. از این‌رو به قم رفت و با **امام خمینی (ره)** دیدار کرد و با شگفتی مشاهده کرد که کتاب غریب‌دگی‌اش، زیر دشکجه امام است! امام نیز آن را خوانده بود.

تردید نیست که آل احمد، با ادبای عالمه و فرهیخته دانشگاهی ایران متفاوت بود و هرگز در تحصیلات علوم قدیم و جدید به پای آن‌ها نمی‌رسید. اما ویژگی منحصر به فرد او که جست‌وجوگری و سرکشیدن به عرصه‌های فکری، اجتماعی، سیاسی و... بود، سبب شد از همه آن‌ها متمایز و در واقع تأثیرگذارتر شود. بنابراین، می‌توان او را «**معلم مردم**» نامید؛ معلمی که هم‌چون سیدجمال اسدآبادی و دکتر شریعتی، زبان، و به‌ویژه قلمی شورانگیز و بیدارکننده داشت.

آل احمد بسیار درس داد، بسیار گفت، بسیار نوشت، بسیار سفر کرد، بسیار ترجمه کرد و بسیار اندیشید، اما بسیار عمر نکرد. او در ۱۸ شهریور ۱۳۴۸ به مرگی ناگهانی در اسالم (گیلان) درگذشت. پیکر او را به تهران آوردند و در مسجد فیروزآبادی شهرری به خاک سپردند. نام پاره‌ای از آثار او را می‌آوریم:

رمان و داستان: دید و بازدید، پنج داستان، سه‌تار، زن زیادی، نون و القلم، مدیر مدرسه، نفرین زمین.

مقاله: غرب‌زدگی، ارزیابی شتاب‌زده، در خدمت و خیانت روشنفکران، کارنامه سه ساله.

سفرنامه: خسی در میقات، سفر روس، سفر آمریکا، سفر به ولایت عزرا بیل.

ترجمه: بازگشت از شوروی (آندره ژید)، بیگانه (آلبر کامو)، قمارباز (داستایوفسکی)، دست‌های آلوده (سارتر).

همسرش سیمین دانشور، مشغول نوشتن و ترجمه شد. اثر معروف او «مدیر مدرسه» در همین سال‌ها-۱۳۲۷- منتشر شد؛ اثری که به گفته خودش: «حاصل اندیشه‌های خصوصی و برداشت‌های سریع عاطفی از حوزه بسیار کوچک اما بسیار مؤثر فرهنگ و مدرسه، اما با اشارات صریح و اوضاع کلی زمانه است و همین نوع مسائل استقلال‌شکن». اصولاً فضای پاره‌ای از داستان‌ها و نوشته‌های آل احمد همان فضای مدرسه و آموزش و پرورش است.

نثر آل احمد

گفتیم یکی از دو کار بزرگ آل احمد، «نثر» خاصی است که ابداع کرد و بسیار مورد توجه و مؤثر واقع شد. در این که وی چگونه به این نثر رسید، خودش در گفت‌وگویی که در کتاب «ارزیابی شتاب‌زده» چاپ شده است، می‌گوید: ... من گلستان سعدی رو، شاید بیش از پونصد بار درس دادم. خواجه عبدالله انصاری رو هم شاید بیش از دویست بار. این دو تا منو به این فکر انداخت که این نثر نفس مرده حجازی [محمد حجازی نویسنده آن زمان] رو آیا نمیشه زنده کرد؟ یک کوشش‌هایی کردم. این کوشش‌ها توی «اورازان» شروع شد. ... بعد توی مقاله‌های امثال «دارالعباده یزد»... و دنبال شد و شد تا کتاب یک حضرت نویسنده فرانسوی یعنی **لویی فردیناند سلین** دست ما اومد... دیدم تجربه‌ای است که دیگری کرده و چه خوب درآورده. تمام زواید رو ریخته دور. رابطه‌ها رو ریخته دور... والی آخر. چون مثلاً آقا معلم ادبیاتم من. شاید شعر قدیم خیلی کم‌تر خونده باشم، اما نثر زیاد خوانده‌ام. یعنی نثر کهن رو... این جوری شد دیگه.

درباره نثر آل احمد زیاد گفته و نوشته‌اند که از آن جمله این توصیفات است: «نثر آل احمد تلگرافی، شلاقی، عصبی، پر خاشگر، حساس، دقیق، تیزبین، صریح، صمیمی، منزه طلب، حادثه آفرین، فشرده، کوتاه، بریده و در عین حال بلیغ است... او با استفاده از دو عامل نثر کهن فارسی و نثر نویسندگان فرانسوی، به نثر خاص خود دست یافته است... از ویژگی‌های دیگر نثر آل احمد، می‌توان به نیمه رها کردن بسیاری از جملات، تعبیرات و اندیشه‌ها و استفاده از علامت «...» به جای آن‌ها اشاره کرد که این امر در راستای ایجاز نوشته و ضرب‌آهنگ سریع آن‌هاست.»

سرمشق نثر

با توصیفی که از نثر آل احمد شد و تأثیری که وی تا امروز در ادبیات فارسی معاصر داشته، این نثر را باید از بهترین نثرهایی دانست که می‌توان دانش‌آموزان دبیرستانی را به خواندن آن تشویق کرد تا از این طریق، ذوق نوشتن نیز در آن‌ها تقویت شود. لایذ دبیران ادبیات فارسی در انشا و نگارش چنین کاری می‌کنند!

تأثیر دوم

کار دوم آل احمد، تأثیری بود که بر جامعه معاصر خود گذاشت. آل احمد از آن‌جا که در دوره‌ای پرتلاطم می‌زیست و خود نیز سر پرشوری برای ورود به سیاست و مجادلات سیاسی-اجتماعی داشت، تجربه‌های متفاوتی را از سر

آیه تکوین و فناء در کربلا

زبان حالشان این است:

فرو شدن چو بدیدی بر آمدن بنگر
غروب شمس و قمر را چرا زیان باشد
کدام دانه فرو رفت در زمین که ترست؟
چرا به دانه انسانیت این گمان باشد؟

[مولوی]

ماهیت مرگ همان است که قرآن از آن به «توفی» یاد می‌کند و مراد از آن تحویل گرفتن روح انسان توسط ملائک مربوط و انتقال مجدد آن به کالبد در سرای واپسین است. با این حساب، چیزی گم و گور و نابود نمی‌شود تا جایی برای ترس و نگرانی باشد و چه کسی امانت‌دارتر و حسابگرتر از خدای متعال!

در حدیث نبوی می‌خوانیم: برای بقا خلق شده‌اید، نه برای فنا! با مرگ تنها از عالمی به عالم دیگر منتقل می‌شوید. بنابراین، جای تعجب نیست که دین‌باوران، مدام اشتیاق رفتن به جهان جاوید را دارند و آرزوی شهادت در راه اعتلای حق و امحای باطل می‌کنند.

حضرت علی (ع) وقتی در محراب مسجد کوفه به شهادت رسید، ندای «فزت و ربّ الکعبه» بر زبان داشت، و تا زنده بود، می‌فرمود علاقه‌اش به مرگ بیش از علاقه نوزاد به سینه مادر است و بر این ادعا سوگند می‌خورد:

والله لاین ابیطالب أنس بالموت من الطفل بثدي أمه [نهج البلاغه، خطبه ۵].

مرگ اگر مرد است گو نزد من آی
تا در آغوشش بگیرم تنگ‌تنگ
من ز او عمری ستانم جوادان
او ز من دل‌قی بگیرد رنگ‌رنگ

مؤسس مذهب، جعفر بن محمد (ع) در این خصوص اشعار می‌دارد: مرگ برای مؤمن به سان بوییدن بوی خوش است که به سبب خوشی آن، به خواب سبک فرو می‌رود و همه دردها از او بیرون می‌شود [بحار، ج: ۶، ۱۵۴].

یاد مرگ

آیه مورد بحث که مضمون آن به بیان‌های مختلف در قرآن کریم ذکر شده است، مؤمن را وادار می‌دارد که از یاد مرگ و حوادث پس از خروج از این دنیا غافل نگردد؛ برخی خواص و آثار سازنده این کار به شرح زیر است:

الف) غوطه‌ور نشدن در دنیا: وقتی کسی پیامبرگونه بیندیشد و بگوید: نمی‌دانم وقتی پیام را از زمین برمی‌دارم، اجل مهلتم خواهد داد تا آن را به زمین گذارم یا نه، این بینش صاحبش را

اینما تکنوا بدرکم الموت و لو کنتم فی بروج مشیدة

[نساء: ۷۷].

بر پایه آموزه‌های قرآنی، زیستگاه آدمی سه عالم است: دنیا، برزخ و قیامت. در زبان عموم، حداثا فصل بین دنیا و برزخ به «مرگ» موسوم است.

مرگی که مردم غالباً از آن می‌ترسند، همان است که در پایان حیات دنیوی اتفاق می‌افتد و در سوره جمعه به آن این‌گونه اشاره رفته است: «قل ان الموت الذی تفرّون منه فانه ملائیکم»: بگو مرگی که از آن فرار می‌کنید، بالاخره به شما می‌رسد؛ و در جای دیگر: «کل نفس ذائقة الموت».

در آیه مورد بحث این مقالة می‌فرماید: «هر جا باشید، مرگ شما را دربر می‌گیرد. اگر چه در برج‌های مستحکم باشید.» جالب این جاست که در بعضی آیات، پدیده مرگ را تعبیر به «یقین» کرده است. یعنی هر ملتی با هر فکری که باشد و هر چیز را بتواند انکار کند، این واقعیت را نمی‌تواند منکر شود، چرا که دائماً شاهد مردن اطرافیان خود است.

راستی، چرا مردم معمولاً از مرگ واهمه دارند؟ خاصیتگاه این ترس کجاست؟ در شأن نزول آیه می‌خوانیم که عده‌ای از مسلمانان سست ایمان، و شاید دو چهره، در مکه از پیامبر (ص) تقاضای رفتن به جهاد داشتند، تا از فشار و آزار مشرکان نجات یابند. رسول خدا (ص) در پاسخ می‌فرمود: «من فعلاً مأمور به مبارزه نیستم». ولی هنگامی که مسلمانان به مدینه آمدند و زمینه جهاد فراهم و دستور آن نازل شد، این گروه ترسیدند و از ادعای خود عقب‌نشینی کردند. قرآن به آنان دو پاسخ داده است: ۱. زندگی دنیا زودگذر است و پاداش‌های اخروی برای پرهیزگاران بهتر است؛ ۲. هر جا باشید، مرگ در پی شما می‌آید، ولو در ابراج مرتفع و محکم [تفسیر نمونه، ج: ۴، ۱۸].

ریشه ترس از مرگ دو تاست: بسیاری از مردم روی کره زمین، مرگ را به معنی فنا و نیستی و نابودی تلقی می‌کنند و بدیهی است که انسان از فنا شدن وحشت دارد و دیدن مرگ دیگران او را تلخ‌کام و نگران می‌کند، چون می‌فهمد روزی گریبان خودش را نیز می‌گیرد. افرادی هم هستند که مرگ را پایان زندگی خود نمی‌دانند و مقدمه‌ای برای ورود به سرائی وسیع‌تر و عالی‌تر تلقی می‌کنند، اما از خلاقیت‌های خود و آثار شوم آن در سرای دیگر بیم دارند، لذا برای فرار از محاسبه الهی، میل دارند هر چه بیشتر، مرگ را به عقب اندازند. آیه گفته شده اشاره به این دسته است.

اما مؤمنان راستین به پیروی از آموزه‌های ادیان آسمانی، مرگ را نه فناآمیز و نه ترسناک می‌دانند، بلکه با شوق و اشتیاق از آن استقبال می‌کنند و آماده ادامه حیات در عالم برزخ و عالم آخرت‌اند.

فَإِلَٰهُكُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشْتَرِكَةٍ

محمد حسن مکارم*

حتی در قرن ۲۱ و رشد فناوری هستیم و راهی جز کنار آمدن با آن‌ها نداریم. آنان که به یاد مرگ هستند و به قول امام سجاد(ع) دعایشان این است که: «خدایا پدیده مرگ را نصب العین ما قرار بده. و یاد ما را نسبت به آن گاه‌گاه مگردان (دائمی گردان)، تحمل گرفتاری‌های حیات دنیوی را دارند و صبوری و پایداری در خلق و خوی آن‌هاست. آنان که آخرین و جهة همیشان دنیای درون است، هر کم و کاستی ببینند، کم طاقتی می‌کنند و دائماً به افسردگی و اضطراب و ناهنجاری روانی گرفتارند. گاه برای گریز از مشکلات زندگی، به سراغ مواد روان گردان می‌روند تا به قول مولوی چند صباحی از درک حقیقت دنیا و هوشیاری نسبت به آن دور باشند:

می‌گریزند از هشی در ناهشی
یا به مستی یا به بنگ ای مهتدی!
تا دمی از هوشیاری وارهند
نگ بنگ و خمر بر خود می‌نهند

اصولاً در فرهنگ اسلامی، دست و پنجه نرم کردن با مشکلات و شرکت در مصاف حق و باطل، جزو لاینفک حیات دنیوی و لازمه به فعلیت درآمدن قوای خدادادی بشر است و گریزی از آن نیست.

از جمله حکمت‌های بالغه الهی برای تداعی مرگ و اندیشه در حیات‌های بعد از آن، احکام و آدابی است که به صورت مراسم تشییع و تدفین میّت، در شرع مقدس وضع شده است و به صورت واجب یا مستحب مؤکد ترسیم شده است.

چرا مقرر نشده است که میّت را به شرکت‌های خدمات خاک‌سپاری بدهیم تا نیابتاً کارهای او را انجام دهند و رسید هزینه‌ها را به در خانه ورثه بیاورند؟! چرا گفته‌اند اقربا و نزدیکان جمع شوند و جنازه را بر سر دست بگیرند و حین رفتن به گورستان، چندین بار آن را به زمین بگذارند و باز بلند کنند؟! چرا گفته‌اند که در حضور مشایعت‌کنندگان او را تلقین دهند. چرا حین تلقین او را تکان می‌دهند تا به اصطلاح به او تفهیم گردد؟ آیا این کارها نوش دارو بعد از مرگ سهراب نیست؟! چرا گفته‌اند برای میّت نماز شب اول قبر بخوانید، مجلس بلکه مجالس ترحیم بگیرید و سخن‌ران بیاید تا یاد مرگ کند؟! چرا برای میّت خیرات می‌کنند؟ آیا غیر از این است که این تکالیف، بیش از آن که به نفع مردگان باشد، به سود زندگان است؟ آیا این همه، برای تذکر و انتباه به مسیر پیش رو نیست، برای تهیه زاد آخرت و نه پناه بردن به «بروج مشیده» و یا به کوه‌های بلند، آن سان که پسر نوح انجام داد!

* مدرس مراکز تربیت معلم و مرکز آموزش فرهنگیان فارس

وامی دارد تا به دنیا به تناسب جایگاهش بنگرد.

امیر المؤمنین(ع) برای تفهیم بی‌اعتباری و لزوم پرهیز از حرص و دل‌بستگی به آن، دست به کاری عملی و عینی زده است. وقتی از جنگ صفین برمی‌گشت، به قبرستان پشت دروازه کوفه رسید و اصحاب با او بودند، رو به مردگان کرد و فرمود: «یا اهل التوبه! یا اهل الغریه! یا اهل الوحده! یا اهل الوحشه! انتم لنا قرط سابق و نحن لکم تبع لاحق: ای خفتگان در خاک، ای غربت‌زدگان، ای تنها شدگان و ای وحشت‌زدگان، شما پیش از ما رفتید و ما در پی شما روانیم و به شما ملحق خواهیم شد.

سپس خطاب به آن‌ها فرمود: «از خانه‌هایتان بگویم؟ دیگران پس از شما در آن ساکن شدند. از زن‌هایتان بگویم، به عقد دیگران درآمدند. از اموال به‌جا مانده‌تان خبر دهم؟ در میان بازماندگان تقسیم شد.» آن‌گاه افزود: «این اطلاعاتی است که ما از دنیای بعد از رفتن شما داریم. حال شما چه خبر دارید؟» سپس رو به اصحاب و همراهان خود کرد و گفت: «اگر این مردگان اکنون اجازه سخن داشتند، شما را خبر می‌دادند که: ان خیر الزاد التقوی [نهج‌البلاغه، حکمت ۱۳۰].

آری، حقیقت دنیا همین است. کسی که این حقیقت را درست درک کند، شش دانگ عمر و همت خود را مصروف آن نمی‌کند و آرزوهای دور و دراز در سر نمی‌پروراند، بلکه از این سخن مولا عبرت می‌گیرد که فرمود: ای مردم! از دو چیز بر شما می‌ترسم: اتباع الهوی و طول الامل. سپس به فلسفه کلام خود می‌پردازد و می‌افزاید: پیروی از هوای نفس، انسان را از حق باز می‌دارد و آرزوهای طولانی، آخرت را از یاد می‌برد [خطبه ۴۲].

شبیبه حادثه فوق، قبلاً در جنگ بدر اتفاق افتاده بود: اجساد سفینیان را در درون چاهی ریخته بودند تا از دست‌رس سپاه اسلام دور باشد. پیامبر اکرم(ص) یاران خود را بر سر چاه جمع کرد و در حضور آنان، رو به جسدهای داخل چاه کرد، آن‌ها را یک به یک با نام‌هایشان مخاطب قرار داد و فرمود: «آیا آن‌چه خدایتان به شما وعده کرده بود [عواقب درگیری با حق] یافتید؟ ما که به وعده‌های الهی رسیدیم [آثار مبارزه با باطل و استقامت در کار].

یاران که این صحنه را دیدند، با تعجب از رسول خدا(ص) پرسیدند: با مردگان سخن می‌گویید؟! در پاسخ فرمود، آنان سخنان مرا به خوبی می‌شنوند، اما توان جواب دادن ندارند [فروغ ابیدیت، ج ۱، ۴۲۲].

ب) تحمل مصائب: در معرفی دنیا گفته‌اند: «دارٌ بالبلاء محفوفة»؛ سرائی است که به بلاها و ابتلاها آمیخته است. همه ما شاهد مشکلات زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی خود،

علم
با مشاهده
آغاز
می‌شود

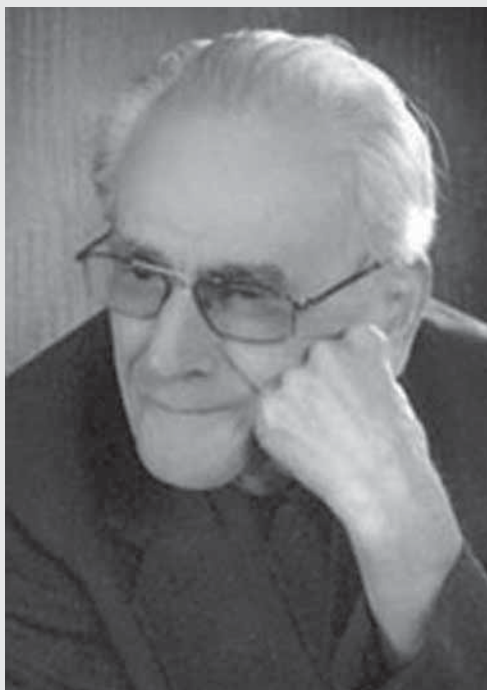
دقت علمی

دکتر محمود بهزاد
استادفقیه
زیست‌شناسی و علوم طبیعی

علم با مشاهده آغاز می‌شود. مشاهده عبارت است از ادراک چیزها و رویدادها و روابط میان آن‌ها با واسطهٔ حواس سالم و به کمک ابزارهایی که بر دامنه و دقت حواس می‌افزایند. بنابراین تعریف، و برخلاف تصور غلط معمول که فقط ادراک از راه حس بینایی را مشاهده می‌پندارند، آنچه از راه هر یک از حواس ادراک شود، مشاهده است. شنیدن صدا مشاهده است، چشیدن خوراکی مشاهده است، بوییدن گل مشاهده است، تشخیص زبری و نرمی، سردی و گرمی اشیاء نیز مشاهده است.

واقع امر این است که در بدن آدمی، چون بدن دیگر حیوانات، برای ادراک آنچه در محیط زندگی وجود دارد یا روی می‌دهد، گیرنده‌هایی وجود دارند. گیرنده‌ها سلول‌های تخصص یافته‌ای هستند که هر دسته از آن‌ها، از یک عامل یا یک سلسله عوامل محیطی - که نام عمومی آن‌ها محرک است - متأثر می‌شوند. مثلاً گیرنده‌هایی که در چشم قرار دارند، از امواج نوری متأثر می‌شوند و گیرنده‌های گوش از ارتعاشات مکانیکی حاصل از صوت، نیز از تغییر وضع سروتن در فضا متأثر می‌شوند و گیرنده‌های زبان و بینی از مواد شیمیایی و گیرنده‌های پوست بدن از تماس، فشار، گرما و سرما متأثر می‌شوند. اعضای را که گیرنده‌های محرک‌های محیط در آن‌ها جای دارند، اعضای حس می‌گویند.

در محیط زندگی ما و دیگر حیوانات، محرک‌های گوناگونی وجود دارند. اعضای حس ما براساس ساختمان مخصوص خود



■ شنیدن
صدا مشاهده
است، چشیدن
خوراکی
مشاهده است،
بوییدن گل
مشاهده است،
تشخیص
زبری و نرمی،
سردی و گرمی
اشیاء نیز
مشاهده است

فقط از وجود عده‌ای از آن محرک‌ها آگاه می‌شوند. از آن‌جا که اعضای حس حیوانات تفاوت‌هایی با اعضای حس آدمی دارد، آن‌ها محرک‌هایی از نوع دیگر را که ماقادر به شناختن آن‌ها نیستیم، تشخیص می‌دهند. مثلاً سگ صدای مخصوصی تولید می‌کند که فراوانی ارتعاشاتش، گوش آدمی و بسیاری از حیوانات را متأثر نمی‌کند، و حال آن‌که هم‌نو عانش آن صدا را تشخیص می‌دهند و بدان‌ها پاسخ می‌گویند. نیز گیرنده‌های بو در حفرات بینی سگ، از وجود موادی در محیط متأثر می‌شوند که گیرنده‌های بینی ما قادر به تشخیص آن‌ها نیستند. خفاش امواج صوتی مخصوصی به وجود می‌آورد که فراوانی‌اش، بسیار زیاد است. این امواج در فضا پراکنده می‌شوند و هنگامی که به مانعی برمی‌خورند، باز می‌گردند و گوش خفاش را که گیرنده مخصوص آن امواج را دارد، متأثر می‌سازند و او را از وجود مانع آگاه می‌سازند. بدین سبب است که خفاش در کمال سرعت و مهارت در تاریکی پرواز می‌کند، بدون آن‌که به مانعی برخورد کند. هیچ حیوانی وجود ندارد که برای همه گونه محرک‌های محیط، گیرنده داشته باشد. آدمی نیز از این قاعده مستثنایست. بنابراین، بسیاری از محرک‌ها در محیط وجود دارند که نه آدمی گیرنده‌ای برای آن‌ها دارد نه حیوانات دیگر؛ فقط دستگاه‌های ساخته‌ی آدمی که بردامنه و قدرت حواس او می‌افزایند، از وجود آن محرک‌ها آگاهی می‌دهند. مثلاً گیرنده‌ای که بتواند امواج الکترومغناطیسی، تابش‌های هسته‌ای، سیگنال‌های رادیویی و تلویزیونی و مانند آن‌ها را بگیرد، در بدن ما وجود ندارد.

فایده‌ی اعضای حسی این است که جاندار را از اوضاع و احوال محیط زندگی (محرک‌ها) آگاه می‌سازد تا جاندار بتواند برای حفظ موجودیت خود، پاسخ‌های مناسب بدهد. مثلاً از عوامل زیان‌بخش دور شود و به سوی عوامل سودمند برود. پاسخ‌هایی که هر نوع جاندار به عوامل محیط زندگی (محرک‌ها) می‌دهد، با نوع گیرنده‌ها و دامنه‌ی فعالیت و دقت آن‌ها ارتباط مستقیم دارد. اعضای حس آدمی، اگرچه از نظر قدرت و دقت و دامنه‌ی فعالیت، سرآمد اعضای حس حیوانات نیست، اما مغز آدمی قدرتی بدو بخشیده است که می‌تواند محرک‌های محیط را به‌خوبی تفسیر کند، روابط میان آن‌ها را بیابد و نظام‌هایی را که میان آن‌ها وجود دارد بشناسد. به عبارت دیگر، علم به وجود آورد.

مشاهده نخستین مرحله پژوهش علمی است و فقط چیزهای مشاهده‌شدنی می‌توانند وارد قلمرو علم شوند. علم با چیزهایی که مشاهده‌شدنی نیستند، یعنی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، گیرنده‌های ما را متأثر نمی‌کند، کاری ندارد.

نکته مهم این است که مشاهده درست هنری بسیار دشوار است. قدرت مشاهده درست پس از تمرین طولانی و ارتکاب خطاهای بسیار حاصل می‌شود. همه‌کس با چشم‌ها و گوش‌ها و بینی و زبان و پوست خود مشاهده می‌کند، ولی فقط معدودی هستند که درست مشاهده می‌کنند. این که گفته‌اند «تو مو می‌بینی و من پیچش مو، تو ابرو من اشارت‌های ابرو» در واقع از دقت مشاهده حکایت می‌کند.

مشاهده‌گر آزموده، همه‌ی جوانب رویداد مشاهده‌شدنی و همه‌ی عوامل دست‌اندرکار آن را در نظر می‌گیرد و این تنها روش مشاهده درست است. برای روشن شدن مفهوم مشاهده درست، شمعی روشن کنید و به سوختن آن دقیق شوید. ببینید که چند چیز در رویداد سوختن شمع نظر شما را جلب می‌کند. قاعدتاً خواهید دید که شمع رفته رفته کوتاه می‌شود، اشک می‌ریزد، و از فتیله آن

شعله‌ای بلند می‌شود که نقاط مختلفش رنگ‌های متفاوت دارند. اگر هوا ساکن باشد، شعله قائم و بی حرکت می‌ماند. در پای فتیله شمع، همیشه مقداری شمع ذوب شده هست که گاه می‌چکد. همین و بس. اما واقع امر این است که در سوختن شمع، ۵۲ مورد مشاهده کردنی وجود دارد؛ دقت کنید!

۱. شمع به شکل استوانه است.
۲. قطرش در حدود ۱۸ میلی متر است.
۳. درازایش در آغاز ۲۰ سانتی متر است.
۴. به تدریج کوتاه‌تر می‌شود.

■ مشاهده
نخستین
مرحله پژوهش
علمی است و
فقط چیزهای
مشاهده‌شدنی
می‌توانند
وارد قلمرو علم
شوند. علم با
چیزهایی که
مشاهده‌شدنی
نیستند، یعنی
به‌طور مستقیم
یا غیرمستقیم،
گیرنده‌های
ما را متأثر
نمی‌کنند، کاری
ندارد

۵. ظرف یک ساعت، در حدود ۱۳ میلی متر از درازی آن کم می‌شود.

۶. شمع جسم جامدی است.

۷. سفیدرنگ است.

۸. نیم شفاف است.

۹. بی مزه است.

۱۰. بوی آن کم است.

۱۱. آن قدر نرم است که با ناخن تراشیده می‌شود.

۱۲. فتیله دارد.

۱۳. فتیله از سر تا ته شمع کشیده شده است.

۱۴. فتیله در طول محور مرکزی قرار دارد.



سرگرمی

سرگرمی آن گونه اشتغالی است که انسان در ساعات فراغت از کار روزانه با رغبت و طیب خاطر به آن می پردازد. سگ و گربه و مرغ و ماهی پروردن، زنبیل و سبد و کیف و کیسه از سیم و پلاستیک و نی و ترکه بافتن، قایق و اتومبیل و ترن و مجسمه از چوب و فلز و موم و صابون ساختن، به کوهنوردی و راهپیمایی و شکار و شنا و ماهی گیری رفتن، در احوال پرندگان و حشرات و حیوانات دیگر مطالعه کردن، در باغ و باغچه خانه درخت و گل و سبزه پروردن، به تماشای نمایشگاه های نقاشی رفتن، به کارهای سینمایی و تئاتری علاقه داشتن، موسیقی شنیدن یا سازی نواختن، جست و جو در رایانه و در اینترنت و بالاخره مجموعه گرد آوردن، نمونه هایی از صدها گونه سرگرمی است.

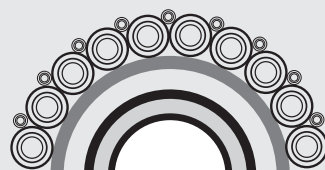
انسان چه پیر باشد چه جوان، چه تن درست باشد چه ناتوان، چه دارا باشد چه ندار، صرف نظر از سن و هر گونه وضع و موقع اجتماعی و مالی، می تواند- و باید- برای خود سرگرمی دل خواهی بیابد. پس از کار طولانی و خسته کننده روزانه، سرگرمی برای انسان در حکم نوعی استراحت است. علاوه بر این، سرگرمی برای انسان دانش و اطلاع می آورد، در مواردی مهر ورزیدن را می آموزد، و گاه متضمن منفعتی مادی است.

بزرگ ترین فایده سرگرمی، کمک به سلامت تن و روان آدمی است. پزشکان دریافته اند که سرگرمی در درمان بیماران از عوامل مهم است. می گویند سرگرمی موجب اشتغال ذهنی سالم و انصراف از اندیشه بیماری است. در بسیاری از بیمارستان های جدید بعضی از کشورها، ایجاد سرگرمی های گوناگون، خود روشی در درمان برخی از بیماری ها است.

بسیاری از بزرگان جهان، اشتغال هایی به عنوان سرگرمی داشته اند: شارل پنجم، امپراتور امپراتوری مقدس روم، ساعت مچی جمع می کرد؛ لویی چهاردهم، پادشاه فرانسه، طرح مبل و میز و صندلی می ریخت؛ جورج پنجم، پادشاه انگلیس، به جمع آوری تمبر علاقه داشت؛ مجموعه تمبر فرانکلین روزولت، رئیس جمهور آمریکا، به یک میلیون و دویست و پنجاه هزار تمبر رسید، و پس از مرگش به مبلغی معادل دو میلیون تومان به فروش رفت؛ سرگرمی وینستون چرچیل، نخست وزیر انگلیس، نقاشی و نویسندگی بود؛ دوایت آیزنهاور، رئیس جمهور آمریکا، اوقات فراغتش را به گلف بازی و نقاشی می گذراند.

کسانی نیز بوده اند که صرفاً برای انبساط خاطر کاری را به عنوان سرگرمی آغاز کرده اند و بعد از طریق آن به شهرت و ثروت رسیده اند. اسحاق نیوتن^۱ انگلیسی که در کودکی با ادوات

۱۵. فتیله تقریباً ۱۳ میلی متر از سر شمع بیرون است.
 ۱۶. فتیله از سه رشته نخ به هم تابیده ساخته شده است.
 ۱۷. با نزدیک شدن شعله به فتیله، شعله ای هم بر سر فتیله به وجود می آید.
 ۱۸. سوختن شمع صدا تولید نمی کند.
 ۱۹. بدنه شمعی که می سوزد، تا نزدیکی سر آن سرد است.
 ۲۰. تقریباً ۱۵ میلی متر از سر شمع گرم است.
 ۲۱. چنان نرم است که به هر شکلی درمی آید.
 ۲۲. شعله شمع در جریان هوا می لرزد.
 ۲۳. شعله دود می کند.
 ۲۴. اگر جریان هوا نباشد، شعله به شکلی است که در تصویر دیده می شود، ولی پیوسته حرکات خفیف دارد.
 ۲۵. شعله تقریباً از ۳ میلی متری بالای شمع شروع می شود.
 ۲۶. قسمت پایین شعله آبی است.
 ۲۷. شعله آبی ناحیه ای به عرض تقریباً ۶ میلی متر تا حدود ۱۳ میلی متر را پر کرده است.
 ۲۸. بالای فتیله تاریک است.
 ۲۹. ناحیه تاریک تقریباً مخروطی شکل است.
 ۳۰. اطراف ناحیه تاریک تا حدود ۱۳ میلی متری بالای آن، ناحیه ای است که نور زرد از آن می تابد.
 ۳۱. نور زرد، در حالی که درخشان است، خیره کننده نیست.
 ۳۲. دیواره های شعله کاملاً صاف و مشخص اند.
 ۳۳. سر شعله تکه تکه است.
 ۳۴. آن قسمت از فتیله که تازه از شمع بیرون می آید، سفید است.
 ۳۵. میلی متر انتهای فتیله قرمز برافروخته است.
 ۳۶. در حدود ۳ میلی متر پایین قسمت قرمز، سیاه است.
 ۳۷. سر فتیله تقریباً از ۵ میلی متری انتهای آن کج است.
 ۳۸. با کوتاه شدن شمع، فتیله نیز کوتاه می شود؛ به طوری که طول فتیله سر شمع تقریباً ثابت است.
 ۳۹. از شعله گرما حاصل می شود.
 ۴۰. نمی توان انگشت را به مدت ۱۰ تا ۲۰ ثانیه در فاصله ۷ میلی متری دیواره شعله نگه داشت.
 ۴۱. هم چنین در ۷ تا ۸ میلی متری بالای آن نمی توان دست را نگه داشت.
 ۴۲. سر شمعی که به آرامی می سوزد، به شکل کاسه است.
 ۴۳. مایع بی رنگی در آن جای دارد.
 ۴۴. اگر شمع در معرض جریان هوا نباشد، امکان دارد یک طرف سر کاسه مانند شمع ذوب شود و مایعی که در آن هست بر جدار شمع سرازیر شود (اشک شمع).
 ۴۵. مایع به هنگام چکیدن بی رنگ و سرد است.
 ۴۶. نیم شفاف است.
 ۴۷. به تدریج از طرف خارج منجمد می شود.
 ۴۸. خود را به دیواره شمع می چسباند.
 ۴۹. جایی که جریان هوا نباشد، شمع ساعت ها بدون ریختن اشک خواهد سوخت.
 ۵۰. در این وضع، مایع شمع درون سر کاسه، مانند مایع زلالی، هموار باقی می ماند.
 ۵۱. مایع درون کاسه بالای شمع در اطراف فتیله کمی بالا می رود.
 ۵۲. این مایع فتیله را تا پایین شعله گرمی کند.
- یکی از عوامل مهمی که علم را به این درجه از پیشرفت رسانده، مشاهده دقیق است.



دکتر سامی سجادی فر
(۱۳۵۲)
معلم نمونه کشوری
دبیر شیمی ایلام

سامی سجادی فر در ملکشاهی متولد شده است. مدارج عالی تحصیلی را در رشته شیمی گذرانده و در خرداد ۹۰ مدرک دکترای شیمی آلی را کسب کرده است. نام برده که اکنون سرگروه آموزش شیمی در استان ایلام است، در مقاطع گوناگون از ابتدایی تا دانشگاه در رشته شیمی تدریس کرده و در این زمینه فعالیت های علمی و عملی قابل توجه ارائه داده است که به مواردی از آنها اشاره می شود: تدریس شیمی آلی در دانشگاه آزاد ایلام، راه اندازی دانشگاه پیام نور در شهرستان ملکشاهی، تدریس در مراکز تربیت معلم ایلام، چاپ بیش از ۳۰ مقاله داخلی و خارجی، ارائه مقاله به کنفرانس بین المللی دارویی دبی در سال ۸۹، دکتر سامی سجادی فر عضو انجمن شیمی ایران است.

سرم گرمی

احمد فیروزی فر

ضرورت زندگی

نمی‌توان کسی را یافت که سرگرمی نداشته باشد و واقعا شاد و سالم باشد

ارزش سرگرمی گفته است: در دنیای ما نمی‌توان کسی را یافت که سرگرمی نداشته باشد و واقعاً شاد و سالم باشد. مهم نیست که سرگرمی انسان چه باشد - خواه پروانه یا سوسک یا سنبل، خواه اشیای قدیمی با... مهم این است که انسان به چیزی بیرون از دنیای درون خود دل بسته باشد؛ چیزی که فکر آن خانه ذهن را پر کند، انسان را به دنبال بکشد، و او سوار بر مرکب وجود خود در پی آن بتازد.

اقسام سرگرمی

از همه سرگرمی‌های مردم دنیا خبر نداریم. شاید شماره آن‌ها به چند صد یا چند هزار برسد. اما می‌توان گفت که سرگرمی‌ها، به هر تعداد که باشند، از چهار گروه بیرون نیستند:

۱. مجموعه‌ها
۲. کارهای دستی
۳. هنرها
۴. بازی‌ها و ورزش‌ها

مجموعه‌ها

کیفیت گردآوری در نزد بسیاری از مردم امری طبیعی و نشاط بخش است. کسانی هستند که به گردآوری اشیای نوظهور یا غیر معمول علاقه نشان می‌دهند، مانند آن‌ها که مجموعه‌هایی از انواع سیگار یا کبریت درست می‌کنند. گروهی به اشیای کوچک و زیبا دل می‌بندند، مانند آن‌ها که مجسمه‌های کوچک چینی و غیر

مکانیکی خود را سرگرم می‌کرد، در بزرگی کارش به مطالعات علمی کشید و اولین کسی بود که به قانون جاذبه دست یافت. جیمز وات^۳ انگلیسی، همانند نیوتن، از کودکی به اسباب‌های ماشینی علاقه داشت، و سرانجام ماشین بخار را اختراع کرد که از عوامل اصلی انقلاب صنعتی بود. جورج ایستمن^۴ آمریکایی، عکاسی را به عنوان تفنن و سرگرمی شروع کرد، اما بعدها در همین زمینه چند اختراع کرد و معروف جهانیان شد.

در روزگار قدیم، کسب معاش برای مردم دنیا، متضمن زحمت و تلاش بیشتری بود. در آن روزگار، نه سرگرمی‌های گوناگون وجود داشت، و نه آن‌چه بود می‌توانست در میان همه طبقات معمول و رایج باشد.

در روزگار ما عموم مردم بیش از مردمان گذشته برای پرداختن به سرگرمی‌ها فرصت دارند. رواج ماشین، و «خودکاری» و «نظارت» ماشینی از یک سو از مقدار ساعات کار کاسته است، و از سوی دیگر کار گروه‌هایی کثیر را خسته‌کننده و یکنواخت کرده است. برای چنین گروه‌هایی که هم کار یکنواخت دارند و هم فراغت در پی کار، پرداختن به یک سرگرمی مطبوع، نه تنها امکان دارد، بلکه ضروری است. هم‌چنین، در عصر ما «بازنشسته شدن» در کار آمده است. دیگر نه تنها کارکنان جوامع اداری و صنعتی پس از مدتی کار کردن بازنشسته می‌شوند، بلکه بسیاری از آن‌ها می‌کوشند در سنین پایین‌تر به این مرحله برسند. چه چیز می‌تواند جوابگوی وقت آزادی که بازنشستگان در پیش دارند، بشود؟
سرویلیام آسلر^۵ پزشک عالی‌قدری از مردم کانادا، درباره

۱۵ هزار دلار خریدند. چنین حوادثی، بسیار به ندرت اتفاق می افتد.

کارهای دستی

بسیاری از مردم از به کار انداختن دست هاشان لذت می برند. برای این گروه کاردستی بهترین سرگرمی است. کاردستی نیز انواع بسیار دارد و مسلماً نمی توان همه آن ها را برشمرد. اما آنچه هست، این است که از بیشتر کارهای دستی می توان برای اصلاح و مرمت و توسعه خانه و اسباب و لوازم آن سود جست. در مغرب زمین، برای این گونه سرگرمی ها، کتاب ها و نشریه های گوناگون در اختیار علاقه مندان هست، و از طرز ساختن یک صندلی تا فرش کردن کف اتاق، و حتی احداث یک اتاق تازه را در جایی که امکان چنین کاری باشد، به علاقه مندان توصیه و راهنمایی می کند. چه بسیار بوده اند موسیقی دان هایی که چون به کارهای دستی وارد بوده اند، خود در بهبود ساز خود کوشیده اند و

از این راه به جامعه نیز خدمت کرده اند.

باری، از رایج ترین سرگرمی هایی که در گروه کارهای دستی می آیند، این ها را می توان نام برد:

(جدول زیر)

نجاری و خراطی

میناکاری

بافتندگی

سفال سازی

جواهر سازی

موزاییک سازی

چاپ پارچه

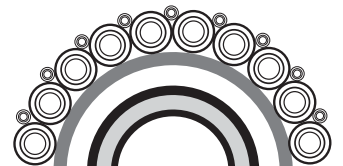
لازم نیست کسی که به یکی از این سرگرمی ها علاقه مند می شود، در آغاز کار هزینه سنگینی برای تهیه وسایل و ابزار کار بپردازد. سرگرمی را غالباً از مقیاس کوچکی آغاز می کنند. افزایش وسایل کار باید به افزایش علاقه و مهارت بستگی داشته باشد. در



آن گرد می آورند. بعضی انواع دگمه و اشیای مانند آن را که هم ارزانند و هم کارآمد، جمع می کنند. هستند کسانی هم که به اشیای نفیس و گران بها علاقه دارند؛ مثل آن ها که مجموعه ای از آثار نقاشان بزرگ دنیا را دارند.

مجموعه هر چه باشد، در هر حال این درست نیست که انسان به قصد پول سازی به تهیه آن آغاز کند. چه پیداست که در این صورت، این نوعی تجارت خواهد بود و تجارت کار است نه سرگرمی، البته کسانی بوده اند که با فراهم کردن مجموعه ای، روزی به پول سرشاری رسیده اند، اما این غالباً برحسب اتفاق بوده است.

تمبر بازی از اهالی واشینگتن در سال ۱۹۱۸ صد تمبر یاد بود، مربوط به نخستین استفاده از هواپیما در امور پستی، خرید. پولی که او برای خرید این تمبرها پرداخت، ۲۴ دلار بود، اما بعداً دریافت که بعضی از تمبرها وارونه چاپ شده است، و کسی پیش از او به این نکته برنخورده بود. چند روز بعد، تمبرهای وارونه را از او به



محمدرضا محمدی (۱۳۵۱)
معلم نمونه کشوری
خراسان جنوبی

متولد بیرجند است و از دانشگاه شهید رجایی تهران مدرک تکنولوژی آموزشی (دبیر فنی) دارد. وی اکنون هنرآموز هنرستان ابتکار بیرجند است و بیش از ۲۰ سال سابقه دارد. ایشان در چند زمینه تألیف کتاب های فنی و حرفه ای، تولید پروژه های چندرسانه ای برای استفاده در کتاب های درسی، و تولید محتوای الکترونیکی، فعال است. پنج کتاب درسی تألیف کرده و سه بار در جشنواره تولید محتوای الکترونیکی مقام آورده است. وی علاوه بر هنرآموز هنرستان، مدرس آموزشگاه های فنی و حرفه ای ابن حسام و سپیده کاشانی است و در دانشگاه بیرجند نیز تدریس می کند.

برخی از معمول ترین چیزها که می توان از آن ها مجموعه یا کلکسیون ساخت

پروانه ها	تمبر	آگهی های تبلیغاتی
ظروف چینی	ناخن گیر	اثاثیه قدیمی
ظروف شیشه ای	جواهر	اسباب بازی
عروسک	دگمه	اسباب نقره ای
عکس	دوات	اشیای کوچک و ظریف
کارت پستال	زنگ و زنگوله	بادبزن های دستی
کیریت	ساعت	برچسب (که در سفر به چمدان می زنند)
کتاب (و آثار خطی)	سکه	بطری
لامپ برق	سنگ	پلیت (سینما، تئاتر، مسافرت و...)
مداد و خودکار	سنگواره یا فسیل	تابلوی نقاشی
نمکدان	سنگ های قیمتی	پپ
ورق بازی	صابون	تفنگ و انواع اسلحه
نامه های دعوت	صدف	
	شانه	
	تلر سر	

آغاز کار، میزی در گوشه زیرزمین یا انبار یا اتاقی با چند تکه ابزار کافی است.

هنرها

آغاز پرداختن به هنری به عنوان سرگرمی به کسانی که در زمینه‌های هنری استعداد خلاقه دارند، مجال و فرصت پرورش استعداد می‌دهد. چنین کسانی می‌توانند به سهولت وسیله‌ای برای ابراز وجود خود بیابند. این وسیله ممکن است خوانندگی، نواختن ساز، مجسمه‌سازی، نویسندگی، نقاشی یا مطالعه باشد. برای این‌ها نیز کما بیش در همه جا کلاس‌هایی هست و می‌توان آن‌ها را با روشی علمی و منظم آغاز کرد.

بازی‌ها و ورزش‌ها

این گروه از سرگرمی‌ها در همه‌جای دنیا طرفداران بسیار دارد، زیرا بازی‌ها و ورزش‌ها با فعالیت و تفریح ملازمه دارند. در هر کشور، و گاه در هر شهر، هزاران تن از مردم را می‌توان سراغ گرفت که به ورزش‌های انفرادی و گروهی علاقه دارند: یا خود در این ورزش‌ها سرآمد شده‌اند یا دست‌کم از تماشای مهارت دیگران غرق در لذت می‌شوند. این سرگرمی‌ها را به اعتبار آن که انفرادی باشند یا گروهی، و یا در هوای آزاد برگزار شوند یا در محیط‌های سرپوشیده، به دسته‌هایی تقسیم می‌کنند.

انتخاب سرگرمی

برای کسانی که ساعات کارشان در اتاق‌ها و مکان‌های محبوس می‌گذرد، بهتر آن است سرگرمی‌هایی برگزینند که با بودن در هوای آزاد ملازمه داشته باشد. کسانی که در کارخانه‌ها و کارگاه‌های عمومی کار گروهی دارند، مناسب‌تر است سرگرمی‌های انفرادی و بی‌سر و صدا انتخاب کنند. اگر کار کسی یکنواخت است و به او مجال نمی‌دهد که از خود اثری در آن بگذارد، شاید ترجیح دهد که برای جبران این کمبود و ارضای خاطر، به یک کار دستی بپردازد. اگر کیفیت کار کسی ایجاب می‌کند که به تنهایی کار کند، بهتر است سرگرمی او گروهی باشد.

محیط زندگی نیز در انتخاب سرگرمی تأثیر دارد. مثلاً دانش‌آموزی که در یک منطقه جنگی گذشته زندگی می‌کند، بسیار محتمل است که به سوی مطالعات تاریخی کشیده شود. کسی که محل زندگی‌اش کنار دریاست، برای جمع کردن صدف امکان بهتری دارد تا آن که در دشتی پهناور به سر می‌برد؛ گرچه او نیز می‌تواند از فرصت یک تعطیلات و سفر به کنار دریا- اگر دست



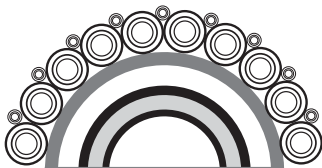
داد، سود بجوید و هر اندازه که مقدور باشد، صدف جمع کند. وقت و امکان مالی نیز در انتخاب سرگرمی بی‌تأثیر نیست. برای کسی که کم پول است، به صلاح و صرفه نیست که در فکر جمع‌آوری اشیای گران‌بها بیفتد. باز اگر شخصی غنی است، اما وقت کافی ندارد، کار بیهوده‌ای است که کارگاه مجهزی برای سفال‌سازی دایر کند.

فضا و جای لازم برای هر سرگرمی نیز خود مسئله‌ای است. کسی که در فضای محدود یک آپارتمان زندگی می‌کند، درست نیست به تربیت حیوانات یا پرورش گل و گیاه بپردازد. یا باید درصدد یافتن جای مناسب برآید، یا از این اندیشه بگذرد و از میان صدها سرگرمی مناسب با محل زندگی‌اش، سرگرمی دیگری برگزیند.

در هر صورت، روی سخن ما در این نوشتار با شما معلمان و همکاران عزیز، به‌ویژه آموزگاران سال‌های پایان دبستان و دبیران دوره راهنمایی است، تا از این طریق بتوانید دانش‌آموزان را به‌سوی سرگرمی‌های مفید سوق دهید. از آنجا که به قول ارسطو، حکیم یونانی، بزرگ‌ترین ابداعات بشری در ایام فراغت اتفاق می‌افتد، چه بسا از رهگذر پرداختن به سرگرمی و توجه دادن دانش‌آموز خود به آن، دریچه‌های تازه‌ای از خلاقیت را به‌روی آنان بگشایید.

پی‌نوشت

1. Collection
2. Issac newton
3. james watt
4. George East-man
5. sir william osler



حلیمه حسینی (۱۳۴۵)
معلم نمونه‌کشوری
خراسان جنوبی

حلیمه حسینی متولد شهرستان فردوس است. در مرکز تربیت معلم شهید هاشمی‌نژاد مشهد دوره کاردانی علوم اجتماعی را گذرانده و از مرکز ضمن خدمت فرهنگیان تربیت حیدریه مدرک کارشناسی خود را دریافت کرده است و در حال حاضر مدیر مدرسه نمونه دولتی شرف در شهر سرایان بیرجند است. پارهای از فعالیت‌های او که موجب شده است به عنوان معلم نمونه کشوری انتخاب شود، عبارت‌اند از: چند پژوهش از جمله بررسی شهر سرایان از نظر اجتماعی، تاریخی، اقتصادی و فرهنگی؛ کسب مقام اول شهرستان و مقام اول استان؛ گذراندن بیش از ۱۹۰۰ ساعت دوره‌های عمومی و تخصصی در طول خدمت؛ کسب رتبه‌های ممتاز و برتر انجمن اولیا و مربیان.

کوناکون

خدا فراموشی

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ [حشر/ ۱۹]: مثل آن‌ها نباشید که خدا را فراموش کردند و این موجب شد که خودشان را هم فراموش کنند. آن‌ها مردمی نادان‌اند.

موضوع انشای ما!

گلی خوش بوی در حمام روزی
رسید از دست محبوبی به دستم
بدو گفتم که مشکي يا عبيري!
که از بوی دلاویز تو مستم
بگفتا من گلی ناچیز بودم
وليکن مدتی با گل نشستم
کمال هم‌نشین در من اثر کرد
و گرنه من همان خاکم که هستم

سعدی

چیستان

آن چیست که یک پیکر و یک پا دارد
جا در کف دختران حوا دارد
چون گرم شود مدام در پر زدن است
چون سرد شود به گوشه‌ای جا دارد

حدّ دانایی کجاست؟

دل گرچه در این بادیه بسیار شتافت
یک موی ندانست ولی موی شکافت
اندر دل من هزار خورشید بتافت
آخر به کمال ذره‌ای راه نیافت

بوعلی سینا

نصیحت

نیکو پدری گفت به فرزند خلف
دنیا طلبی به هند و عقبا به نجف
ورزان که نه دنیا و نه عقبا خواهی
بنشین به صفاهان که شود عمر تلف
شاعری گم‌نام از عصر صفویه

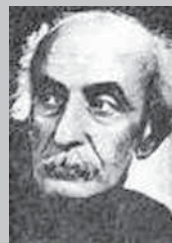
ساده لوح

سوی شهر آمد آن زن انگاس
سیر کردن گرفت از چپ و راست
دید آینه‌ای فتاده به خاک
گفت حقا که گوهری یکتاست
به تماشا چو برگرفت و بدید
عکس خود را، فکند و پوزش خواست
که ببخشید خواهرم، به خدا
من ندانستم این گهر ز شماست

نیما یوشیج

مشکل احمد

احمد و رضا از مدرسه برمی‌گشتند. در راه احمد گفت،
رضا می‌دانی مشکل من چیست؟
- نه، بگو.
- مادرم می‌خواهد من پزشک شوم. پدرم می‌خواهد من
مهندس شوم. اما خودم فقط می‌خواهم جواب سؤال‌های
حرفه‌وفن را که معلم برای فردا داده است، پیدا کنم.



از دفتر خاطرات

چهارشنبه ۱۴ صفر ۱۳۰۲ هـ.ق: صبح توپ انداختند. شاه یافت آباد می‌رفت که سی سال بود ندیده بود. این ده خالصة است. از حاجی میرزا آقاسی بود. بسیار آباد. اما حالا خراب است. باز با خرابی پنج هزار تومان عمل دارد. ناهار را آن جا میل فرمودند. یکشنبه ۱۳ رجب ۱۳۰۳: عید مولود امیرالمؤمنین علی (ع) است. این عید را ناصرالدین شاه برپاداشت. سابق رسم نبود و به برکت این عید آن شاء الله صد سال عمر خواهد کرد.



روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه

آرزوی بزرگان چه می‌بود اگر می‌گفتند؟

فردوسی...: دیدن نیایش همه انسان‌ها در پیشگاه معبد حماسه
حافظ...: سرودن همه هستی در یک غزل
هرودوت...: نشان دادن همه انسان‌ها به هم
ویکتور هوگو...: رنگ آمیزی وجدان‌ها از نو
بتهوون...: ریختن همه احساس در برکه روح، با یک سمفونی
ماکسیم گورکی...: نگرستن به خضوع حماسه در برابر مادر
امام خمینی...: فشردن نیروی امت در یک خشم مقدس علیه جنایت و تحمیل.
محمدرضا حکیمی. آوای روزها



نوشتن

هر نویسنده‌ای برای این که خوب بنویسد، باید خود را به جای خواننده‌اش فرض کند و اثر خود را مانند مطلبی تازه که خودش سهمی در آن



ندارد، مورد مطالعه قرار دهد تا یقین حاصل کند که آن اثر نه تنها برای این که خودش از آن چیزی می‌فهمد، بلکه برای این که کاملاً قابل فهم است، ارزشمند است.

لا پرویز، نویسنده فرانسوی

۱۷ دلیل برای خواندن کتاب

به مناسبت ۲۴
آبان، روز کتاب
و کتابخوانی

۱۱. کتاب به ما می آموزد همواره برای یافتن پاسخ یک سؤال، راههای متعددی را بررسی کنیم.
۱۲. کتاب به ما کمک می کند تا خودمان را بهتر بشناسیم و بدانیم که دیگران نیز احساساتی شبیه به ما دارند.
۱۳. کتاب به ما کمک می کند تا با خواندن آثار سایر نویسندگان، با فرهنگها و زبانهای گوناگون، تفاوت های نادرست و پیش داری ها را از میان برداریم و تفاوت های میان انسان ها را درک کنیم.
۱۴. کتاب دوست انسان به هنگام تنهایی است، همیشه و همه جا همراه انسان است و در کتابخانه ها به رایگان به امانت داده می شود.
۱۵. کتاب بخشی از میراث فرهنگی هر ملت است که با مراجعه به آن، می توان تجربیات تازه ای پیدا کرد.
۱۶. تهیه کتاب پدیده ای اشتغال زاست، چرا که نویسنده، تصویرگر، طراح، متصدی چاپ، ویراستار، عکاس، ناشر، کتابدار، کتابفروش و بسیاری افراد دیگر، برای ارائه این محصول فرهنگی تلاش می کنند. تلاش این مجموعه به غنای فرهنگی جامعه کمک می کند و حضور این محصول در سایر کشورهای جهان، نشان دهنده فرهنگ کشور تهیه کننده آن است و برای اقتصاد کشور سودآوری می کند.
۱۷. برای هر کودک اولین رویارویی با ادبیات، در کتاب رخ می دهد؛ آشنایی با دنیایی بی انتها برای تمام زندگی.

۱. کتاب ما را سرگرم و هیجان زده می کند و باعث گریه و خنده مان می شود. کتاب به ما آرامش می بخشد و راههای جدیدی را به ما نشان می دهد.
۲. کتاب به ما می آموزد و گنجینه لغتمان را افزایش می دهد.
۳. کتاب ما را به دنیای خیال می برد و به ما کمک می کند تا تصویرهای خلاقانه در ذهن بسازیم.
۴. کتاب پلی میان نسل هاست. زمانی که کتابی خوب با صدای بلند خوانده شود، هم کودک و هم بزرگسال از آن لذت می برند.
۵. هر کتاب پر از سؤال های تازه ای است که ما را سرگرم می کند و به سوی فکری نو می برد.
۶. کتاب به ما ایده های نو می دهد و دانش ما را نسبت به جهان پیرامونمان می افزاید.
۷. کتاب دانش و آگاهی ما را در مورد سایر کشورها، آداب و رسوم، تاریخ، طبیعت و هر آنچه میان آسمان و زمین است، بالا می برد.
۸. کتاب به ما نوع دوستی می آموزد تا بتوانیم خودمان را جای دیگران بگذاریم و آن ها را درک کنیم.
۹. کتاب به ما فرصتی می دهد تا به مفهوم «خوب و بد» و «درست و غلط» بیشتر بیندیشیم.
۱۰. کتاب حقایقی را بازگو می کند که ما باید به تمام آن ها

بیندیشیم



زنگنه

ویژه نامه‌ای برای آموزش و پرورش استان زنجان

سهرورد) برخاسته است. جز این، دو تن از نامداران عرفان که گویند شمس تبریزی از آن‌ها تأثیر پذیرفته است، یعنی رکن الدین سنجاسی و اخای فرج زنجانی از این ناحیه بوده‌اند.

زنجان، هم‌چون بسیاری شهرهای دیگر ایران، در عصر مشروطه تکانی به خود داد و بیدار شد. از آن پس تا امروز چهره‌های برجسته‌ای در این شهر و ناحیه در قلمروهای گوناگون به ظهور رسیده‌اند که شاید بتوان وجه مشترک همه آن‌ها را روشن بینی، آزادگی و ایستادگی در برابر ظلم دانست. علمایی چون آیت‌الله سید عزالدین حسینی زنجانی، آیت‌الله سید احمد زنجانی، آیت‌الله سید موسی شبیری، آیت‌الله احمد فهری (نماینده وقت امام خمینی در سوریه)

شاعر و حکیمی چون محمدعلی حکیم هیدجی، شاعرانی چون حسین منزوی، فاطمه راکعی، هوشنگ جعفری و همتی انگورانی، سینماگرانی چون جمیله شیخی، جهانگیر الماسی، رضامیر کریمی، جمال شورجه و علیرضا خمسه، هنرمندان نقاش مانند حسن چلیپا (اسماعیل زاده) و فرزند هنرمندش کاظم چلیپا و مجسمه‌سازی مانند جلال رحمتی. بر این‌ها باید افزود نادره مردی چون شهید علی اکبر توفیقی و معلم نام‌داری مانند شادروان رضا روزبه، یوسف ثبوتی، علی هشترودی و ابوالفضل

بهرام پور سرانجام دانشمندناکامی چون امیراعلم غضنفریان. این بخش مجله را به معرفی آموزش و پرورش استان زنجان اختصاص داده‌ایم که در آن، ضمن گفت‌وگو با مدیر کل محترم استان آقای نظری، به معرفی پاره‌ای از ابعاد برجسته تاریخ، فرهنگ و آموزش و پرورش این ناحیه از کشورمان پرداخته‌ایم. از خانم فاطمه الله وردی، معاون محترم آموزش ابتدایی استان، و آقای علی قاسمی نماینده توزیع مجلات رشد که در تولید این بخش همکاری داشته‌اند. سپاس گزایم.

زنجان یکی از کهن شهرهای ایران است. در منابع تاریخی آمده است که «آن شهر را اردشیر بابکان بنا کرده است» [برهان قاطع] و «شهری بود بزرگ در میان ری و آذربایجان و وجه تسمیه آن زندیگان یعنی اهل کتاب زند است» [آنندراج] بنابراین، چنین برمی‌آید که زندیگان به مرور زمان زندگان و سپس در عصر اسلامی به زنجان تبدیل شده است. آن شهر بزرگ امروز هم شهر بزرگی است که در پیرامون خود شهرهایی را گرد آورده است که به مجموعه آن‌ها استان زنجان می‌گوییم.

این استان، امروز دیگر از همسایگی ری بی‌بهره است و به جای آن با استان‌های قزوین و همدان همسایه شده است و البته سراسر آذربایجان و گیلان و کردستان را نیز در همسایگی خود دارد.

زنجان را در مقطعی از تاریخ خود «خمس» نیز نامیده‌اند. به چه علت؟ پاسخی دقیق و روشن ندارد، اما یک احتمال این است که چون زمانی این منطقه از پنج بخش: ابهر رود، فرارود، زنجان رود، ایجرود و سجاس رود تشکیل می‌شده، به خمس مشهور شده است.

زنجان، این کهن دیار، همواره سنگینی گوشه‌ای از تاریخ ایران را بر دوش خود احساس می‌کرده است، به ویژه از دوران مغول که هلاکو خان به این مناطق یورش آورد و نخست در قزوین قلعه الموت

را فتح و اسماعیلیان را قلع و قمع کرد و سپس در بغداد به خلافت سلسله بنی عباس پایان داد. اما این خان دیگر مغول سلطان محمد خدابنده بالجائیو بود که مسلمان و شیعه شد و سلطانیه رادر نزدیکی زنجان پایتخت قرار داد و آن را به شهری با عظمت تبدیل ساخت که عظمت «گنبد سلطانی» شاه‌دی بر آن است.

به نظر می‌رسد، زنجان حداقل در برهه‌هایی از تاریخ خود یکی از کانون‌های معرفت در ایران بوده است، چنان‌که می‌دانیم، شهاب‌الدین سهروردی، بزرگ‌ترین حکیم اشراقی ایران، از این ناحیه (روستای



مسئولیت پذیری و تفکر مشارکتی



گفت و گو با امیر نظری مدیر کل آموزش و پرورش استان زنجان

نظام مقدس جمهوری اسلامی هستیم.

● چه شد که معلم شدید؟ به تدریس علاقه دارید یا مدیریت؟ چرا؟

○ شأن و منزلتی که از اوان کودکی از طریق خانواده و محیط زندگی از مقام معلمی در ذهن من پرورش یافته بود و هم چنین دوران تحصیل، علاقه ویژه‌ای به شغل معلمی در من ایجاد کرده بود که نهایتاً با توفیقات الهی و همراهی والدین، این افتخار نصیبم شد که در کسوت مقدس معلمی به خدمت مشغول شوم و با الگو قرار دادن استادان بزرگواری چون شهید مطهری، معلمی پویا و بادانش باشم. تدریس و مدیریت لازم و ملزوم هم هستند چرا که تدریس خوب مستلزم مدیریت کلاسی مطلوب و هم چنین مدیریت آن است که از فرایند تدریس و آموزش آگاهی داشته

● لطفاً مختصری از سرگذشت فرهنگی-آموزشی خود را بیان فرمایید. سال تولد، محل تولد، مراحل تحصیل... مراحل خدمت... تا امروز:

○ متولد سال ۱۳۵۰ روستای سعیدآباد شهرستان ایجرود هستم. دوره‌های ابتدایی و راهنمایی را در زادگاهم روستای سعیدآباد گذرانده‌ام و دوره متوسطه را در دانش‌سرا خوانده‌ام. سپس مشغول تدریس در مدارس ابتدایی شهرستان‌های استان زنجان شده‌ام و هم‌زمان در دوره کارشناسی در دانشگاه پیام‌نور ایهر تحصیل کردم. بعد از مدتی به عنوان معاون آموزشی شهرستان ماهنشان و سپس رییس گروه آموزش ابتدایی اداره کل و رییس گروه آموزش راهنمایی اداره کل و در سال ۸۴ تا اسفند سال ۸۸ هم فرماندار شهرستان ایجرود بوده‌ام هم‌اکنون هم ۱۷ ماه است که به عنوان مدیر کل آموزش و پرورش استان، در خدمت همکاران و

■ **رشد مدیریت، رشد معلم و رشد تکنولوژی آموزشی، منابع بسیار غنی و ارزشمندی برای همکاران هستند. با مطالعه این مجلات می‌توان اطلاعات آموزشی خوبی به دست آورد و نیازهای آموزشی را برطرف کرد**



۲۲
معلم
شماره دوم - آبان ۱۳۹۰





طرح توسعه فرهنگ مطالعه

قدمی به پیش
در توزیع
مجلات رشد
در استان زنجان

تادو سال پیش، وضعیت پوشش مجلات رشد در استان زنجان در مناطق شهری قابل قبول و در حد خوبی بود، ولی متأسفانه در مناطق روستایی به علت مشکلات اقتصادی، استقبال خوبی نمی شد. برای حل این مشکل دنبال راه چاره ای بودیم که متوجه شدیم در دور سوم سفرهای استانی هیئت دولت به مراکز استان ها، بودجه ای برای فعالیت های فرهنگی اختصاص یافته است. بنابراین، طرحی تحت عنوان توسعه فرهنگ مطالعه به محوریت پوشش صدرصد و رایگان مجلات رشد در مناطق روستایی را تهیه کردیم و در شورای عالی آموزش و پرورش استان که با حضور استان دار تشکیل می شود آماده و مطرح کردیم که با آن موافقت شد. در سال تحصیلی ۹۰-۸۹ این طرح را اجرا کردیم تا زمینه پوشش مجلات رشد در سال های بعد در این مناطق، با عنایت به درک ضرورت و اهمیت آن ها از طرف اولیا و مدیران مدارس فراهم شود. در سال تحصیلی ۹۰-۸۹ آمار تقاضای ماهنامه های عمومی به تعداد ۱۱۱۶۷۱ جلد در ماه و فصل نامه های تخصصی به تعداد ۶۸۷۳ جلد در هر فصل رسید.

باشیم. بنابراین ما در هر جایگاه فرهنگی که باشیم، در واقع علاقه و توانایی به هر دو حوزه موجب پیشبرد اهداف آموزشی خواهد بود.

● **استان زنجان چه جاذبه های فرهنگی آموزشی دارد؟ منظور، چهره های فرهنگی، علاقه های دینی، فرهنگ و زبان، مبارزات مردم علیه بیگانگان و... است.**

○ استان زنجان یکی از استان های با اهمیت ایران است. جاذبه های جهان گردی استان زنجان در تمام قسمت های آن پراکنده شده و می توان آن ها را در شمار جاذبه های طبیعی، تاریخی، اجتماعی و فرهنگی بررسی کرد. از نظر جاذبه های گردشگری، بنای عظیم و باشکوه سلطانیه یکی از بزرگ ترین و مشهورترین بناهای اسلامی با قدمتی ۷۰۰ ساله است که جزو آثار ثبت شده ایران بزرگ در فهرست میراث جهانی بشر در یونسکو است. از نمونه های بدیع دیگر، آفریده های دستان هنرمندان و متخصصان برجسته زنجانی در زمینه های چاقو سازی، فرش بافی، چاروق دوزی و ملبله کاری امروزه مایه سربلندی و مباهات مردم این استان است. مهم ترین آثار تاریخی و باستانی استان زنجان شامل گنبد باشکوه سلطانیه، بازار زنجان، مجموعه رختشوی خانه، مسجد جامع زنجان، مقبره قیدار نبی در خدا بنده، آرامگاه احمد زهرنوش و امامزاده زیدالکبیر در ابهر است. غار کتله خور که دیدنی ترین و بزرگترین غار منطقه است، یکی از زیباترین پدیده های طبیعی ایران محسوب می شود. این استان با داشتن مردم متدین و عاشق اهل بیت (ع) به پایتخت شور و شعور حسینی ایران مشهور شده است و سالیانه پذیرای خیل زیادی از عاشقان اهل بیت (ع) به این استان است. مهم ترین مرکز عزاداری ها و اجتماعات مذهبی در حسینیه اعظم زنجان برگزار می شود که در سال های قبل به عنوان دهمین میراث معنوی کشور به ثبت رسیده است.

● **آیا ویژگی های خاصی برای آموزش و پرورش استان زنجان می شناسید که در استان های دیگر نباشد یا کمتر باشد؟**

○ بارزترین ویژگی در استان، تفکر مشارکتی، مسئولیت پذیری، کوشش مجدانه در نهادهای کردن اعتقادات و ارزش های اسلامی توسط همکاران این جانب در ابعاد علمی و فرهنگی، دینی و سیاسی است.

● **سطح کیفی آموزش و پرورش زنجان با دیگر استان ها در چه نسبت و موقعیتی است؟**

○ کیفیت در آموزش و پرورش شامل تغییراتی است که در رفتار دانش آموزان بروز می کند و مدیریت کیفیت حرکتی همگانی است. خوش بختانه با هم دلی و همراهی جامعه فرهنگی استان در حد مطلوبی توانسته ایم به اهداف اساسی نظام آموزشی بر اساس چهار محور شخصی، فکری، اخلاقی و فنی دست یابیم. البته بهبود و ارتقای مستمر کیفیت متضمن اصلاح و بهسازی و اصولی است که بایستی در موقعیت های گوناگون به آن ها به طور رهبردی توجه شود.

● **آیا در این استان هم مدارس خیر ساز وجود دارد؟ اگر دارد افراد خیر را نام ببرید.**

○ بله. در استان زنجان به علت اعتقادات عمیق فرهنگی اسلامی مردم، مدارس خیر سازی زیادی احداث شده است که می توان به نمونه هایی از آن ها اشاره کرد. از جمله: احداث دبیرستان امیرکبیر زنجان توسط آقای مصلی نژاد، احداث چند مدرسه در روستاهای محروم شهرستان زنجان و طارم توسط مرحوم حاج رجب مقدم، احداث مدرسه ابتدایی امیراعلم غضنفریان توسط آقای حاج حسن غضنفریان به یاد فرزند نخبه اش، احداث دبیرستان دخترانه شهید روغنی زنجانی توسط مرحوم روغنی، احداث دبستان سعدی زنجان توسط حاج سعید عربیان، احداث مدرسه ۱۲ کلاسه در شهرستان ابهر توسط آقای کردبچه، احداث مدرسه ۶ کلاسه سلطانیه توسط شرکت فرش سهند، و ده ها نمونه دیگر که در این مجال نمی گنجند.

● **می دانید معلمان و فرهنگیان استان از شما چه انتظاری دارند؟ شما از آن ها چه انتظاری دارید؟**

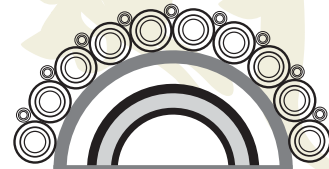
○ انتظار همکاران از این جانب تلاش در جهت تحقق مطالبات علمی، فرهنگی، معیشتی و ارتقای جایگاه اجتماعی آن هاست و انتظار این جانب از همکاران محترم، شناخت دقیق اهداف آموزش و پرورش و تلاش برای تحقق تمامی اهداف آموزش و پرورش و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران است.

● **آیا خودتان مجلات رشد را می خوانید؟ کدام یک را؟ نظرتان درباره آن ها چیست؟**

○ بله، رشد مدیریت، رشد معلم و رشد تکنولوژی آموزشی، منابع بسیار غنی و ارزشمندی برای همکاران هستند. با مطالعه این مجلات می توان اطلاعات آموزشی خوبی به دست آورد و نیازهای آموزشی را برطرف کرد. امیدوارم همکاران محترم در مطالعه این مجلات به عنوان منبع و مرجعی آموزشی اهتمام ورزند.

● **از شما سپاس گزاریم.**

معلمان زنجان مشاهیر



رئیس‌مدیر آموزشی زنجان
معلم نمونه کشوری

خانم دانشچی متولد شهر زنجان است. وی پس از گذراندن تحصیلات خود در زنجان و کسب دیپلم، در دانشگاه شهید رجایی تهران پذیرفته شد و ادامه تحصیل داد و مدرک لیسانس دریافت کرد. سپس به زنجان بازگشت و در مدارس این شهر به خدمت مشغول شد. وی در سمت‌های مربی پرورشی، معاون دبیرستان، دبیر معارف و فلسفه و منطق کارنامه‌ای موفق و قابل قبول از خود ارائه داد و در حال حاضر مدیر دبیرستان عصمت است. اهم فعالیت‌های وی در سال‌های خدمت که موجب انتخاب او به عنوان معلم نمونه کشوری شده، به این شرح است:

- کسب عنوان خادم قرآن، به خاطر تشکیل کلاس‌های قرآن در طول خدمت
- کسب مقام اول در مسابقات قرآن نعلبه
- کسب مقام معلم نمونه در ناحیه (۱۳۸۶) استان (۱۳۸۸) و کشور (۱۳۸۹).
- کسب رتبه برتر تدریس در جشنواره الگوی برتر تدریس.
- همکاری با بسیج فرهنگیان، کمیته امداد امام خمینی و هلال احمر.
- خانم دانشچی از نوق هنری نیز بهره‌ور است و از انجمن خوشنویسان مدرک خوشنویسی در سطح عالی - دریافت کرده است.

رضاروزبه

شادروان روزبه معلمی است که در پرورش بسیاری از چهره‌های برجسته و انقلابی ایران در نیم قرن اخیر نقش مؤثری ایفا کرده است. وی در سال ۱۳۰۰ در زنجان متولد شد. در دبستان توفیق و سپس دبیرستان پهلوی درس خواند و دیپلم گرفت. پس از تیر باران حاج علی اکبر توفیقی، به مدیریت آن دبستان رسید و پس از چند سال مدیریت، برای ادامه تحصیل در رشته فیزیک به تهران رفت و این رشته را با نمرات عالی به پایان رساند. در این وقت، دکتر محمدباقر هوشیار که به توانایی روزبه در امر آموزش پی برده بود، از او خواست در دانش سرای عالی به تدریس بپردازد، اما روزبه ترجیح داد همکاری با علامه کرباسیچیان را بپذیرد. از این رو، مدیریت مؤسسه علوی را به عهده گرفت و تا پایان عمر با جدیت به امر تعلیم و تربیت نوجوانان مسلمان همت گماشت و آثاری ماندگار از خود به جا گذاشت. روزبه در اوج شکوفایی و خلافت کارهای خود بود که به بیماری سرطان دچار شد و پس از چندی، در سال ۱۳۵۲ درگذشت.

پروفسور یوسف ثبوتی

دکتر یوسف ثبوتی متولد زنجان است. وی در دانشگاه تهران فیزیک آموخت و کارشناسی ارشد و دکترای تخصصی نجوم و اختر فیزیک را از دانشگاه شیکاگو آمریکا دریافت کرد. در دانشگاه‌های شیراز، نیوکاسل انگلستان، آمستردام هلند، بوستون آمریکا و چند دانشگاه دیگر، تدریس و تحقیق کرده است. در دانشگاه شیراز که بود، رصدخانه ایوریخان را تأسیس کرد (۱۳۵۲) که هنوز به کار خود ادامه می‌دهد. در همان دانشگاه نیز نظام ترمی-واحدهای را وارد برنامه‌های آموزشی کرد که در نوع خود تحول بود.

این استاد دانشمند، یکی از چهره‌های کم‌نظیر نجوم و اختر فیزیک ایران به شمار می‌رود و اعتبار علمی او جهانی است. کار ارزشمند دکتر ثبوتی، تأسیس مرکز تحصیلات تکمیلی علوم پایه در زنجان در سال ۱۳۷۰ است که خود طی سال‌ها ریاست آن را به عهده داشت. دکتر ثبوتی در سال ۱۳۸۰ به عنوان چهره ماندگار در صداوسیما جمهوری اسلامی معرفی شد.

علی هشترودی

علی هشترودی از معلمان و استادان شهیر در استان زنجان است. وی در سال ۱۳۲۵ با کسب رتبه اول، از دانشگاه تهران لیسانس ادبیات فارسی گرفت و در ادامه به دریافت فوق لیسانس علوم تربیتی موفق شد. هشترودی در سال ۱۳۲۳ وارد فرهنگ شد. ناگفته نماند که وی پیش از دریافت لیسانس، از دانش سرای مقدماتی فارغ التحصیل شده بود.

علی هشترودی خدمات زیادی به آموزش و پرورش استان کرده است، آنچه کار و شخصیت وی را برجسته تر می‌کند، خدمات علمی، پژوهشی و قلمی اوست؛ از آن جمله: تصحیح و تحشیه دیوان حکیم هیدجی (۱۳۳۶)، تألیف کتاب سلطانیه، تصحیح دیوان سلیم تهرانی و نیز تاریخ شهر زنجان و خمسه (چاپ نشده).

دکتر امیراعلم غضنفریان (۱۳۷۷-۱۳۵۰)

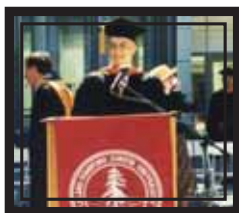
در زنجان متولد شد. از دبیرستان امیرکبیر دیپلم گرفت. در سال چهارم دبیرستان بود که به مسابقات جهانی المپیاد ریاضی که در استرالیا برگزار می‌شد، راه یافت و توانست اولین مدال نقره این مسابقات را برای ایران به ارمغان بیاورد. غضنفریان پس از دریافت دیپلم، رشته برق دانشگاه صنعتی شریف را انتخاب کرد و با معدل ۱۹/۲ دوره کارشناسی را به پایان رساند. سپس دوره کارشناسی ارشد را نیز در مدتی کمتر از معمول، یعنی به مدت یک سال و سه ماه، با معدل ۱۹/۵ گذراند. از این رو، دانشجوی نمونه شناخته و به آمریکا اعزام گردید تا در دوره دکتری ادامه تحصیل دهد. وی به دانشگاه استنفورد رفت و در کمتر از سه سال مدرک دکترای خود را در رشته الکترونیک با عالی ترین معدل ۴۰ دریافت کرد. در همین مدت، هفت مقاله نیز به همایش‌ها و کنفرانس‌های بین‌المللی ارائه داد. این دانشمند جوان زنجان، متأسفانه عمری نکرد. در سال ۱۳۷۷ ناگهان بیماری به سراغ او آمد و وی را در بستر انداخت. چیزی نگذشت که در مان‌ها مؤثر واقع نشد و درگذشت. پیکر او را به ایران آوردند و در زنجان به خاک سپردند.



پروفسور یوسف ثبوتی



علی هشترودی

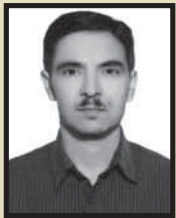
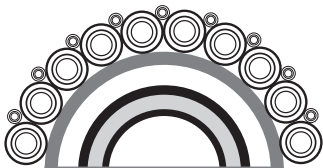


امیر اعلم غضنفریان



رضا روزبه

دوشا



محمدعلی امیری
خدابنده زنجان
معلم نمونه کشوری

محمدعلی امیری متولد خدابنده است و اکنون نیز در همین شهر با عنوان دبیر... به خدمت اشتغال دارد و در دانشگاه آزاد و دانشگاه پیام نور نیز تدریس می‌کند. وی که بیش از ۲۰ سال سابقه خدمت دارد، در طی این سال‌ها به موفقیت‌های شایان توجه و ارزشمندی دست یافته است که موجب شد در سال ۹۰- به عنوان معلم نمونه کشوری از استان زنجان برگزیده شود. اهم فعالیت‌های او عبارتند از:

۱. کسب رتبه نهم کشوری کتابخوانی در میان دانش‌جو معلم (۱۳۷۰) و کتابخوان نمونه کشوری در میان معلمان (۱۳۸۵)
۲. معلم نمونه منطقه خدابنده در سال ۸۲ معلم نمونه استان در سال ۸۵ و معلم نمونه کشور در سال ۸۹
۳. کسب رتبه‌های اول-نهم و سوم در مسابقات قرآن، فرهنگی، علمی و جشنواره تدریس از سطح منطقه‌ای تا کشوری.

محمدعلی امیری در همایش‌های متعددی شرکت کرده و مقالاتی نیز ارائه داده است. پارهای از مقالات او در نشریات معتبر به چاپ رسیده است.

بپوشد به هنگام کین چشم را
نگیرد بر او خشم پروردگار
دل آسوده گردد به روزشمار
چه خوش گفت آن موبد هوشمند
نوشتن من این را تو در کار بند
چو بالا گرفت آتش خشم و کین
اگر شیرمردی مشو خشمگین
که آن را نخوانند مرد نبرد
که از جان دشمن برآورد گرد

* محمدعلی مغنی معروف به «حکیم هیدجی» (۱۳۴۶-۱۳۷۰) در روستای هیدج زنجان متولد شد. در هیدج، قزوین، تهران و نجف تحصیل کرد و سرانجام در تهران در مدرسه‌ای جنب امامزاده سید نصرالدین (خیابان خیام) ساکن شد و به تدریس علوم معقول و حکمت مشغول شد. ازدواج نکرد و سرانجام در همین محل درگذشت و در قم به خاک سپرده شد. ذوق شعری وافری داشت و به فارسی سره (بر وزن شاهنامه) و نیز به ترکی شعر می‌سرود. دیوان اشعار او به کوشش علی هشترودی در سال ۱۳۶۸ در زنجان چاپ شده است.

حکیم هیدجی*

در نکوهش خشم و کین

تو مردی اگر، کینه‌جویی مکن
به پیر و جوان جز نکویی مکن
میازار کس را به دست و زبان
تهی کن دل از کینه مردمان
چه، کردار بر مردم کینه‌دار
نگردد پذیرفته کردگار
به هنگام پیروز و گاه توان
ببخشای بر دشمن بدگمان
ستایش به مردی کسی را سزاست
به بدخواه شد چیره، کیفر نخواست
پیمبر علی را چنین گفت باز
که ای شیر حق میر گردان فراز
کسی کو نشاند فرو خشم را

فاطمه راکعی*

معنای عشق

من باده پیمای عشقم
سرمست صهبای عشقم
از من سبوی محبت
بستان که سقای عشقم
می بخشمت زندگانی
آری مسیحای عشقم
بنگر که با جرم خوبی
چون بر چلیپای عشقم
می جوشد از من ترانه
آری نکیسای عشقم
می پرورد دامن گل
طبع شکوفای عشقم
داند گوهرشناسان

یعنی مصلاي عشقم
سرچشمه عشقم، اما
لب تشنه، جویای عشقم
یک جرعه‌ام مهربانی!
دست تمنای عشقم
مشکن مرا بی‌بهبانه
ای مست، مینای عشقم
در مسلخ مهربانی
زخمی‌ترین نای عشقم
تعبیر آیات دردم
تفسیر معنای عشقم...

* فاطمه راکعی متولد ۱۳۳۳ در زنجان است. دارای دکترای زبان‌شناسی و استاد دانشگاه الزهراء است. وی در کارنامه خود معاونت پژوهشی دانشگاه الزهراء و یک دوره نمایندگی مجلس شورای اسلامی را دارد. از آثار اوست: سفر سوختن، آواز گل سنگ، مادرانه‌ها.

غواص دریای عشقم
بر دفتر روزگاران
مکتوب خوانای عشقم
در چشم پر راز مریم
رمز معمای عشقم
هم‌سعی نستوه هاجر
آن پای پویای عشقم
دست کریم خدیجه
در کار احیای عشقم
من خشم زیبای زهرا
یعنی که غوغای عشقم
در صبر بشکوه زینت
فریاد غرای عشقم
من خون گرم سمیه
تضمین فردای عشقم
معراج من پایگاهم

انجمن آموزش و پرورش زنان

شکل گیری و پیدایش اولین مدارس رسمی در زنجان

به لباس روحانی بود، با استفاده از نفوذ معنوی خود مدرسه‌ای در محله سرچشمه به نام «احمدیه» تأسیس کرد و این مدرسه نیز پس از مدتی کوتاه تعطیل شد. سرانجام بعد از مدتی وقفه و بازمینه‌سازی و ایجاد بستری مناسب توسط عده‌ای روشن فکر و جمعی از علمای زنجان، این بار مردم برای اعزام فرزندانشان خود پیش قدم شدند و با پی گیری و حمایت از شیخ احمد، مدرسه جدیدی در عمارت مظفرالدوله که بعدها به عمارت امجدنظام شهرت یافت تأسیس گردید [روحانی، ۱۳۴۷]. در این وقایع **شیخ یوسف علایی** که از گروه مؤسسان دبستان همایونی بود، در سال ۱۳۲۹ ه. ق. بار دیگر دوشادوش روشن فکران و فرهنگ دوستان زنجان در گسترش مراکز تعلیم و تربیت زنجان گامی اساسی برداشت و با همکاری میرزا احمد و وزیر اکرم ملقب به آصف‌الدوله (فرماندار وقت) دبستان جدیدی به نام «محمدیه» در محل تکیه عباس قلی خان تأسیس کردند. این دبستان کاملاً به شیوه جدید اداره می شد و کلاس های درس دارای برنامه هفتگی با عنوان «پروگرام» بودند. پروگرام که یک کلمه فرنگی بود، مخالفت مکتب داران و افراد ساده لوح را علیه شیخ یوسف برانگیخت، به طوری که شایعه کردند در آن مدرسه تورات تدریس می شود و آیین مسیح را با نواختن زنگ و آموزش سرود تبلیغ می کنند و آنان را از اسلام دور می سازند و این تبلیغ عاملی شد تا مردم به مدرسه هجوم آورند و دانش آموزان را متفرق نمایند؛ تا جایی که ارتباط با شیخ را حرام و او را کافر پنداشتند. ولی شیخ با دوراندیشی و خصیصه فرهنگ دوستی خود آرام ننشست و مجدداً با همکاری دوستانش، مدرسه‌ای در کوچه امام جمعه، جنب بازار قیصریه (در محل خیابان فردوسی امروزی) افتتاح کردند. این بار شیخ مدرسه اش را با شرایط جدید اداره می کرد، به طوری که همراه با همکاری اش به صورت مسلحانه در کلاس درس حاضر می شد.

نهضت تأسیس مدرسه

در این ایام که شیخ خود را در اهدافش موفق دید، به فکر تأسیس مدارس دیگری برآمد که در این راستا مدارس «تهذیب، اسلامی، ادب و رشدیه» توسط دیگران تأسیس شدند. در سال ۱۲۹۵ شمسی دبستان دیگری توسط سردار اسعدالدوله به نام «اسعدیه» در محله دادگستری زنجان تشکیل و محمدعلی فروشی مجدداً به زنجان دعوت شد [روحانی، ۱۳۴۷].

فروشی نسبت به استخدام چهار معلم محلی و سه معلم از تهران اقدام کرد و اولین بار مدارس دولتی رسمی به نام های نمره ۱ (۱۲۹۸) و نمره ۲ (۱۲۹۷) را تأسیس کرد [قاسمی پویا، ۱۳۷۷] که بعدها این مدارس به شاهپور و فردوسی تغییر نام دادند.

بدین ترتیب با تأسیس دبستان های دولتی مذکور، تأسیس مدارس از نظر مردم نیز جایگاه قانونی پیدا کرد و از این سال ها به بعد، هم مدارس ملی و هم مدارس دولتی به دوره تثبیت خود

در آن دوران که در شهرهای بزرگ ایران مدارس جدید تشکیل شد، عمده مدارس شهر زنجان را مکتب خانه ها تشکیل می دادند و مکتب داران به شیوه های سنتی به تعلیم علم آموزان سنین متفاوت می پرداختند. در این ایام که مصادف با انقلاب مشروطه بود و مدارس رسمی و جدید در نظر عموم مردم زنجان منفور و افتتاح آن نیز جرمی نابخشودنی به شمار می رفت، حس فرهنگ دوستی و وطن پرستی برخی از مردم و احساس مسئولیت دینی و اجتماعی علما و روشن فکران زمان، آنان را برانگیخت که صحبت از علوم جدید و مدارس جدید بنمایند. در تابستان سال ۱۳۱۹ ه. ق. جلسه محرمانه ای با حضور تعدادی از طلاب و روشن فکران و تعدادی از متفکران شهر در منزل **میرزا مهدی غفاری کاشانی** ملقب به وزیر همایون (حاکم و فرماندار وقت زنجان و خمسه) تشکیل شد و پس از مذاکرات طولانی مقرر گردید که با دعوت و استخدام یک معلم از تهران، اولین مدرسه رسمی در زنجان افتتاح شود [روحانی، ۱۳۴۷].

مدرسه همایون

اینان به واسطه وزیر همایون، انجمن معارف را از این تصمیم باخبر نمودند که در نتیجه این حرکت، انجمن معارف کشور «محمد علی فروشی» را (بعدها به مترجم همایون ملقب شد) که معلم مدرسه کمالیه تهران بود، با حقوق ماهیانه ۲۵ تومان به زنجان اعزام کردند؛ **فروشی** وارد زنجان شد و در مهرماه همان سال اولین مدرسه جدید زنجان از نوع ملی به نام «همایون» یا «همایونی» در قسمتی از ارگ حکومتی زنجان دایر شد. در این مدرسه ضمن آموزش دروس اولیه، زبان عربی، فرانسه، جغرافیا، خط و چند درس دیگر نیز تدریس می شد. از اولین معلمان این مدرسه «مترجم همایون، معلم زبان فرانسه» و «شیخ محمد علی حکیم الهی فریدنی، معلم زبان عربی» بودند.

فروشی برای این که از میزان مخالفت ها کاسته شود، تصمیم می گیرد با آشناسازی برخی از علما و مردم به امور تحصیلی جدید و موارد مورد تدریس مدرسه، نظر آن ها را جلب نماید [روحانی، ۱۳۴۷]. ایشان پس از این که شایعه آموزش تورات و انجیل و ارتداد دانش آموزان را رد می کند، با انجام آزمایش هایی نظیر تهیه گاز نیدروژن، آزمایش وزن آن و فرستادن بالن به هوا، نظر برخی از مخالفان را جلب می کند و مدرسه را از خطر تعطیلی نجات می دهد. ولی سرانجام به علت فشار توده مردم و مشکلات گوناگون، در سال ۱۳۲۲ ه. ق. مدرسه همایونی تعطیل و محمدعلی فروشی نیز به تهران بازگشت [قاسمی پویا، ۱۳۷۷].

مدرسه احمدیه

پس از سه سال یعنی در سال ۱۳۲۵ ه. ق. در شرایطی که تحویل منزل برای تأسیس مدرسه تحریم شده بود، میرزا احمد که ملبس



وزنه نامهای برای آموزش و پرورش استان زنجان

رسیدند و با ثبات بیشتری به فعالیت ادامه دادند.

علی اکبر توفیقی

به دنبال تثبیت مدارس ابتدایی ملی و دولتی زنجان، در سال ۱۲۹۹ ش. علی اکبر توفیقی (شهردار وقت زنجان) به همت دوستانش دبیرستان ملی پسرانه به نام «توفیق» را افتتاح کردند و در سال ۱۳۰۴ ش. دبیرستان ملی پسرانه «سعادت» توسط سید مقتدا صارمی تأسیس می گردد، در سال ۱۳۱۱ ش. با وجود رقابت های سازنده بین این دو مدرسه، مؤسسان آن ها با تلفیق کلاس های درس خود، دبیرستان «اتحادیه» را به مدیریت آقای صارمی تشکیل می دهند. در سال ۱۳۱۲ ش. این دبیرستان به دولت تحویل و به نام «پهلوی» تغییر نام می دهد و بنای فعلی آن که امروزه از بناهای تاریخی شهر زنجان به شمار می رود، ساخته می شود. هم اکنون این دبیرستان به نام «شریعتی» در مرکز شهر زنجان فعال و دایر است.

در همین راستا در سال ۱۳۱۱ ش. بانو «عالیه سنجیده» که خود اولین معلم زنجان و اولین مؤسس دبستان دخترانه زنجان بود، اولین دبیرستان دخترانه ملی به نام «تربیت نسا» را تأسیس می کنند. این دبیرستان در سال ۱۳۱۶ ش. به دولت واگذار و خانم سنجیده نیز به استخدام دولت در می آید و در همان سال این مدرسه به «بوستان آرم» تغییر نام می دهد [محمّدی خواه، ۱۳۸۲].

انقلاب اسلامی

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، مدارس دولتی با سرعت بیشتر حتی در دور دست ترین نقاط محروم استان بازویکرد تعلیم و تربیت اسلامی تأسیس یافت تا این که در سال ۱۳۶۷ مدارس غیردولتی هم با عنوان «مدارس غیرانتفاعی» تأسیس شد که هم اکنون سهم این مدارس در سطح استان زنجان ۴ درصد است. در این راستا فعالیت های آموزشی و پرورشی فراوانی مطابق اهداف و برنامه های خرد و کلان آموزش و پرورش کشوری و استانی انجام شده است که از آن جمله می توان به تأسیس مدارس نمونه دولتی، مدارس شاهد، مدارس هیئت امنایی، مدارس استعداد های درخشان، نمونه مردمی، فعال سازی و گسترش اردوگاه ها و کانون های فرهنگی و تربیتی دانش آموزی، دارالقرآن ها، تأسیس سازمان دانش آموزی، اتحادیه انجمن های اسلامی دانش آموزان، بسیج دانش آموزی و بسیج فرهنگیان، تشکلی های مختلف دانش آموزی و فرهنگی دیگر اشاره کرد که هم اکنون نیز اکثر این برنامه ها ادامه دارد.

منابع

۱. روحانی، محمدرضا. فرهنگنامه زنجان. پرچم. ۱۳۴۷.
۲. قاسمی پوریا، دکتر اقبال. مدارس جدید در دوره قاجاریه. پیشروان و بنیان. تهران. مرکز نشر دانشگاهی. چاپ اول. ۱۳۷۷.
۳. محمدی خواه، اصغر. نگاهی به تاریخچه پیدایش اولین مدارس رسمی در زنجان. ۱۳۸۲.

اسامی نواحی و مناطق آموزشی زنجان

ردیف	ناحیه/شهرستان/منطقه	نام و نام خانوادگی رییس
۱	ناحیه یک زنجان	جلال گنجی
۲	ناحیه دو زنجان	فیروز بهلولی
۳	شهرستان ابهر	علیرضا قنبری
۴	شهرستان خرمدره	احمد بختیاری
۵	شهرستان خداآینده	مقصود ذوالقدر
۶	شهرستان طارم	رضا علی انبارلو
۷	شهرستان ایچرود	نقی ناصر احمدی
۸	شهرستان ماهنشان	علیرضا ربیعی
۹	منطقه انگوران	کریم فیضی
۱۰	منطقه زنجانرود	حسن حیدری
۱۱	منطقه افشار	محمد شفیعی
۱۲	منطقه بزینه رود	حسین بیگلر
۱۳	منطقه سجاسرود	علی طاهری
۱۴	منطقه سلطانیه	محمدصادق حیدری

آشنایی با مدیران آموزش و پرورش زنجان (سال تحصیلی ۹۱ - ۹۰)

مدیر کل: امیر نظری	معاون آموزش ابتدایی: فاطمه الله وردی
معاون پشتیبانی: ابوالقاسم احمدی	معاون آموزش متوسطه: علی الله عسکری
معاون امور اداری: یعقوب اسماعیلی	این اداره کل، دارای دو ناحیه ۱ و ۲ در شهر زنجان و ۱۲ منطقه در استان است. اسامی مناطق و نام رؤسای هر یک را در جدول بالا ملاحظه می کنید.
معاون هماهنگی: حسن عباسی	
معاون پرورشی و تربیت بدنی: منصور مرادلو	
معاون پژوهش، برنامه ریزی و منابع انسانی: اسماعیل اولی	





آموزش و پرورش استان در آیینۀ آمار			
شاخص	سال تحصیلی ۵۸-۵۷	سال تحصیلی ۹۰-۸۹	میزان رشد
۱ تعداد آموزشگاه دایر ابتدایی	۶۴۷	۱۰۰۷	۵۶
۲ تعداد آموزشگاه دایر راهنمایی	۵۸	۵۴۱	۸۳۳
۳ تعداد آموزشگاه دایر متوسطه	۱۹	۵۰۵	۲۵۵۸
۴ تعداد کلاس دایر ابتدایی	۱۸۷۰	۳۶۳۶	۹۴
۵ تعداد کلاس دایر راهنمایی	۳۴۳	۲۱۱۷	۵۳۵
۶ تعداد کلاس دایر متوسطه	۱۸۱	۲۶۵۴	۱۳۶۱
۷ تعداد دانش آموزان ابتدایی شهری	۲۲۶۷۵	۴۳۴۳۶	۹۲
۸ تعداد دانش آموزان ابتدایی روستایی	۴۰۳۱۸	۲۹۵۷۴	-۲۷
۹ تعداد کل دانش آموزان ابتدایی	۶۲۹۹۳	۷۳۰۱۰	۱۶
۱۰ تعداد دانش آموزان راهنمایی شهری	۸۶۲۸	۳۰۲۵۵	۲۵۱
۱۱ تعداد دانش آموزان راهنمایی روستایی	۳۱۴۵	۱۶۰۲۴	۴۱۰
۱۲ تعداد کل دانش آموزان راهنمایی	۹۱۱۷۳	۴۶۲۷	۲۹۳
۱۳ تعداد دانش آموزان متوسطه شهری	۵۵۹۳	۵۱۰۶۴	۸۱۳
۱۴ تعداد دانش آموزان متوسطه روستایی	۹۱۴	۹۰۴۳	۸۸۸
۱۵ تعداد کل دانش آموزان متوسطه	۶۵۰۷	۶۰۰۹۸	۸۲۴
۱۶ درصد دانش آموزان ابتدایی روستایی	۶۴	۴۱	-۳۶
۱۷ درصد دانش آموزان راهنمایی روستایی	۲۶۷	۳۵	۳۱
۱۸ درصد دانش آموزان متوسطه روستایی	۱۴	۱۵	۷
۱۹ نسبت دانش آموز به کارمند دوره ابتدایی (بدون استثنایی)	۳۴/۴۷	۱۷/۲	-۵۰
۲۰ نسبت دانش آموز به کارمند دوره راهنمایی (بدون استثنایی)	۱۸/۵۱	۱۲	-۳۵
۲۱ نسبت دانش آموز به کارمند دوره متوسطه (بدون استثنایی)	۲۴/۳۷	۱۳/۹	-۴۳
۲۲ نرخ باسوادی جمعیت ۶ سال و بالاتر (سال ۱۳۵۵)	۳۵/۶	۸۴/۳	۱۳۷
۲۳ درصد پذیرفته شدگان کنکور سراسری	-	۴۳/۱۴	
۲۴ درصد معلمان دیپلم	۹۹/۲	۴/۳	-۹۶
۲۵ درصد معلمان فوق دیپلم	۰/۶	۳۱/۵	۵۱۵۰
۲۶ درصد معلمان لیسانس و بالاتر	۰/۲	۶۴/۲	۳۲۰
۲۷ تراکم دوره ابتدایی (بخش دولتی)	۳۳/۷	۲۰/۶	-۳۹
۲۸ تراکم دوره راهنمایی (بخش دولتی)	۳۴/۳	۲۲/۲	-۳۵
۲۹ تراکم دوره متوسطه (بخش دولتی)	۳۶	۲۵/۱	-۳۰
۳۰ اردوگاه های فرهنگی - تربیتی دانش آموزی	۲	۴	۱۰۰

اسامی دانش آموزان برجسته المپیادی استان زنجان

ردیف	نام و نام خانوادگی	رشته	رتبه جهانی	سال
۱	امیر اعلم غضنفریان	ریاضی	نقره	۶۷
۲	علیرضا اسکندری	نجوم	نقره	۸۶ و ۸۷

اسامی دانش آموزان دو رقمی کنکور ۸۹

ردیف	نام و نام خانوادگی	گروه امتحانی	رتبه کشوری	سال	رشته قبولی	دانشگاه پذیرفته شده
۱	حسین مطلبی حسین آبادی	ریاضی	۶۸	۸۹	مهندسی برق	صنعتی شیراز

اسامی
دانش آموزان
برجسته
المپیادی،
رتبه های
دو رقمی و...

*حق چیست؟

محمد علی موحد*



مehین محمدی
مدیر نمونه کشوری
اردبیل

در شهرستان پارس آباد مغان به دنیا آمده است. تحصیلات خود را تا دیپلم در همان شهر به پایان رساند و سپس در رشته ریاضی مرکز تربیت معلم بنت‌الهدی پذیرفته و موفق به کسب مدرک کاردانی ریاضی شد و در زادگاه خود به تدریس در مدارس مشغول شد. خانم محمدی هم‌زمان با تدریس، در دوره کارشناسی ارشد ریاضی نیز به تحصیل ادامه داد و مدرک کارشناسی دریافت کرد. وی بیش از ۱۱ سال سابقه خدمت دارد و اکنون با سمت مدیریت دبیرستان - فرزندان - در پارس آباد خدمت می‌کند.

نه دادنی». کمتر می‌توان اطمینان داشت که گوینده و شنونده این جمله به روشنی بدانند که از چه سخن می‌گویند. آن چیست که گرفتنی است و دادنی نیست؟ می‌دانیم که گاه صحبت از امری خوب و مطلوب و سودمند و دل‌پذیر است. و آن وقتی است که چیزی را می‌خواهیم، اما تصویری که از آن در ذهن ما نقش می‌بندد، سخت ناروشن و ابهام‌آلود است.

واژه حق چه در تبادل عام، یعنی زبان مردم کوچه و بازار، و چه در زبان نویسندگان و ادیبان و اهل علم، بیشتر به صورت اسم به کار برده می‌شود. در همان جمله بالا: «حق گرفتنی است نه دادنی»، حق به صورت اسم به کار رفته است. اما وقتی می‌گوییم «سخن حق تلخ است»، این کلمه در مقام صفت قرار گرفته است. در زبان عربی حق به صورت فعل هم به کار می‌رود که ما در بحث کنونی نیاز نداریم به آن بپردازیم.

گفته می‌شود «فلانی حق مطلب را ادا کرد»، یعنی مطلب را درست و کامل و آن‌گونه که سزاوار بود، بیان کرد. یا «فلانی حقش آن نبود که با او کردند»، یعنی این نه سزای او بود. شعر معروف مولانا را در مثنوی می‌خوانیم:

کی توان حق گفت جز زیر لحاف
با تو ای خشم آور آتش سجاف
یعنی با چون تو آدمی، حرف راست بی‌پرده و آشکارا نمی‌توان گفت. در جایی دیگر از مثنوی معنوی، حق به معنی مطلق حقیقت و در برابر باطل به کار رفته است:

ز آن که بی حق باطلی ناید پدید
قلب را ابله به بوی زر خرید
آن که گوید جمله حق، از ابلهی است
و آن که گوید جمله باطل، او شقی است
مقصود شاعر آن است که اندیشه‌ها و اعتقادات مردم نه همه

واژه‌هایی هست در زبان که بار معنایی آنها هم سنگین و هم متنوع است. حق یکی از آن واژه‌هاست. معنایی که این واژه در ذهن ما القا می‌کند، چندان سیال و چندان غنی و پیچیده است که معمولاً وقت و حوصله و دقت کامل را از ما می‌گیرد و چه بسا که از کاربرد آن با یک تصور مبهم و ناروشن خرسند می‌شویم. این جمله معروف را شنیده‌اید که می‌گویند «حق گرفتنی است

گاهی ما حق را به جای تکلیف به کار می‌بریم. سخن از حق می‌گوییم و حال آن که مقصود ما حق نیست و تکلیف است.

مراعات آن را واجب می‌شمارد؟ با اندکی تأمل در می‌یابیم که این جا سخن از امتیازی در میان است که وجدان دسته جمعی آدمیان آن را به رسمیت می‌شناسد و می‌پذیرد و چون چنین است، شاعر ما را به مراعات آن فرا می‌خواند.

آدمی برای خدا و پیغمبر و شاه (حکومت) و پدر و مادر و استاد «امتیازی» قائل است که همگان باید آن را محترم بدانند؛ یعنی «حق» قائل است که همگان مکلف به رعایت آن هستند. این جا دیگر معنی حق در برابر ناسزا، نادرست یا باطل، قرار نمی‌گیرد. این جا حق در مقابله با تکلیف است. وقتی از حق مالکیت سخن می‌گوییم، مراد ما امتیازی است که کسی در مورد مال معینی دارد و دیگران آن را ندارند. از میان همه مردم تنها مالک خانه است که می‌تواند در آن هر گونه که می‌خواهد تصرف کند، خود در آن جا منزل گزیند یا استفاده از آن را به دیگری وا گذارد، حتی آن را خراب کند یا به غیر انتقال دهد. دیگران باید تصرفات وی را محترم بشمارند و از دست‌اندازی به مال وی خودداری کنند.

از این امتیاز، در زبان حقوقی به «سلطه و اختیار» تعبیر می‌شود. پس اگر بخواهیم تعریفی دقیق از حق - در این معنی که مورد بحث ماست - ارائه دهیم، باید بگوییم که حق عبارت از سلطه و اختیاری است که در جامعه معینی برای یک انسان در برابر انسان‌های دیگر، یا برای یک انسان در برابر اشیا به رسمیت شناخته می‌شود: حق فرد در برابر افراد دیگر: مانند حق بستانکار در برابر بدهکار، حق زن و شوهر در برابر یکدیگر، حق پدر و مادر در برابر فرزندان؛ و حق انسان در برابر اشیا: مانند حق مالک بر خانه‌ای که آن را خریده است و حق مستأجر برای استفاده از خانه‌ای که آن را در اجاره خود دارد. در این معنی، حق گستره بسیار وسیعی را در چشم‌انداز قرار می‌دهد که شامل اختیار رد و قبول، اختیار عمل و خودداری از عمل (کردن و نکردن) است. بدین سان، وقتی از حق فرد برای انجام معامله یا امتناع از آن، حق طلاق برای شوهر یا زن، حق قاضی در بازپرسی از متهم، حق اداره و کنترل رسانه‌های عمومی خبری برای دولت یا حق نظارت در انتخابات برای شورای نگهبان سخن می‌رود، تصویری از امتیاز و اختیار در ذهن انسان نقش می‌بندد.

حق من و حق بر من

اینک بر می‌گردیم به آن دو بیت از اوحادی که حقوق شش گانه را بر می‌شمارد. آن جا سخن از حقوقی می‌رود که رعایت آن‌ها بر آدمی واجب است. پدر و مادر حق دارند و احترام و رعایت آن‌ها بر آدمی واجب است. پدر و مادر حق دارند و احترام و رعایت آن حق بر عهده من است. پس مخاطب شعر که من باشم، حق ندارم. صاحب حق پدر و مادر است و من مکلفم. مکلفم که حق آن‌ها را به جا بیاورم. اما وقتی می‌گوییم این کتاب مال من است، صاحب حق منم. شعر اوحادی نشان می‌دهد که گاهی ما حق را به جای تکلیف به کار می‌بریم. سخن از حق می‌گوییم و حال آن که مقصود ما حق نیست و تکلیف است. ذهن ما گاهی جنبه اثبات را با جنبه نفی در هم می‌آمیزد و به خطا آن‌چه را که در واقع نفی حق است، حق می‌نامد.

رساله‌ای هست منسوب به امام سجاده (ع) که در «تحف العقول» و برخی دیگر از کتاب‌ها نقل شده است. در آن رساله که «رساله فی الحقوق» نام دارد، سخن از یک رشته حقوق می‌رود که در واقع همه آن‌ها جزو تکالیف‌اند. برخی از حقوق دانان به پیوند و

با حقیقت وفق می‌دهد و نه یک‌سره بر خلاف حقیقت است. حقیقت انگاشتن و پذیرفتن همه آن‌ها، نشانه خامی و حماقت است؛ چنان‌که باطل انگاشتن و رد همه آن‌ها نشان از کور دلی و شقاوت دارد. وقتی کلمه حق را در مورد خداوند به کار می‌بریم، همین معنی را در نظر داریم، زیرا که خداوند حقیقت مطلق و محض حقیقت است. خاقانی در مدیحه‌ای گفته است:

چو آدم و داوود، خلیفه تویی از حق
حق زی تو پناهد که پناه خلقانی

در لنگه اول این بیت، حق به معنی خداوند است. شاعر خطاب به پادشاه می‌گوید، تو خلیفه خداوندی، هم چنان که آدم و داوود خلیفگان او بودند. در لنگه دوم بیت، که باز مخاطب آن پادشاه است، می‌افزاید حق به تو پناه می‌آورد، زیرا که تو پناه همه مردمانی. این حق دوم که خود را در سایه پناه پادشاه جای می‌دهد، چیست؟ این جا دیگر آن معانی که برای حق بر شمردیم - «سزاوار»، «راست»، «حقیقت» و «خداوند» - درست در نمی‌آید. حق در این لنگه از بیت به همان مفهوم ابهام آلود در عبارت «حق گرفتنی است نه دادنی» نزدیک می‌شود.

راغب اصفهانی در «مفردات الفاظ القرآن» گفته است که حق در اصل به معنی مطابقت و موافقت است. خدا که اشیا را به مقتضای حکمت می‌آفریند، حق نامیده می‌شود و قول و فعل یا اعتقادی که مطابق با واقع باشد، حق است. اما گمان می‌رود که مطابق بودن و موافق بودن، چنان‌که در انسیکلوپدی اسلام هم آمده است، معانی ثانویه حق‌اند نه معنی اصلی آن. معنی اصلی حق ثبوت است. بیضای در تفسیر خود می‌گوید: خدا را حق می‌نامند، چرا که ربوبیت و الهیت او ثابت است و ثبوت دیگر اشیا نیز بدوست (و به تحقیق الاشیاء) و از این جاست که حق را معمولاً به «هست ثابت» تعریف کرده‌اند (هو الموجود الثابت).

حق: امتیاز و اختیار

حالا این دو بیت معروف را از مثنوی «جام جم» اوحادی مراغه‌ای می‌آوریم:

واجب آمد بر آدمی شش حق
اولش حق واجب مطلق
بعد از آن حق مادر است و پدر
و آن استاد و شاه و پیغمبر

این جا شاعر از شش «صاحب حق» سخن می‌گوید و ما را در برابر سؤالی که در آغاز بحث مطرح کردیم، می‌گذارد. آن چیست که خدا و شاه و پیغمبر دارند، پدر و مادر و استاد نیز دارند و شاعر

■ حق عبارت از سلطه و اختیاری است که در جامعه معینی برای یک انسان در برابر انسان‌های دیگر، یا برای یک انسان در برابر اشیا به رسمیت شناخته می‌شود

برخی از حقوق دانان به پیوند و تلازم منطقی میان حق و تکلیف اشاره دارند و آن‌ها را پیش‌ت و حقوقی می‌دانند. برای پیدایش حق و تکلیف، حتماً باید رابطه‌ای دو طرفه وجود داشته باشد

ردیف نیستند و قوت و تأثیر یکسان ندارند. برخی از امتیازات ضعیف و بی‌رمق و فرسوده و رنگ باخته هستند که رعایت آن‌ها به سهولت، و گاهی در حد یک تعارف انجام پذیر می‌شود و عدم رعایت آن‌ها نیز واکنشی بر نمی‌انگیزد. بحث این گونه امتیازات از موضوع سخن ما بیرون خواهد بود. برخی دیگر از امتیازات، آن قدر مهم و پر محتوا هستند که بی‌اعتنایی به آن‌ها موجب بروز واکنش می‌شود. این واکنش گاهی از درون خود انسان است؛ به صورت ندامت و ملامت وجدان، و گاهی واکنش از بیرون است که به روشی سامان نیافته و نامنسجم، به صورت نكوهش و تحقیر و تنفر مردم، نمودار می‌شود. در هر دو حال، پیامد سرکشی و گستاخی در برابر حق، احساس پشیمانی و شرمندگی است و کسی که حاضر به تحمل آن پیامد نباشد، ناچار حریم حق را رعایت می‌کند و خود را از وسوسه بی‌اعتنایی نسبت به آن برکنار نگاه می‌دارد. اما احساس شرم و ندامت نزد بسیاری از مردم آن اندازه نیرومند نیست که برای پاس‌داری از حق کفایت نماید. بنابراین، برای جلوگیری از گردن‌کشان و طاغیان، به واکنشی سامان یافته و ضابطه‌دار نیاز می‌افتد. مکانیزم یا ساخت‌کار چنین واکنش منضبطی، که البته باید از بیرون اعمال شود، «قانون» خوانده می‌شود.

ارسطو نیاز جامعه به یک ساخت‌کار اجبار را بدین گونه تقریر می‌کند: بیش‌تر مردم «از احساس شرم عاری‌اند و تنها در برابر ترس سرفرو می‌آورند و از ارتکاب اعمال زشت نه برای این که ننگین‌اند، بلکه از این جهت که کیفر به دنبال می‌آورند، خودداری می‌ورزند». اگر اهرم واکنش درونی آن قدر قوی و کارگر می‌بود که بیش‌تر مردمان را از دست‌اندازی به حریم حق باز می‌داشت، شاید نیازی به وجود «قانون» پیدا نمی‌شد و چون چنین نیست، به ناچار پای قانون در میان می‌آید که متخلف را اجباراً به تمکین در برابر امتیازی که نادیده‌اش گرفته است، وای دارد و یا تاوان بی‌اعتنایی، سرکشی و تخلف وی را به او تحمیل می‌کند.

مردمان قدیم برای حفظ شهر خود در برابر متجاوزان، دیواری دور آن می‌کشیدند و دروازه‌های آن را عصرها می‌بستند. باروی شهر شاید برای جلوگیری از تجاوزهای عادی کافی بود، اما در برابر دسته‌های مسلح و سازمان یافته غارتگران و دشمنان کفایت نمی‌کرد. ناچار خندقی هم دور حصار شهر می‌کندند و در کنار آن استحکاماتی مانند برج و قلعه نیز برپا می‌کردند تا مقاومت در برابر آن دسته‌ها میسر شود. واکنش درونی آدمی‌زاد برای پاس‌داری از حق در حکم آن دیوار ساده شهر است و واکنش برونی قانون در حکم قلاع و استحکاماتی است که ناپایداری و شکننده بودن دیوار وجود آن را ایجاب می‌کند.

امتیازاتی که واکنش نسبت به عدم رعایت آن‌ها به صورت ملامت وجدان یا نكوهش و سرزنش مردم درمی‌آید، جنبه اخلاقی دارد و واکنش‌های نوع سامان یافته و ضابطه‌دار، مخصوص امتیازاتی است که قانون آن‌ها را به رسمیت شناخته و صیانت و حمایت از آن‌ها را بر عهده گرفته و چنین است که حق به دو نوع، حق اخلاقی و حق قانونی، تقسیم می‌شود.

* دکتر محمدعلی موحد حقوق‌دان، نویسنده، مترجم و عضو فرهنگستان زبان و ادب فارسی است. این مطلب از کتاب ایشان به نام در هوای حق و عدالت (نشر کارنامه، ۱۳۸۴) برداشته شده است.

تلازم منطقی میان حق و تکلیف اشاره دارند و آن‌ها را پشت و روی سکه هر رابطه حقوقی می‌دانند. برای پیدایش حق و تکلیف، حتماً باید رابطه‌ای دو طرفه وجود داشته باشد. اگر حسن پولی به حسین بدهکار است، حسین صاحب حق است و متقابلاً حسن مکلف به پرداخت بدهی خود است.

حق و تکلیف

آن‌گاه که اولین بیانیه به نام حقوق بشر در برابر مجلس ملی فرانسه مطرح بود (۱۷۸۹م)، برخی از نمایندگان بر آن بودند که اگر بیانیه‌ای برای حقوق منتشر می‌شود، بیانیه‌ای هم برای تکالیف باید اختصاص داده شود. **تام پین** در پاسخ این نمایندگان می‌نویسد: «بیانیه حقوق در عین حال بیانیه تکالیف هم هست. من اگر به عنوان انسان حقی دارم، دیگران نیز همان حق را دارند و چون چنین است، حق من در معنی تکلیف من نیز هست. یعنی من هم صاحب حقم و هم متعهد به آن هستم.

تقابل و تلازم میان حق و تکلیف از این دیدگاه مثل تقابل و تلازمی است که میان شوهر و همسر یا میان پدر و فرزند وجود دارد. هم‌چنان که فرزند بی‌پدر و همسر بی‌شوهر مفهوم پیدا نمی‌کند، حق و تکلیف نیز چنان‌اند.

با این همه، برخی از باریک‌اندیشان وجود ملازمه و تقابل میان حق و تکلیف را در همه موارد قبول ندارند و می‌گویند چنین نیست که هر جا حق باشد، حتماً واجب آید که تکلیفی هم در برابر آن تصور کنیم.

آستین از تکالیفی نام می‌برد که حقی در برابر آن‌ها وجود ندارد و آن‌ها را تکلیف مطلق می‌خواند، مانند تکلیف انسان در برابر خدا، تکلیف به خودداری از خودکشی و تکلیف به خودداری از آزار حیوانات. نمی‌توان گفت حیوان حق دارد که مورد آزار قرار نگیرد.

این دسته از تکالیف در برابر دسته‌ای دیگر قرار دارند که باید آن‌ها را تکالیف نسبی خواند. تکالیف نسبی در تقابل با حقوق هستند. هر تکلیفی باید در مقابل صاحب حقی ادا شود و صاحب حق می‌تواند شخص مکلف را به اداي تکلیف خود مجبور کند.

کلسن، حقوق‌دان آتریشی نیز به تکالیفی اشاره می‌کند که در برابر آن‌ها حقی وجود ندارد، یا اگر حقی هست، صاحب حق مشخصی در میان نیست. مثلاً تکالیف مربوط به رفاه اجتماعی و تکالیفی که به موجب قوانین جزایی و اداری مقرر می‌شوند، در برابر صاحب حق مشخصی نیست. ارباب مطبوعات و ناشران، مکلف به رعایت عفت قلم و خودداری از انتشار نشریات مستهجن هستند و صاحبان درآمد مکلف‌اند که مالیات آن را بپردازند. اما تکلیف خودداری از نشر مطالب مستهجن یا پرداخت مالیات، حقی برای شخص دیگر ایجاد نمی‌کند. البته گفته شده است که صاحب حق در این گونه موارد دولت است و آن تکالیف باید به نفع دولت ایفا شود، اما کلسن این جواب را خالی از تکلف نمی‌داند، زیرا مشکل بتوان قبول کرد که دولت مثلاً در نتیجه عمل کسی که به نشر مطالب خلاف عفت می‌پردازد، حقی پیدامی‌کند. بلکه باید گفت که عمل این گونه اشخاص برای دولت نه ایجاد حق، بلکه ایجاد تکلیف می‌کند. یعنی دولت مکلف می‌شود با توسل به قانون، جلوی کار آن‌ها را بگیرد.

حق اخلاقی و حق قانونی

امتیازاتی که برای افراد در جامعه شناخته می‌شود، همه در یک

برخی از باریک‌اندیشان وجود ملازمه و تقابل میان حق و تکلیف را در همه موارد قبول ندارند و می‌گویند چنین نیست که هر جا حق باشد، حتماً واجب آید که تکلیفی هم در برابر آن تصور کنیم

مسئولیت‌ها

علی اکبر شعاری نژاد*
استاد تعلیم و تربیت

مورد بحث قرار می‌گیرند بدون تردید. به عبارت دیگر، مدرسه یکی از مؤلفه‌های جامعه مدنی است و همواره با آن تعامل دارد. در واقع، «مدرسه مدنی» را در جامعه مدنی می‌توان یافت؛ هم چنان که جامعه مدنی طبعاً ترکیبی از مدارس مدنی است چنین مدارس را نیز معلمانی به وجود می‌آورند، گسترش می‌دهند و تقویت می‌کنند که خود از مهارت‌های زندگی در جامعه مدنی برخوردارند. و این مسئولیت یا وظیفه مراکز تربیت معلم است که چنین معلمانی را تربیت کند.

طبیعی است که چنین معلمانی حقوقی دارند از این گونه که باید: ۱. خود و خانواده‌شان از سلامت و رفاه و آرامش و آسایش برخوردار باشند.

۲. از لحاظ عاطفی/اجتماعی احساس امنیت خاطر کنند.

۳. از احترام و ارزش مندی لازم اجتماعی برخوردار باشند.

۴. هرگز احساس خطر شغلی و مشکل اقتصادی نکنند.

۵. همواره از نظر علمی و حرفه‌ای تقویت شوند.

۶. منابع معتبر علمی مرتباً در اختیارشان قرار گیرند.

۷. هر سال یک ماه به زندگی سالم در خارج از محل خدمت فرستاده شوند و حتماً امکان‌های لازم این زندگی در اختیارشان باشند

۸. از سوی مسئولان امور آموزشی کشور، راحت پذیرفته شوند.

۹. هر گونه تصمیم‌گیری در امور آموزشی از قبیل برنامه‌ریزی درسی، تالیف کتاب‌های درسی، تهیه وسایل آموزشی و... با مشورت و نظر و شرکت ایشان انجام گیرد.

۱۰. اولیای دانش‌آموزان در اداره امور مدرسه با معلمان همکاری کنند، بدون این که مستقیماً در فعالیت‌های آموزشی مدرسه و معلمان دخالت کنند.

۱۱. اولیای امور اداری آموزش و پرورش، رعایت حقوق انسانی معلمان را جدی تلقی کنند.

۱۲. تشکیل دوره‌های آموزشی کوتاه مدت را برای معلمان را با نظر خود ایشان و کارشناسان علمی آموزش و پرورش ضروری تلقی کنند.

۱۳. در تعیین و انتخاب مدیر برای هر مدرسه، صلاحیت معلمی (علمی و حرفه‌ای) نخستین معیار و محور اساسی باشد. یعنی مدیر در موارد زیر مهارت داشته و عملاً آن‌ها را ثابت کرده باشد:

- معلومات رسمی لازم
- توان آماده سازی شرایط یادگیری فعال برای دانش‌آموزان و آموزش فعال برای معلمان
- برانگیختن کودکان و نوجوانان به یادگیری فعال
- برخورداری از تفکر خلاق و انتقادی
- برخورداری از مهارت‌های مدیریت آموزشی
- برخورداری از توان برقراری ارتباط‌های سالم اجتماعی
- آشنایی با مبانی و روش‌های جدید آموزش و پرورش
- به طور کلی، آشنایی با ادبیات و فرهنگ آموزش و پرورش.

ارزش انسانی/اجتماعی هر شهروند به میزان تأثیر او در تأمین سلامت همگانی بستگی دارد.

جامعه‌ای را «مدنی» خوانند که همه شهروندان آن:

از آرامش و آسایش لازم برخوردار باشند.

از امنیت‌های بدنی، روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و بوم‌شناختی برخوردار باشند.

در هر شرایط که باشند احساس ارزش و احترام کنند.

هر یک به نسبت خویش، در تأمین مصالح کشور شرکت کنند.

بتوانند به راحتی افکار و عقاید خویش را در امور اجتماعی جامعه بیان کنند.

از سلامت نسبی برخوردار باشند.

امکان تحصیل و اشتغال به حرفه مناسب را داشته باشند.

مسئولیت‌پذیری معلمان

بدیهی است که به وجود آوردن و گسترش چنین جامعه‌ای به عهده همه شهروندان است. به عبارت دیگر، وقتی جامعه‌ای مدنی خواهیم داشت که خود را مسئول جامعه بدانیم نه اشخاص را. و این فرایندی است طبعاً آموختنی. یا مهارتی است که کودکان و نوجوانان می‌توانند (یا باید) از دوران خردسالی از پدران و مادران و مربیان خود یاد بگیرند. این نیز در صورتی امکان‌پذیر است که:

۱. خود والدین و معلمان چنین مهارتی را دارا باشند.

۲. خود ایشان و مسئولان امور جامعه، الگوی فعال آن مهارت باشند و از پند و اندرز کلامی بپرهیزند.

در واقع، جامعه مدنی یا سالم را می‌توان با چند مفهوم معرفی کرد:

- ضمیر «ما» جانشین «من» است.

- همیاری و همکاری از عادت‌های همگانی است.

- پذیرش مسئولیت و درست و به موقع انجام دادن آن، جزو عادت‌های مردم است.

- تفکر انتقادی و خلاق میان شهروندان رایج است و هیچ شهروندی از این فرایند هانمی‌ترسد.

- همگان دو فرایند بنیادی زندگی سالم، یعنی آزادی و عدالت، را رعایت می‌کنند و آن دو را «حق مسلم» همه شهروندان می‌دانند.

- هر کس خود را «یک شهروند» تلقی می‌کند نه بیشتر؛ و همان‌قدر «حق» دارد که دیگران.

- همه شهروندان می‌دانند و می‌پذیرند که «حق» و «وظیفه» یا مسئولیت، دو روی یک سکه‌اند؛ البته هر کس به نسبت سن و شرایط اجتماعی خود.

بدیهی است که «مدرسه» (دبستان، متوسطه و دانشگاه) از جمله نهادهای اجتماعی که مفاهیم سلامت، آزادی، عدالت، حق، مسئولیت یا وظیفه در آن مطرح‌اند و مطرح می‌شوند و حتی



مهدی مرزبان (۱۳۳۹)
معلم نمونه کشوری
خراسان رضوی، مشهد

در شهر فریمان متولد شده است. دانش‌آموخته رشته زبان انگلیسی و دارای مدرک کارشناسی ارشد و مدیریت آموزشی است. اکنون در دبیرستان شاهد مهدیه ناحیه ۲ مشهد به تدریس اشتغال دارد و ۱۴ سال است در همین مدرسه خدمت می‌کند. وی که در سال ۹۰-۱۳۸۹ به عنوان معلم نمونه کشوری از استان خراسان رضوی معرفی شد، می‌گوید: نمونه شدن سبب شده است که از آن پس با قدرت بیشتری به فعالیت خود ادامه دهم.

و حقوق مدنی معلم

شخصیت را از ما تقلید می‌کنند. سپس احتمالاً چیزی از ما یاد می‌گیرند. به عبارتی دیگر، هر معلم باید چنین باشد: تقوی پیشه، شاداب، احترام گذارنده به دیگران، دارای ظاهر آراسته، متعهد و وظیفه‌شناس، و خودبندار مثبت.

۱۹. مسئول گفتارها و کردارهای خویش باشیم و از برون‌فکنی پرهیز کنیم.

مهارت‌های ضروری معلم

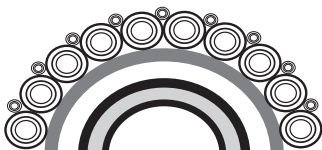
به طور کلی، ما معلمان مسئولیم که این مهارت‌ها را در خویشتن تقویت کنیم:

- یادگیری مداوم
- یادگیری هم‌زیستی سالم
- طراحی و برنامه‌ریزی فعالیت‌های آموزشی و آموزشی آزاد
- تعلیل و تحلیل و تبیین مسائل تربیتی
- تصمیم‌گیری فوری در موارد لازم
- برقراری ارتباط خصوصاً ارتباط‌های کلامی
- آماده‌ساختن محیط آموزشی برانگیزنده
- برانگیختن کودکان و نوجوانان و حتی بزرگسالان
- استفاده مطلوب و مؤثر از فناوری آموزشی
- تفکر و استدلال انتزاعی و کلامی مؤثر
- موقعیت‌شناسی و موقعیت‌یابی
- تحریک و راهنمایی یادگیری دانش‌آموزان
- پیش‌بینی بی‌انضباطی‌های اجتماعی در مدرسه و کلاس و مقابله منطقی با آن‌ها
- روش‌های منطقی‌تر و تحلیل و تبیین مسائل در کلاس
- اداره کلاس به روش کارگاهی نه صرفاً سخن‌رانی
- استفاده از خلاقیت‌های دانش‌آموزان در مؤثر ساختن آموزش در کلاس
- سخن آخر این که ما به عنوان معلم دارای حقوق مدنی، این مسئولیت مهم و سنگین را نیز به عهده داریم که شغل خود را:
- دارای فرهنگ و ادبیات خاص بدانیم و آن را با هیچ حرفه‌ای مقایسه نکنیم.
- آن را همگانی و جهانی بدانیم، زیرا در جهان معاصر ناگزیریم جهانی بیندیشیم و جهانی عمل کنیم.
- هرگز انسانی بودن، انسانی اندیشیدن، انسانی عمل کردن و محترم دانستن دیگران را فراموش نکنیم.
- عشق و منطق را دو رکن مهم آموزش بدانیم.

* صاحب‌نظر در تعلیم و تربیت و استاد اسبق دانشگاه تربیت معلم تهران

بدیهی است که برخورداری از حقوق مدنی در جامعه مدنی مستلزم این است که خود معلمان مسئولیت‌های از این گونه را بشناسند، در باره آن‌ها دقیقاً مطالعه کنند و آن‌ها را بپذیرند. به عبارتی دیگر، چنان که قبلاً اشاره شد، حقوق مدنی و مسئولیت پذیری دو روی یک سکه‌اند. ما وقتی می‌توانیم حقوقی را ادعا کنیم یا انتظار داشته باشیم که متقابلاً مسئولیت‌ها یا وظایفی را به عهده بگیریم:

۱. خود را سالم نگه داریم با برخورداری از: تغذیه سالم، تحرک سالم و تفریح سالم.
۲. محیط زندگی و آموزشی سالم و شادی به وجود آوریم.
۳. خود را، چنان که هستیم و چنان که باید باشیم، بشناسیم.
۴. فلسفه آموزش و پرورش و مدرسه و فعالیت‌های آموزشی را بدانیم.
۵. کار معلمی را به شکل تحلیلی و ترکیبی بشناسیم و با مسئولیت‌های خاص این حرفه آشنا باشیم و آن‌ها را بپذیریم.
۶. مخاطبان خود، دانش‌آموزان یا کودکان و نوجوانان و اولیای ایشان را بشناسیم.
- در باره دانش‌آموزان بدانیم که چیستند و کیستند؟ چه کسی می‌توانند بشوند؟ چه کسی می‌خواهند باشند؟ چه کسی باید باشند؟
۶. فرهنگ جامعه خود را خوب بشناسیم و آن را بپذیریم، بدون این که معایب احتمالی آن را نادیده بگیریم و برای اصلاح آن‌ها نکوشیم.
۷. تک تک دانش‌آموزان را در هر شرایطی که باشند، بپذیریم و محترم بشماریم.
۸. موفقیت و پیشرفت دانش‌آموزان را پیشرفت و موفقیت خودمان تلقی کنیم.
۹. مدرسه و محل کلاس را محل زندگی بدانیم، نه محل آماده شدن برای زندگی.
۱۰. فرزند زمان باشیم نه برده زمان.
۱۱. با منابع معتبر علمی، خصوصاً در حوزه آموزش و پرورش آشنا باشیم و ارتباط خود را با آن‌ها گسترش دهیم و تقویت کنیم.
۱۲. همه امور آموزشی/اداری مدرسه را از آن خودمان بدانیم.
۱۳. با یافته‌های تازه فناوری آموزشی آشنا باشیم و عملاً از آن‌ها استفاده کنیم.
۱۴. همواره نسبت به مسائل تربیتی حساس و بیدار باشیم.
۱۵. همیشه روشن‌نگر و عیب‌یاب باشیم که گفته‌اند: آموزش و پرورش، عیب‌یاب است نه عیب‌پوش.
۱۶. در فعالیت‌های آموزشی خود صریح، صدیق و رفیق باشیم و از هر گونه تظاهر و تملق بپرهیزیم.
۱۷. بدون آمادگی و طرح درس به کلاس نرویم.
۱۸. خودمان الگو یا سرمشق انسانیت یا اخلاق انسانی باشیم و همیشه این واقعیت را به یاد داشته باشیم که دانش‌آموزان ابتدا



فرزانه آسیایی (۱۳۵۱)
معلم نمونه کشوری

خراسان رضوی، جغتای
خانم آسیایی دارای مدرک کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی است و با ۱۹ سال سابقه خدمت در دبیرستان بنت‌الهدی صدر، در شهرستان جغتای (سبزوار) به تدریس اشتغال دارد. وی در پاسخ به این سؤال که «به عنوان معلم نمونه چه سخنی با همکاران خود دارد»، گفته است: «این که ما عاشقانه وظیفه خود را انجام می‌دهیم، نه برای این که از ما به عنوان معلم نمونه تقدیر شود، بلکه از آن جهت که فرزندان این آب و خاک تحت تعلیم و آموزش ما قرار دارند. لذا از نظر اخلاقی و وجدانی مکلف هستیم که آن‌ها را دل‌سوزانه تربیت کنیم، به‌ویژه نباید از فعالیت‌های جنبی در همه زمینه‌ها غافل شویم».

مدرسه هوشمند چیست؟

گفت و گو با دکتر محمد عطاران

ادامه از صفحه ۷

● **معلمان مدارس هوشمند با معلمان دیگر چه تفاوت‌هایی دارند یا باید داشته باشند؟**

○ **معلمان مدارس هوشمند همان معلمان مدارس عادی هستند و علی‌القاعده تنها باید نگرش خود به آموزش را تغییر داده باشند و از مهارت‌های عمومی فاوا برخوردار باشند. در تقسیم‌بندی رایجی معلمان را به مهاجران دیجیتالی و بومیان دیجیتالی تقسیم می‌کنند. مهاجران دیجیتالی معلمانی هستند که متعلق به نسل گذشته هستند و در پی مهاجرت به فضای دیجیتال و آموختن مهارت‌های لازم برای انطباق با این فضا هستند. بومیان دیجیتالی معلمانی هستند که از ابتدا با این دنیا آشنا شده‌اند و همان‌طور که با قلم و کاغذ سروکار دارند به همان مقدار با اینترنت و کامپیوتر انس و الفت دارند. ما به بومیان دیجیتال نیاز داریم**

که تجربه ما نشان می‌دهد که خوش‌یختانه در آموزش و پرورش ایران تعداد آن‌ها پر شمار است. معلمانی که از ایمیل و تلفن همراه برای آموزش استفاده می‌کنند. دارای وبلاگ شخصی هستند و امثال این‌ها. ولی مهم‌تر از همه این‌ها مهم نگرشی است که گفته شد. نگرش درباره نقش معلم، فرایند یادگیری، نحوه تعامل با دانش آموز، هدف مدرسه و امثال این‌ها. این امر، زمان‌بر است و معلم با اجبار و فشار دچار تغییر نگرش نمی‌شود بلکه باید سودمندی این تغییر را حس کند. معلمی که احساس می‌کند با روش قدیم کارش بهتر پیش می‌رود علی‌القاعده روش و نگرش‌های تازه را نمی‌پذیرد. معلمی که از بیرون تحت فشار کنکور و والدین و مسئولین مدرسه است، دلیلی وجود ندارد که با روش‌های تازه خود را انطباق دهد. به نظر من با توجه به فضای آموزش و پرورش انتخاب مقطع دبیرستان برای پیاده کردن الگوی مدارس هوشمند در ایران خطا بود. تکرار آن هم خطایی افزون. باید براساس تأمل و پژوهش مقطعی را انتخاب کرد که معلمان آن مقطع و دانش‌آموزان آمادگی تغییر را داشته باشند.

● **نرم‌افزار مدرسه هوشمند چیست؟ آیا اصولاً نرم‌افزار خاصی دارد و کجا تهیه می‌شود؟**

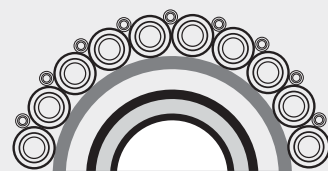
○ این نرم‌افزارها در مدارس هوشمند مالزی نصب شدند و معلمان مدارس هوشمند ملزم به استفاده از «سیستم مدیریت الکترونیکی» تحت عنوان «سیستم مدیریت مدرسه هوشمند» بودند. سیستم مدیریت مدرسه هوشمند نرم‌افزاری جامع است که وزارت آموزش و پرورش مالزی برای تسهیل مدیریت و کنترل منابع طراحی

کرده است. معلمان از این نرم‌افزار برای مدیریت کلاس درس نظیر نوشتن گزارش‌ها، حضور و غیاب، جدول زمان‌بندی و آماده‌سازی طرح درس استفاده می‌کنند. البته از جمله مشکلات این نرم‌افزار این بود که در صورت اختلال در «سرور» معلمان به این نرم‌افزار دسترسی نداشتند. بنابراین، دروسی نیز که در این نرم‌افزار در پوشه معلمان آماده و ثبت می‌شد، قابل بازیابی نبود. معلمان در مواجهه با این مشکل احساس درماندگی می‌کردند. مشکل دیگری که این نرم‌افزار داشت، عدم دسترسی معلمان به آن در

خانه بود و معلمان برای استفاده از این نرم‌افزار باید درس خود را در مدرسه آماده می‌کردند.

● **نقش عواطف و احساسات در مدرسه هوشمند چیست؟ به عبارت دیگر، روابط انسانی میان افراد چگونه تنظیم می‌شود؟**

○ توجه داشته باشید که مدارس هوشمند به معنای مصطلح کلمه در فضای مجازی شکل نمی‌گیرد. بلکه چنان‌که در تعریف آن گفتیم دارای فضای فیزیکی و مادی است، یعنی در مدرسه به معنای مصطلح کلمه. البته مسئله‌ای که شما به صورت سؤال مطرح کردید به تردیدی که از همان بدو ورود کامپیوتر به مدارس مطرح بوده است اشاره دارد که پاره‌ای معتقد بودند که ورود فناوری اطلاعات و ارتباطات به مدارس وجهه انسانی مدرسه را که مستلزم روابط چهره به چهره و رو در روست تضعیف می‌کند. اما به هر روی توسعه مدرسه هوشمند در آموزش و پرورش نباید به گونه‌ای باشد که مدرسه به عنوان نهاد اجتماعی متزلزل شود و یا معلم به عنوان یکی از ارکان اجرای آموزش و پرورش نقشی ضعیف و سست بیابد. بلکه مدرسه هوشمند باید موجب تقویت نقش معلم و مدرسه در فرایند یاددهی - یادگیری شود. البته نقش معلم بر اثر تحولات پدیدآمده ناشی از توسعه مدرسه هوشمند دچار تغییر خواهد شد ولی نه بدان سان که در این توسعه، نقش معلم محو و یا متزلزل شود. یکی از اصلی‌ترین وظایف مدرسه شرکت دادن دانش‌آموزان در فرایند هدایت شده اجتماعی شدن است. از اصول بنیادین مدارس آموختن



حمید علامه (۱۳۵۳)

معلم نمونه کشوری

خراسان رضوی، فریمان

حمید علامه دبیر دبیرستان شهید بهشتی فریمان است. دانش‌آموخته رشته ادبیات فارسی است. اهل قلم نیز هست و مقالات متعددی از او در مجلات از جمله در مجله رشد راهنمایی به چاپ رسیده است. متأهل و دارای سه فرزند است و ۱۸ سال سابقه خدمت دارد. دلیل انتخاب شدنش به عنوان معلم نمونه را چنین بیان کرده است: شرکت فعالانه در همایش و سخنرانی‌های علمی، ثبت اختراع، نوشتن و چاپ ۱۷ مقاله در مجلات. او کار کردن برای رضای خدا و علاقه فراوان به شغل معلمی را نیز در این امر دخیل می‌داند.

نحوه رفتار بچه‌ها در جمع بوده است زیرا اگر دانش‌آموزی این کار را یاد نگیرد، نمی‌تواند وظایف شهروندی و اجتماعی خود را ایفا کند. یادگیری در مدارس صرفاً یادگیری اعمال شخصی و انفرادی نیست بلکه نحوه یادگیری و رفتار به عنوان جزئی از اجتماع است و یکی از کارکردهای آن‌ها آموزش ارزش‌های اجتماعی است.

به نظر برخی نقادان، اکثر آموزش‌های مبتنی بر کامپیوتر بر حل مسئله توسط دانش‌آموز و به تنهایی تأکید دارند در حالی که دانش‌آموزان موارد زیادی را باید بیاموزند که اهم آن‌ها ارزش‌های اجتماعی است. اگر این ارزش‌ها مورد پذیرش دانش‌آموز واقع نگردد و ملکه ذهن او نشود، آموزش مجدداً آن‌ها در سال‌های بعدی بسیار مشکل و وقت‌گیر خواهد بود. این ارزش‌ها لازم است در فضای اجتماعی و در کنار جمع آموخته‌شده، این ارزش‌ها مستلزم تأکید بر مشارکت، حساسیت و احساس مسئولیت نسبت به دیگران است.

کسانی این روایت را مهم می‌یابند که معتقدند تعامل اجتماعی خودی نقشه مهم است و باین که موجب نگرش مثبت به اجتماع؛ نظم اجتماعی و امثال این‌ها می‌شود، البته کسانی که پرورش روحیه اجتماعی را کار مدرسه نمی‌دانند این دغدغه را ندارند. به نظر این منتقدان کودکان به دلیل گذران اوقات در پای کامپیوتر فرصت تعامل با دیگران را نخواهند داشت و به علاوه تعامل با دیگران را در مقایسه با کامپیوتر کمتر پاداش دهنده می‌بینند. به هر روی در نگاه متوازن به بهره‌وری از فناوری اطلاعات و ارتباطات، مدرسه به عنوان نهادی اجتماعی کارکرد خود در اجتماعی کردن دانش‌آموزان را فراموش نمی‌کند.

● با توجه به نیاز این مدارس به سخت‌افزارهای ویژه و سرمایه‌بر، آیا کمپانی‌های دنیغ در توسعه و ترویج این مدارس نقشی ایفا می‌کنند؟

○ یک معنای پرسش شما می‌تواند این باشد که مدارس هوشمند، مبنای علمی ندارند و سودی که فروش تجهیزات و تکنولوژی‌ها به مصرف‌کنندگان نبوه آن یعنی مدارس، عاید شرکت‌ها و کمپانی‌ها می‌کند، موجب رواج ایده مدارس هوشمند شده است. البته این دیدگاهی بوده است که اگر چه چندان رایج نیست ولی به هر حال از این زاویه هم به بحث ورود فناوری اطلاعات و ارتباطات در مدارس نگاه شده است. اپل جامعه‌شناس معروف آمریکایی در این باره می‌گوید که در ورای فضایل و فواید و منافع ورود کامپیوتر به مدارس، شرکت‌های بزرگ آمریکایی ایستاده‌اند که درباره این منافع اغراق و مبالغه می‌کنند چون سود سرشاری نصیب آن‌ها می‌شود. خوب من از منظر دیگری در عین توجه به این موضوع نگاه می‌کنم. نخست این که ما نمی‌توانیم در مدرسه برای دنیایی بچه‌ها را تربیت کنیم که با دنیایی بیرون متفاوت است. اگر در دنیای بیرون دانش‌آموز ما با فناوری‌های متفاوت در زندگی روزمره خود مواجه است، نمی‌توان در دنیایی دیگری او را تربیت کرد. ولی این نکته را هم فراموش نباید کنیم که با توجه به منابع محدود مالی آموزش و پرورش کشور، سرمایه‌گذاری در این بخش به چه صورت باید باشد. من قطعاً شعارهایی مانند شعار یک لپ‌تاپ برای هر دانش‌آموز را شعاری نامتعادل برای وضعیت فعلی آموزش و پرورش ایران می‌دانم و همان تردیدی که در سؤال شما وجود داشت در ذهن من هم راه پیدا می‌کند ولی اگر ما به حدی

رسیدیم که کامپیوتر برای ما حکم قلم و کاغذ و تخته سیاه را پیدا کرد که بدون آن‌ها اساساً کلاس معنی ندارد قطعاً سرمایه‌گذاری در آن امری محتمل خواهد بود. به نظر من قبل از این که بپرسیم از فناوری اطلاعات و ارتباطات در مدرسه چگونه استفاده کنیم، باید از خود بپرسیم که چرا باید استفاده کنیم. پاسخ به این چرایی و ساختن فلسفه‌ای برای این منظور قطعاً چگونگی مناسب راهم به ما خواهد آموخت ولی اگر آن فلسفه، ایجاد نشود فناوری حالت بزرگ و دوزک را پیدا خواهد کرد که ما با آن تن بیمار و نحیف خود را سالم نشان می‌دهیم. با خرید اسمارت بورد و ال سی دی و ویدیو پروژکتور و امثال این‌ها، به نمایش و تظاهر خواهیم پرداخت ولی اگر فلسفه آن در ذهن مستقر شد، در ذهن ما این فناوری‌ها جایگاه خود را خواهند یافت و مسلماً با توجه به منابع مالی خود می‌توانیم تصمیم‌بهنه را بگیریم و این وسایل را در خدمت آموزش و یادگیری قرار دهیم.

● در سال‌های گذشته هر از گاهی «تب یک موضوع» در کشور ما بالا گرفته و بعد از مدتی فروکش کرده است. مثل مبحث مدرسه‌محوری، خلاقیت، مهارت‌های زندگی... اگر از این زاویه نگاه کنیم آیا مدارس هوشمند هم به نوعی دچار تب نیستند؟

○ همه این ایده‌هایی که مطرح فرمودید نشان از آن دارد که ما از وضعیت موجود آموزش و پرورش خود راضی نیستیم و می‌خواهیم به اصلاح و بهسازی آن بپردازیم و هر ایده‌ای که به نظرمان می‌رسد که کیفیت آموزش را بالا می‌برد از آن استقبال می‌کنیم. شما اگر به ایده مدرسه‌محوری نظر کنید می‌بینید که این ایده در زمان خود در کشورهایی که مطرح شد، ناشی از نارضایتی آن‌ها از وضعیت مدارس بود و بیش از یک دهه بحث‌های برنامه درسی مشحون از این ایده بود. بسیاری از کشورها مانند انگلستان، هنگ کنگ، ژلاندنو و امثال این‌ها این ایده را اجرایی کردند به این امید که وضعیت آموزش و پرورش کشور را بهبود ببخشند. پاره‌ای از آن‌ها مانند انگلستان پس از مدتی اجرا و پژوهش در نتایج آن از دست شستند و برخی مانند ژلاندنو به جد آن را ادامه می‌دهند. لذا ورود این ایده‌ها و طرح آن‌ها خود از نظر ما باید مبارک تلقی شود ولی اگر صرفاً به تکرار حرف‌های دیگران بقیتم و در مقام اجرا هم پژوهش را به کناری بگذاریم شاید بتوان گفت که این نوعی تب است که برخی دوست دارند با حرف‌های تازه و نو خود را پیشرو و نوگرا نشان دهند ولی در بن قضیه حداقل درباره انگیزه اولیه مدارس هوشمند تا آن‌جا که من اطلاع دارم در سال ۱۳۸۳ که این بحث مطرح شد به دنبال طرح کلان آموزش و پرورش ایران درباره توسعه فاوا بود و قطعاً توجهی بود که به فضای جدید جهانی شده بود و تصور می‌رفت که ما نباید از قافله پیشرفت جهانی باز بمانیم. البته آینده این طرح را باید در پرتوی پژوهش و تحقیق داوری و ارزیابی کرد و این نکته‌ای است که من بر آن سخت تأکید دارم که محققان باید به کمک مجریان بیایند تا به اصلاح روند و تداوم طرح‌های نوآورانه در آموزش و پرورش کمک کنند چون هر نوآوری که در آموزش و پرورش ناکام شود و شکست بخورد، مانع ورود نوآوری‌های بعدی خواهد شد.

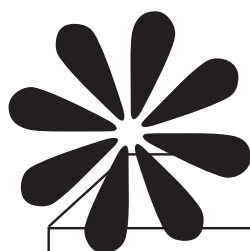
پی نوشت

1. multimedia super corridor(MSC)

علی بلوکی (۱۳۴۴)
معلم نمونه کشوری

خراسان رضوی، میان جلگه

علی بلوکی متولد نیشابور است. مدرک کارشناسی امور تربیتی و چهار فرزند دارد. اکنون معاون پرورشی مجتمع آموزشی و پرورشی شهید عباسعلی قاسمی در شهرستان میان جلگه است. به نظر او معلم نمونه باید دارای این ویژگی‌ها باشد: داشتن تدبیر و تقوای الهی، الگو و سرمشق بودن برای دانش‌آموزان، استفاده به‌موقع از ابزار تشویق و تنبیه، خدا را ناظر بر اعمال خود دانستن، اندیشه‌ورز بار آوردن دانش‌آموزان، توجه به تفاوت‌های فردی، تقدیم در انتقال اخلاقی نیک و مسائل دینی به دانش‌آموزان، توجه به نماز اول وقت، و هم‌یاری و همکاری با مسئولان و همکاران در امور جاری مدرسه.



سید یوسف حجازی

*معلمان

و توسعه حرفه‌ای



۷. میزان حمایت مالی از برنامه‌های توسعه حرفه‌ای
[ویلگاس-ریمر، ۲۰۰۰].

هفت عامل مذکور را می‌توان در دو گروه سازمان‌دهی کرد:
عوامل شخصی (شامل دو دسته اول) و **عوامل زمینه‌ای**
(شامل بقیه موارد).

باید توجه داشت، عوامل شخصی نسبت به عوامل زمینه‌ای
عمومیت بیشتری دارند و از تعاریف متعدد برمی‌آید که در
کشورها و فرهنگ‌های متفاوت ممکن است مشابه باشند. حال
هر یک از متغیرهای ذکر شده بررسی می‌شود:

۱. عوامل شخصی در توسعه حرفه‌ای

گلائون (۱۹۹۲) توسعه شناختی، توسعه انگیزشی و
توسعه شغلی معلمان را به عنوان عوامل شخصی مطرح کرده
است. **باردن (۱۹۹۰)** عواملی مانند سن، توسعه شخصی،
توسعه اخلاقی و توسعه درون‌فردی را نیز در ردیف عوامل
شخصی قرار داده است و لی ما در اینجا به تقسیم‌بندی

توسعه حرفه‌ای فرایندی است که معلمان را برای ورود
به اجتماع یادگیری آماده می‌سازد تا بتوانند به عنوان معلمان
اثربخش در حرفه خود موفق باشند و وظایف آموزشی
خویش را به درستی انجام دهند.
در زمینه توسعه حرفه‌ای معلمان باید به هفت متغیر اساسی
به شرح زیر توجه شود:

۱. مرتبه یا رتبه معلمان در شغل فعلی‌شان؛
۲. مرحله‌ای که معلمان از نظر «توسعه شناختی» در آن
قرار دارند؛

۳. رتبه مدرسه از نظر برنامه توسعه حرفه‌ای معلمان؛
۴. خصوصیات جامعه و دانش آموزان؛

۵. عوامل فرهنگی-اجتماعی که براساس دوره آموزشی
مدرسه و ساختار اجتماعی آن و نقش معلمان در آن شکل
می‌گیرند؛

۶. مدت زمانی که به فعالیت‌های توسعه حرفه‌ای معلمان
اختصاص می‌یابد؛

گلاتورن می‌پردازیم:

الف) توسعه شناختی:^۲ در مطالعات مربوط به توسعه شناختی، نشان داده شده است، معلمانی که در سطوح بالاتری از توسعه شناختی قرار دارند، یعنی به صورت انتزاعی فکر می‌کنند، عوامل متعدد را به روش‌های عقلایی ترکیب می‌کنند و قادرند به صورت منطقی دلیلی برای انجام کار بیاورند؛ این معلمان کارشان را نسبت به معلمانی که در سطوح پایین‌تر توسعه شناختی قرار دارند، به نحو بهتری به انجام می‌رسانند. معلمان در سطوح بالای توسعه شناختی بیشتر قابل پذیرش‌اند، در الگوهای تدریس انعطاف‌پذیرند، قاطعیت بیشتری دارند، محیط‌های یادگیری متنوع ایجاد می‌کنند، در برابر فشارها تحمل بیشتری دارند، در کار با دانش‌آموزان در زمینه جنبه‌های اخلاقی موفق‌ترند و آموختن از طریق مدل‌های اکتشافی را ترجیح می‌دهند [گلاتورن، ۱۹۹۲].

ب) توسعه انگیزشی: دومین متغیر شخصی توسعه انگیزشی است که گلاتورن آن را به عنوان «نیروی درونی که افراد را برای دستیابی به اهداف حرفه‌ای تحریک و هدایت می‌کند»، می‌شناسد [گلاتورن، ۱۹۹۵]. گلاتورن در سال ۱۹۹۰ مدلی را ارائه داد و در آن چهار عامل مؤثر بر توسعه انگیزشی معلمان را به شرح زیر معرفی کرد:

۱. محیط حمایتی، که با معیارهای زیر تعیین می‌شود:

ارتباط اثربخش و مثبت با دانش‌آموزان و والدین آن‌ها؛

✓ ارائه رهبری اثربخش؛

✓ شرایط فیزیکی مناسب؛

✓ جو مناسب برای مدرسه؛

✓ مشخص کردن تدریسی که قابل اداره کردن باشد.

۲. کار معنی‌دار: هر معلم تا حدی خودمختار است و اعتقادهایی دارد که کار او را از دیگران متمایز می‌سازد و باید براساس ارزش این کار به او پاداش داده شود. براساس نظر پائرس^۳ (۱۹۹۲)، تمامی اعتقادهای شخصی هر معلم را می‌توان به عنوان شکل‌هایی از دانش در نظر گرفت. علاوه بر آن، باید اعتقادات، پاداش و ارزش‌هایی را که در هر فرهنگ ویژه‌ای وجود دارد، شناسایی کرد و براساس آن برای انگیزش عمل کرد. برای مثال، دیلورث^۴ (۱۹۹۱) نشان داد، معلمان آمریکایی بیشتر با پاداش‌های درونی، مانند پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان، نسبت به پاداش‌های بیرونی، مانند پرداخت‌های ارزشمند، برانگیخته می‌شوند. برودفوت^۵ و اسپرن^۵ (۱۹۸۷) در بررسی کشورهای گوناگون دریافته‌اند، در کشورهای سنتی-در مقایسه با فرانسه و انگلستان که تدریس به عنوان تجربه معنی‌دار زندگی محسوب می‌شود- تدریس را به عنوان روش زندگی برای امرار معاش فرض می‌کنند.

۳. اهداف معلمان: اهدافی بیشتر مطلوب معلمان است که به صورت مشارکتی تدوین شوند، همتایان در آن زمینه اتفاق نظر داشته باشند، ویژه و اختصاصی باشند و چالش‌برانگیز اما واقع‌گرایانه باشند.

۴. نوع و تناوب بازخورد: در زمینه بازخورد باید گفت، نه تنها بازخوردهایی که معلمان از مدیران و همتایان دریافت می‌کنند اهمیت دارد، بلکه بازخوردهایی که از دانش‌آموزان نیز دریافت می‌شوند، در جای خود مهم و قابل توجه‌اند. تناوب بیشتر و نتایج تأییدکننده و مثبت موجب افزایش انگیزش معلمان می‌شود.

ج) توسعه شغلی:^۸ این نوع توسعه از راه رشد تجارب معلمان حین حرکت آن‌ها در مراحل شغلی و حرفه‌ای قابل نمایش و اندازه‌گیری است. مدل‌های زیادی وجود دارد که بالندگی یا توسعه شغلی معلمان را نشان می‌دهد. برای مثال هابرمن^۹ (۱۹۸۹) مدلی پنج مرحله‌ای را به شرح زیر ارائه کرده است:

۱. ورود به شغل (یک تا سه سال): در این مرحله، ماندگاری در شغل و اکتشاف آن صورت می‌گیرد؛

۲. قطعی شدن یا تثبیت شغل (چهار تا شش سال): در این مرحله، معلمان به‌طور معمول به شغل خود تعهد پیدا کرده و در این حرفه احساس استادی می‌کنند؛

۳. دوره دوگانگی (۷ تا ۱۸ سال): برخی معلمان بیان می‌دارند که در این مرحله تجربه‌گرایی و عمل‌گرایی، در راستای دستیابی به رهیافت‌های جدید تدریس و روبه‌رو شدن با موانع و محدودیت‌های آموزشی تلاش می‌کنند.

۴. دوره دوم و دوگانگی (۱۹ تا ۳۰ سال): برای برخی معلمان این مرحله زمان خودارزیابی، راحتی و آگاهی از نظام ارتباطی از راه دور در ارتباط با دانش‌آموزان است. برخی معلمان این مرحله را مرحله انتقاد از نظام، مدیریت، همتایان و حتی حرفه تعریف می‌کنند؛

۵. رهایی از حرفه (پس از ۴۱ تا ۵۰ سال تجربه): در این مرحله، به تدریج جدایی از حرفه مطرح می‌شود و زمان تلخ و ناگواری است که باید با خون‌سردی طی شود.

دری‌فیوس^۹ (۱۹۸۶) مدل مفصل دیگری را ارائه کرده و گام‌هایی را که معلمان باید در مراحل گوناگون از شروع کار تا متخصص شدن بردارند، توصیف می‌کند. این مدل مفیدی است که نیازهای شخصی و حرفه‌ای معلمان را همان‌طور که در این چرخه حرکت می‌کنند، توصیف می‌کند. این مدل شامل مراحل پنج‌گانه زیر است:

مرحله ۱: سطح تازه کار (دانشجو معلمان، معلمان در سال اول خدمت): در این مرحله، معلمان احساس می‌کنند تجارب جهانی از اطلاعات شفاهی اهمیت بیشتری دارد. معانی، مفاهیم و واژه‌های عمومی و مشخصی را می‌آموزند و در مورد قواعد فرهنگی مدرسه و حقایق عینی وضعیت موجود آگاهی کسب می‌کنند.

مرحله ۲: سطح مبتدیان پیشرفته (دومین و سومین سال تدریس): هنگامی که مبتدیان تجارب جدید و تازه‌ای را کسب کنند، به مبتدیان پیشرفته بدل می‌شوند، به تدریج تجارب کسب شده بر رفتار آن‌ها اثر می‌کند و آن‌ها دانش نظری را با آن‌چ در میدان عمل کسب کرده‌اند، ادغام می‌کنند. در این مرحله هنوز معلمان از قواعد و قوانین پیروی می‌کنند و احساس خودمختاری در زمینه کارشان ندارند. این فقدان توان انجام کار، به صورت خودمختار، مبین آن است که معلمان هنوز مسئولیت کامل برای کارشان را کسب نکرده‌اند.

مرحله ۳: مرحله (سومین یا چهارمین سال): تعداد زیادی از مبتدیان پیشرفته به تجربه و انگیزه کافی برای موفقیت ر کسب کرده‌اند، به این مرحله می‌یابند. اما مستنداتی وجود دارد که نشان می‌دهد، برخی از معلمان در سطوح پایین شایستگی عملکرد باقی می‌مانند و ارتقا پیدا نمی‌کنند [ایزنهارت و جونز، ۱۹۹۲]. در این مرحله آن‌ها در زمینه انتخاب‌هایی که باید در مورد طراحی، تدوین اهداف و... داشته باشند، آگاهی کسب

و خانواده‌های آن‌ها) به‌طور اثربخش در جهت دست‌یابی به اهداف آموزشی بهره بگیرند...

۲. مدرسه

مدرسه^{۱۴} در بین عوامل زمینه‌ای بیشترین مطالعات را به خود اختصاص داده است. دو عنصر اساسی که در مدرسه وجود دارند و آن را به عنوان عامل زمینه‌ای مطرح می‌کنند و عوامل حیاتی در توسعه حرفه‌ای معلمان هستند، عبارت‌اند از: فرهنگ مدرسه (ارزش‌ها و هنجارهای رفتاری) و چگونگی رهبری مدرسه.

تحقیقات زیادی در زمینه نقش مدرسه در توسعه حرفه‌ای انجام شده که تمامی آن‌ها نشان‌دهنده پنج عامل مؤثر مدرسه‌ای در توسعه حرفه‌ای است. این عوامل عبارت‌اند از: هم‌پستگی گروهی در مدرسه، داشتن اهداف مشترک، جهت‌گیری حل مسئله، انتظارات زیاد برای خویش و دیگران (اعتقاد به این‌که هر کسی می‌تواند موفق شود) و آموزش، که به‌نظر می‌رسد بالاترین اولویت باشد. علاوه بر موارد مذکور، نقش رهبری مدرسه نیز در تحول برنامه‌های توسعه حرفه‌ای به اثبات رسیده است.

یکی از سازمان‌های حیاتی در عصر حاضر، مدرسه است که هدف آن پرورش ذهنیت اخلاقی و علمی آزادمنشانه در دانش‌آموزان است و اهمیت زیادی دارد. هر سازمان با شاخص‌هایی قابل شناسایی است و از راه این معیارها و شاخص‌ها می‌توان به سلامت و پویایی سازمان پی برد. دو شاخص اساسی برای سازمان (مدرسه) مطرح است: یکی ادراک و احساس افراد در قبال مدرسه محل کار خود؛ و دیگری نوع روحیه و تعلقی که افراد به مدرسه خود دارند. نتیجه این‌که شاخص‌های مذکور از نحوه عملکرد مدیریت خبر می‌دهند و بر میزان احساس مسئولیت و انجام وظایف و تحقق اهداف سازمانی که سلامت جامعه را نیز تضمین می‌کند، اثر می‌گذارند.

ایجاد محیطی سالم و آرام و به‌کارگماردن معلمان دل‌سوز و مهربان و کارا که از نحوه برخورد و به‌کارگیری روش‌های تدریس نوین مطلع باشند، باید مورد توجه آموزش و پرورش قرار گیرد. با توجه به این‌که چگونگی و میزان خلاقیت در دانش‌آموزان در عصر حاضر اهمیت زیادی دارد و از طرفی آنان بیشترین ساعات روز را در محیط مدرسه سپری می‌کنند و با معلمان در ارتباط‌اند، بی‌شک ایجاد محیطی سالم در مدرسه، در سلامت فکر و روان و جسم آنان بی‌تأثیر نخواهد بود. مدارس دارای جو باز، خلاقیت دانش‌آموزان را ترغیب می‌کند، یعنی رشد خلاقیت دانش‌آموزان متأثر از جو سازمانی مدارس است. به‌منظور دست‌یابی به جو مطلوب و سالم در مدرسه، باید به تأثیر متقابل عوامل فردی و عوامل سازمانی توجه داشت. مدیران با ایجاد جو دوستانه و صمیمی و همراه با تفاهم و همکاری، علاوه بر این‌که می‌توانند در داریابی و اثربخشی و بهره‌وری معلمان تأثیر بسزایی داشته باشند، در رشد خلاقیت دانش‌آموزان نیز مؤثر واقع می‌شوند. آموزش و تعلیم در جو باز موجب می‌شود، دانش‌آموزان به راحتی مطالب را فراگیرند. این گونه مدارس، یاری گرفتن از افراد متخصص در برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها را ضروری

می‌کنند و در مورد آنچه دارای اهمیت یا بی‌اهمیت است، حین اجرای برنامه‌ها تصمیم می‌گیرند. به بیانی، معلمان کنترل و نظارت بیشتری روی وضعیت دارند و می‌توانند در مورد فعالیت‌های روزانه و تجارب تدریس‌شان تصمیم بگیرند.

مرحله ۴: مرحله مهارت (سال پنجم): تعداد بسیار کمی از معلمان به این مرحله می‌رسند. در این مرحله، دریافت درونی یا کشف فوت‌وفن تدریس، بسیار حائز اهمیت و چشم‌گیر است. معلمان الگوها و تشابهات را در یک روش کل‌گرایانه شناسایی می‌کنند.

مرحله ۵: سطح خبرگی: در این مرحله، عملکرد کاملاً ذهنی و روانی و تصمیم‌گیری آن‌ها براساس دریافت درونی‌شان است. آن‌ها به روش کاملاً کیفی و متمایز با دیگر معلمان عمل می‌کنند و طرح‌هایشان اجرا شده و به نتیجه رسیده است و اگر هم اجرا نشده یا ناموفق باشد، با دریافت بازخورد، مواردی را که به تغییر نیاز دارد، تعیین می‌کنند (روش بازخورد هنگامی به‌کار می‌رود که تجارب ناموفق باشد). باید دقت داشت، در شرایط مشابه کاری، معلمان تازه‌کار شیوه معلم‌محوری و معلمان خبره، شیوه فراگیرمحوری را انتخاب می‌کنند [ویلگاس-ریمر، ۲۰۰۰].

۲. عوامل زمینه‌ای در توسعه حرفه‌ای

برای توسعه منابع انسانی، مک‌لافلین و تالبرت^{۱۵} (۱۹۹۰) پنج گروه از عوامل زمینه‌ای^{۱۶} را در جایی که معلمان برنامه‌های توسعه حرفه‌ای خود را تدوین می‌کنند، شناسایی کرده‌اند. این زمینه‌ها بر روی یکدیگر تأثیر می‌گذارند و از هم تأثیر می‌پذیرند، یعنی به عنوان چرخه‌ای در نظر گرفته می‌شوند که یکی در مرکز و بقیه در اطراف قرار دارند. این زمینه‌ها در کشورهای گوناگون، متفاوت است و می‌توان آن‌ها را به ترتیب اهمیت به شرح زیر معرفی کرد:

۱. کلاس درس

داشتن کلاسی^{۱۷} که در آن یادگیری دانش‌آموزان در سطح یار خوبی باشد، معلمان را تشویق می‌کند که در مسیر سعه حرفه‌ای گام بردارند. در چنین کلاسی، معلمان، ش‌آموزان را در حل مسائل درگیر و فرصت‌هایی را ی آن‌ها مهیا می‌کند تا بتوانند تحقیقاتشان را خودشان سام دهند. در این محیط، معلمان دانش‌آموزان را به عنوان لم به‌کار می‌گیرند و بین زندگی آن‌ها در مدرسه با زندگی تماعی، رابطه برقرار می‌کنند [لیبرمن و میلر، ۱۹۹۲].

مستندات بسیاری وجود دارد که تدریس در بیشتر سورهای درحال توسعه، فرایند دادن اطلاعات توسط لمان و حفظ آن توسط دانش‌آموزان است [کل و کل، ۱۹۰، ویگاس-ریمرز و ریمرز، ۱۹۹۶]. محدودیت دیگر، ع زبان‌ها، زمینه‌ها و تجاربی است که دانش‌آموزان با خود ه کلاس درس می‌آورند. با آن‌که این موارد را می‌توان به وان منابع ارزنده آموزشی و نقطه قوت در جهت یادگیری امی دانش‌آموزان در نظر گرفت، ولی بیشتر معلمان آن‌ها را به عنوان محدودیت‌ها و موانع آموزش در نظر می‌گیرند. برنامه‌های تربیت معلم و برنامه‌های توسعه حرفه‌ای باید به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی شوند که از این منابع نیز (دانش‌آموزان

می‌دانند و از آن استقبال می‌کنند. از طرفی، مدارس دارای جو باز، به علت مشارکت و همکاری صمیمانه اعضای مدرسه و حاکم بودن جو دموکراسی بر آن، نحوه روابط بین اعضای مدرسه را به گونه‌ای سازمان‌دهی می‌کنند که به تأمین بسیاری از عوامل مؤثر در خلاقیت منجر می‌شود. جو باز موجب افزایش عملکرد سازمانی و جو بسته موجب کاهش آن می‌شود. هم‌چنین، خلاقیت علاوه بر این که در مدارس با جو باز بیشتر است، در خانواده‌هایی که جو عاطفی و دموکراسی دارند و از هر نظر برای پرورش افراد خلاق مؤثرترند نیز به چشم می‌خورد. بنابراین، میزان خلاقیت دانش‌آموزان تا حد زیادی به جو مطلوب مدارس بستگی دارد که شناخت و ایجاد آن نیز بر عهده مدیران مدارس است.

در هر منطقه آموزش و پرورش، مدارس و جو دارند که در ظاهر مشترکاتی دارند: یعنی می‌توانند از نظر تجهیزات و امکانات، دانش‌آموزان، خانواده‌ها و پایگاه اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی یکسان باشند و حتی ممکن است بعضی از معلمان به‌طور هم‌زمان در تعدادی از این مدارس تدریس کنند. اما با وجود همه این‌ها، این مدارس با هم متفاوت و متمایزند و هر کدام ویژگی خاصی دارند.

بارها مشاهده شده که یک دانش‌آموز غیرمنظم، با ورود به مدرسه‌ای دیگر، به فردی منظم، منضبط، تلاشگر و معتقد تبدیل شده است. عکس این هم امکان دارد. یکی از دلایل وجود این تفاوت‌ها، احساس طبیعی و جمعی ناشی از فضای مدرسه است که صاحب‌نظران مدیریت از آن به عنوان «جو سازمانی» یاد می‌کنند. جو سازمانی ممکن است احساسات و تصورات گوناگونی را در افراد به‌وجود آورد که یکی از آن‌ها ممکن است تعلق سازمانی یا عکس آن بیگانگی سازمانی باشد. بنابراین، شناخت ادراکات و احساسات کارکنان هر محیط آموزشی، مانند مدرسه (مدیران و معلمان) چه برای برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی و کار با آن‌ها و چه برای دگرگونی و تغییرات مثبت که لازمه پویایی سازمان آموزشی است، اهمیت دارد.

مدرسه با مسائل پیچیده‌ای مانند فراگردهای یادگیری تحول فکر و رشد عاطفی، روانی و اجتماعی دانش‌آموزان، درک و فهم حرکات و رفتار آن‌ها، حس و شناخت مذهبی و در نتیجه ایجاد جو سازمانی که زمینه‌ساز فرهنگ استقلال باشد، روبه‌روست.

اداره و رهبری انسان‌ها فرایند پیچیده‌ای است که ظرافت‌های خاصی را می‌طلبد. به این دلیل، انجمن بین‌المللی مدیریت کارکنان، به آنان که نقش خطیری در سرنوشت کاری دیگران دارند، رعایت اصول ده‌گانه زیر را توصیه می‌کند:

۱. توجه دائم به مقام عالی انسانی؛
۲. توجه به منافع عموم بر اساس وجدان و بی‌نظری؛
۳. انجام وظایف و مسئولیت‌ها به نحو شایسته (بدون زمینه‌سازی برای کسب موقعیت)؛
۴. رعایت اصل شایستگی و پرهیز از تبعیض؛
۵. تشخیص رابطه مهم و حیاتی بین سازمان، کارکنان و جامعه؛
۶. انتخاب شیوه‌هایی که موجب تقویت و شکوفایی استعدادهای بالقوه کارکنان شود؛

۷. تقویت برنامه‌های مشارکتی؛

۸. احساس مسئولیت یکسان در برابر مدیران رده بالا و کارکنان زیر نظر خود و کوشش برای احقاق حق آنان؛

۹. اقدام به راه‌حل‌های عادلانه برای مسائل مدیریت و کارکنان؛

۱۰. رازدار بودن در زمینه اطلاعاتی که از کارکنان دارند و اظهار آن در صورتی که به صلاح کارکنان باشد.

رعایت این اصول، فضا و جوی ایجاد می‌کند که قابل تأمل است.

۳. جو سازمانی

جو سازمانی^۵، موضوعی ملموس و عینی در سازمان نیست، به این دلیل، بعضی صاحب‌نظران به این پرسش که آیا سازمان‌ها دارای جو هستند، پاسخ منفی می‌دهند. در مقابل، عده‌ای دیگر بر این باورند که آنچه شخصیت و فردیت سازمان را مشخص می‌کند، اتمسفر یا جو سازمانی است. جو سازمانی را با استفاده از شواهد و نشانه‌های عینی موجود در سازمان می‌توان شناخت.

یکی از شاخص‌های قابل بررسی در زمینه جو سازمانی، الفت و محبتی است که افراد به یکدیگر و به سازمان (مدرسه محل کار خود) دارند.

جو سازمانی، ادراکاتی است که فرد از نوع سازمانی که در آن کار می‌کند، دارد و احساس او را نسبت به سازمان از نظر استقلال، ساختار سازمانی، پاداش، ملاحظه‌کاری‌ها، صمیمیت، حمایت و صراحت بیان می‌کند.

جو سازمانی به کیفیت درونی سازمان، آن‌گونه که اعضای سازمان این کیفیت را تجربه و ادراک می‌کنند (علاقه‌مند، ۱۳۷۴)، تعبیر می‌شود.

هوی و میسکل، جو یا اقلیم سازمانی در مدرسه را چنین تعریف می‌کنند:

جو یا اقلیم سازمانی، اصطلاح وسیعی است که به ادراک معلمان از محیط عمومی کار در مدرسه گفته می‌شود و متأثر از سازمان رسمی، غیررسمی، شخصیت افراد و رهبری سازمانی است [هوی و میسکل، ۱۳۷۱].

عوامل هشت‌گانه (مثبت و منفی) تأثیرگذار بر فرهنگ سازمانی عبارت‌اند از:

۱. **بی‌قیدی**^۶: به احساس سردرگمی فرد یا گروه در مورد کار محوله اشاره می‌کند. گاهی به عنوان بی‌علاقگی فقدان تعهد شغلی و عدم اشتغال نیز یاد شده است. در مقابل بی‌قیدی، تعهد و دل‌بستگی به سازمان قرار می‌گیرد.
۲. **مخالفت**^۷: منظور احساس معلمان است که مدیر وظایف غیرضروری بر آن‌ها تحمیل می‌کند. در حقیقت معلمان احساس می‌کنند، مدیر به جای این که تسهیل‌کننده کارشان باشد، مانع انجام وظایف آن‌ها است.
۳. **روحیه**^۸: معلمان احساس می‌کنند، نیازهای اجتماعی آن‌ها ارضا می‌شود و از موفقیت در کارشان لذت می‌برند.
۴. **صمیمیت**^۹: معلمان از روابط اجتماعی دوستانه به یکدیگر لذت می‌برند.

۵. **کناره‌گیری**^{۱۰}: اشاره به رفتار مدیر دارد که رسمی و غیر مشخص است و از ارتباط مثبت با معلمان اجتناب می‌ورزد.



۶. تأکید بر تولید^{۲۱}: اشاره بر رفتار مدیر دارد که اغلب شامل صدور دستور و سرپرستی نزدیک معلمان است. بیشتر بر انجام کار تأکید دارد و توجهی به واکنش معلمان ندارد.

۷. نفوذ^{۲۲}: مدیر تلاش می‌کند با انجام رفتارهای منطقی و عقلانی در معلمان نفوذ کند و خود را به عنوان الگویی برای ایجاد انگیزه و به انجام رساندن کارها معرفی کند.

۸. ملاحظه^{۲۳}: به رفتار مدیری اشاره می‌کند که با معلمان روابط انسانی دارد و ارتباط بسیار خوبی با آنان برقرار کرده است.

۴. نظام حاکم بر مدرسه^{۲۴}:

نظام حاکم بر مدرسه که از طرف مناطق یا نواحی آموزش و پرورش تدوین می‌شود، به شیوه‌های گوناگون بر توسعه معلمان تأثیر می‌گذارد. سیاست‌های نظارتی و ارزیابی معلمان نیز ممکن است به عنوان عامل محدوده‌کننده یا مشوق در توسعه حرفه‌ای، یا نقش معلمان در فرصت‌های یادگیری عمل کند.

۵. جامعه و اجتماعی که معلمان در آن زندگی می‌کنند^{۲۵}:

شیوه‌ای که جامعه به معلمان می‌نگرد و معلمی را به عنوان یک حرفه در نظر می‌گیرد، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم توسعه حرفه‌ای معلمان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. برای مثال، لوئیز^{۲۶} (۱۹۹۰) سه کشور دانمارک، فرانسه و ژاپن را در این مورد با یکدیگر مقایسه می‌کند.

در کشور ژاپن، معلمان و رفتارهای حرفه‌ای آنان به صورت مجموعه در نظر گرفته می‌شود. معلمان به مدرسه احساس تعهد می‌کنند و برایشان بسیار عادی است که گروه‌های مطالعات ویژه را در جهت حل مسائل خاص شکل دهی کنند.

در دانمارک اعتقاد بر این است که معلمان به طور مشترک برای انجام فعالیت‌های شغلی خویش مسئول‌اند و دانش‌آموزان و مهارت‌های آنان بسیار ارزشمند است و باید به آن توجه شود. لذا معلمان به صورت فعالانه در هر کوشش اصلاحی به صورت فردی و گروهی مشارکت می‌کنند.

در فرانسه، معلمان در این زمینه محدود شده‌اند که چگونه تعداد زیادی از آن‌ها می‌توانند به‌منظور توسعه حرفه‌ای شخصی خویش فعالیت کنند. در این کشور، اختیار و صلاحیت معلمان توسط قوانین واحد و خدمات دولتی تعیین می‌شود و مورد حمایت قرار می‌گیرد. در این کشور، نظام آموزشی بسیار متمرکز است و سیاست‌های اداری فعالیت معلمان را محدود می‌کند.

تحلیل مشابهی در آمریکای لاتین نشان داد، که مدارس توجه بسیار ناچیزی به معلمان دارند. یعنی معلمان هیچ‌گونه اختیاری در کارشان در زمینه تجارب آموزشی کلیدی (برنامه‌ریزی درسی، تجارب، الگوهای ارزش‌یابی و...) ندارند این موارد توسط آموزشی کلیدی وزارت آموزش و پرورش دیکته می‌شود. بنابراین، معلمان به عنوان افراد حرفه‌ای ارزشی ندارند. در این کشورها، توسعه حرفه‌ای معلمان میدان جنگی واقعی است.

پول و زمان

تمامی عوامل زمینه‌ای فوق، تحت تأثیر دو عامل کلیدی پول

و زمان قرار می‌گیرند. توسعه حرفه‌ای، فرایندی زمان‌بر و شامل تجارب روزانه و برنامه‌های نظام‌مندتر و طراحی بیشتر است. شیوه زمان‌بندی در طراحی برنامه‌ها، یکی از عواملی است که در زمان فعالیت مدارس بیش از هر عامل دیگری مورد توجه است. در برخی از کشورها مثل آمریکا، روزهای توسعه حرفه‌ای در تقویم یک‌سال مدرسه‌ای برنامه‌ریزی شده و به شیوه منظم اجرا می‌شوند. اما در برخی مناطق، مدارس همیشه دانش‌مورد نیاز مربوطه را ندارند یا این‌که کارشناسی که برنامه‌ریزی مناسبی برای بهره‌برداری از چنین روزهایی انجام دهد، وجود ندارد [اکالم، ۱۹۸۸]. طراحی دقیق این روزها و دیگر فرصت‌های توسعه حرفه‌ای، به مدارس اجازه می‌دهد کارشان را با جابه‌جایی متخصصان و معلمان انجام دهند تا از این راه، زمانی که آن‌ها برای توسعه حرفه‌ای نیاز دارند، در اختیار آن‌ها قرار گیرد. رهیافت دیگر، در نظر گرفتن جدول ساعات منظم برای توسعه حرفه‌ای در برنامه روزانه معلمان است. اما معلمان آمریکایی چنین زمانی را در اختیار ندارند. مطالعه بین‌المللی درباره ساعات تدریس توسط معلمان آمریکایی و پانزده کشور اروپایی دیگر (روسیه را شامل نمی‌شود) نشان داد، با وجود داشتن یک سال طولانی مدرسه‌ای در کشورها، معلمان آمریکایی در تمامی سطوح، صدها ساعت بیشتر از معلمان دیگر کشورها آموزش می‌بینند. برای مثال، در آمریکا معلمان در سطوح بالای آموزشی در رده متوسطه در هر سال، ۱۰۱۹ ساعت فعالیت آموزشی دارند؛ در حالی که میانگین ساعات فعالیت آموزشی در دیگر کشورها ۷۴۵ ساعت است. معلمان آمریکایی در هر روز کمتر از معلمان کشورهای دیگر تدریس می‌کنند، اما در طول یک سال مدرسه‌ای بیشتر از آن‌ها در فعالیت‌های آموزشی شرکت دارند. چگونه می‌توان این تضاد را پاسخ داد؟ پاسخ روشن این است که آن‌ها در فعالیت‌های آموزشی بیشتری در جهت توسعه حرفه‌ای خویش مشارکت دارند که این ساعت‌ها نیز به ساعات تدریس آن‌ها اضافه می‌شود [لانگ و لانگ، ۱۹۹۹].

پی‌نوشت

1. Burden
2. Cognitive development
3. Pajares, M.F
4. Dilworth, M.E
5. Broadfoot, P. & Osborn, M
6. Teachers' goal
7. Type and frequency of feedback
8. Career development
9. Dreyfus & dreyfus
10. Learning organization
11. Contextual factors
12. McLaughlin, M.W. & Talbert, J.E
13. The Classroom
14. The school
15. Atmosphere
16. Disengagement
17. Hinderance
18. Moral
19. Intimacy
20. Aloofness
21. Production Emphasis
22. Thurst
23. Consideration
24. The school system
25. the society and community where the teacher is located
26. Louis, K.S

* این مقاله ویرایشی است از فصل ششم کتاب عوامل مؤثر در توسعه حرفه‌ای معلمان، تألیف آقایان یوسف حجازی، محمدحسن پرداختچی و محمدرضا شاهپسند که از سوی دانشگاه تهران (۱۳۸۸) انتشار یافته است. فهرست منابع این مطلب در دفتر مجله موجود است.

آموزش اجتماعی نسل جوان

رویکردی جامعه شناختی به مفهوم شهروندی

صدیقه جلالی و داریوش سرعتی زاده



مقدمه

رفاه هر جامعه به میزان زیادی به توانایی آن جامعه در پذیرش دانش‌ها، نگرش‌ها و مهارت‌ها و انتقال آن‌ها به نسل بعد از خود بستگی دارد. در بسیاری از کشورهای جهان، دغدغه اصلی مربیان، محققان و دیگر افراد درگیر در مسائل آموزشی، آماده ساختن کودکان و نوجوانان برای مشارکت در زندگی مدنی است. با توجه به تغییرات سریعی که در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جوامع در حال وقوع است و نیز رشد شگفت‌انگیز فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی، ضرورت درگیر ساختن کودکان و نوجوانان با نقش‌های مدنی خود، بیشتر احساس می‌شود. این از وظایف خطیر آموزش و پرورش ماست که در تربیت و جامعه‌پذیر کردن اعضای خود بکوشد. خصوصاً این که در مصوبات «شورای عالی آموزش و پرورش»، در دوره متوسطه، اهداف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مواردی عنوان شده‌اند که جزء لاینفک حقوق شهروندی محسوب می‌شوند. هم‌چنین، با توجه به این که کتاب‌های علوم اجتماعی دوره متوسطه، بیش از هر کتاب دیگری، داعیه‌دار تربیت شهروندانی فعال برای جامعه هستند، لازم است به آموزش‌های شهروندی توجه خاص مبذول شود. در این مقاله می‌کوشیم این موضوع را برای همکاران عزیز معلم مورد بحث و تدقیق قرار دهیم.

مفهوم شهروندی

شهروندی یکی از دیرپاترین مفاهیم زندگی اجتماعی است که از دوره باستان تاکنون مورد توجه کلیه نظریه‌پردازان سیاسی قرار گرفته‌است.

کلمه شهروند از حیث واژه‌شناسی، به دوران ظهور اندیشه سیاسی در یونان و رُم برمی‌گردد. در یونان، به کسانی که در یکی از دولت-شهرها ساکن و از این‌رو دارای حقوق سیاسی بودند، شهروند اطلاق می‌شد. از نظر آتنی‌ها، شهروند کسی بود که به امور سیاسی دولت شهر اهمیت بدهد و خودش را در مقابل آن مسئول بداند. البته از نظر آن‌ها، مردان بالغ بالای ۱۸ سال شهروند محسوب می‌شدند. زنان، بردگان، خارجی‌ان و افراد زیر ۱۸ سال شهروند نبودند. شهروند در مسیر تطور تاریخ زندگی بشر متحول شد.

اولین اندیشمندان سیاسی که به‌طور همه‌جانبه به مفهوم شهروند در تئوری‌های سیاسی پرداخت، افلاطون بود که شهروند را یکی از محورهای اساسی تأسیس دولت و حکومت مطلوب می‌داند. در نظر وی، کسی که قادر به تحصیل فضیلت و سنجایی انسانی و اخلاقی بیشتری باشد، نسبت به دیگران از حق بیشتری برخوردار است.

در دوره معاصر، آنتونی گیدنز، جامعه‌شناس انگلیسی، شهروندان را «افرادی که در محدوده مرزهای نظام سیاسی زندگی می‌کنند، دارای حقوق و وظایف مشترک هستند و خودشان را جزئی از یک ملت می‌دانند»، تعریف می‌کند [گیدنز: ۱۳۸۴: ۳۴۰].

جامعه‌شناسی دیگر به نام تی. اچ. مارشال حقوق شهروندی مورد نظر گیدنز را در سه دسته تقسیم می‌کند و معتقد است که این حقوق، به واسطه ایجاد نهادهای مناسب توسعه خواهد یافت. سه دسته حقوق عبارت‌اند از:

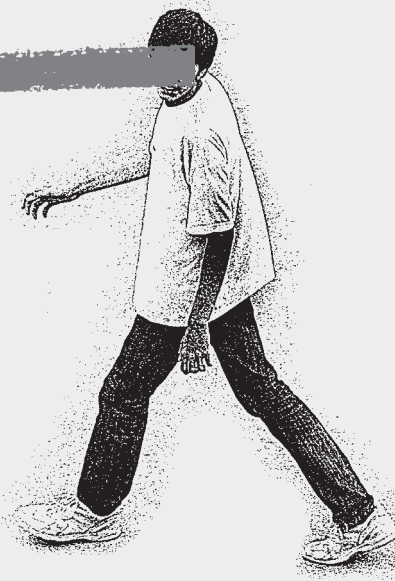
۱. حقوق مدنی: شامل حقوق ضروری برای آزادی‌های افراد از قبیل آزادی بیان، فکر، ایمان، اعتقاد، حق مالکیت و عدالت.
۲. حقوق سیاسی: که از طریق عامل سیاسی، حق مشارکت در حکومت را به اعضای جامعه می‌دهد، همانند حق رأی، شرکت در انتخابات و مشارکت در فعالیت‌های سیاسی.
۳. حقوق اجتماعی: شامل بهره‌مندی از انواع خدمات و امکانات رفاهی از قبیل تن درستی، بهداشت، مسکن، شغل و درآمد [فتیز پاتریک، ۱۳۸۱: ۱۳۳].

پرویز پیران، استاد جامعه‌شناسی و صاحب نظر مسائل شهری، شهروندی را به شهروندی رسمی و شهروندی بنیادی و جوهری تفکیک می‌کند. از نظر او، شهروند رسمی در تمام جهان کم و بیش به معنای عضو کشوری بودن و یا عضویت داشتن در محدوده دولت ملی معنا می‌شود. در حالی که شهروندی بنیادی و جوهری، گونه‌ای از شهروندی است که بر پایه داشتن مجموعه‌ای از حقوق مدنی، سیاسی و به‌ویژه حقوق اجتماعی، تعریف می‌شود.

در یک عبارت، «حقوق شهروندی، مجموعه‌ای از قوانین رسمی و عرفی است که علاوه بر امکان دادن به حضور و دخالت جدی آحاد شهروندان در امور سیاسی جامعه خویش، موجب حفظ و صیانت از اصول اساسی حیات انسانی آن‌ها و بهره‌مندی از شرایط امکانات رفاه اجتماعی (مجموعه‌ای از حقوق خصوصی و عمومی) می‌شود که در تنظیم روابط افراد با یکدیگر و تعاملات ملت و دولت (روابط اجتماعی) مؤثر است [اسماعیلی، ۱۳۸۴].

آن‌چه به اختصار ذکر شد، تعاریف علمی و حقوقی از شهروند و مفهوم شهروندی بود. اما آن‌چه در عمل به آن نیاز داریم، نشان دادن نمونه‌های عینی از شهروند و حقوق، و وظایف و تکالیف شهروندی است که آن را تحت عنوان شهروند مسئول بیان می‌کنیم.





شهروند مسئول

شهروند مسئول کسی است که مسئولانه رفتار می‌کند و در امور اجتماعی مشارکت دارد. به عبارت دیگر، چنین شهروندی علاوه بر شناخت وظایف و مسئولیت‌های خود و عمل به آن‌ها، در حل مشکلاتی که پیش می‌آید نیز خود را مسئول می‌داند. مشارکت خود نشانه‌ای از مسئولیت‌پذیری شهروندی است. برای مثال، نادیده گرفتن بعضی از مسئولیت‌های عمومی مانند ریختن زباله در خیابان، به هم زدن آرامش مردم هنگام خارج شدن از مدرسه، پرداخت مالیات، انجام خدمت نظام وظیفه (اجباری و احتیاط برای پسران)، پیروی از قوانین رسمی کشور، نشان دادن تعهد و وفاداری به ارزش‌ها و آرمان‌های اجتماع سیاسی، مشارکت برای بهتر ساختن کیفیت زندگی سیاسی و مدنی را می‌توان از جمله وظایف شهروند مسئول (به‌طور کلی) دانست. اما در مورد دانش‌آموزان نیز، نادیده گرفتن بعضی از مسئولیت‌های عمومی از سوی آن‌ها و رعایت نکردن موضوعات زیست‌محیطی در مدرسه، نشان‌دهنده ناآگاهی فرد از وظایفی است که مالا به وظایف شهروندی تعبیر می‌شود. فعالیت‌های دسته جمعی در مدرسه نیز خود مبنایی برای تربیت شهروندی است. این رفتار جمعی می‌تواند تشکیل یک گروه سرود یا تئاتر باشد و یا شرکت در انتخابات و... مهم این است که تماشاگر نباشیم و با مشارکت خود، آمادگی خویش را برای شهروند شدن نشان دهیم.

آموزش شهروندی

آموزش شهروندان حرفه‌ای، به دلیل نیاز جامعه به افرادی که بتوانند در زندگی اجتماعی مشارکت کنند و با شیوه‌های گوناگون در سلامت و رفاه جامعه و محیط محلی، ملی و جهانی بکوشند، حائز اهمیت است.

این آموزش به افراد کمک می‌کند تا شناخت شفاف و درستی از نقش خود در سطح ملی و حتی جامعه جهانی کسب و درک کنند که چگونه زندگی آن‌ها در جوامع فرهنگی شان، زندگی دیگران را تحت تأثیر قرار می‌دهد و برعکس چگونه رویدادهای جهانی می‌تواند زندگی روزمره آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهد. یکی از اهداف مهم تربیت شهروندی باید کمک به فراگیرندگان در کسب هویت فردی، ملی و جهانی باشد تا به عنوان شهروند، برای حل معضلات و مشکلات دشوار بین‌المللی مانند جنگ، ایدز، فقر جهانی و... مشارکت فعال و کلیدی داشته باشند.

آموزش شهروندی و نحوه ایجاد انگیزش در میان افراد، برای پذیرش نقش شهروندی و توجه به منافع جمعی، وظیفه‌ای دشوار و به خصوص چالشی بزرگ برای معلمان است.

یکی از چالش‌های رودرروی معلمان و مربیان این است که دانش‌آموزان را متوجه این نکته سازند که شهروندی یا هویت ایرانی در تقابل با هویت محلی، منطقه‌ای یا قومی آن‌ها و برعکس نیست. بلکه این‌ها مکمل یکدیگرند. در این جا چالش آموزشی معلمان، تقویت و پرورش هویت‌های چندگانه و سوق دادن آن‌ها به سوی «هویت مدنی» است؛ تنها هویتی که شهروندان هر نظام سیاسی - اجتماعی قطع نظر از تفاوت‌های خود، به یکسان از آن برخوردارند. کسب چنین هویتی، البته راهکارهای خاص خود را دارد که مافقط به عنوان‌های این راهکارها در زیر اشاره می‌کنیم:

۱. تقویت شیوه‌های همکاری و کار گروهی؛

۲. تصمیم‌گیری به شیوه شورایی؛
۳. توانایی بخشیدن به افراد برای استدلال و نقد کردن؛
۴. تقویت مهارت‌های مؤثر ارتباطی؛
۵. مدیریت مشترک فعالیت‌ها و کارهای محلی؛
۶. درگیر شدن در کارها و فعالیت‌های محلی؛
۷. تقویت گفت‌وگو و مهارت‌های مشارکتی.

نتیجه‌گیری

و اما آن‌چه از مدرسه انتظار می‌رود، این است که این «نهاده مدنی» به عنوان الگو و مدلی از جامعه‌ای مدنی و نیز مهم‌ترین نهاد در انتقال ارزش‌های مشترک اجتماعی، علاوه بر وجه آموزشی و درسی انتزاعی که تنها افزایش آگاهی شناختی را به دنبال دارد، ابعاد عاطفی و به خصوص رفتاری عمل شهروندی را نیز رشد دهد. موضوعاتی مثل آموزش مدنی، آموزش اخلاقی، آموزش فرهنگ گفت‌وگو و نیز مهارت‌های ارتباطی و مشارکتی، از مهم‌ترین محورهای هستند که مدارس را در آموزش دانش‌آموزان در جامعه مدنی و ایفای مسئولیت شهروندی خویش یاری می‌رسانند. چنین آموزش‌هایی این توانایی را به دانش‌آموزان می‌دهد که میان اصول و اندیشه‌های انتزاعی مستتر در مطالب آموزشی، با شرایط عینی زندگی خویش، پیوند برقرار سازند. این آموزش‌ها کنجکاو آن‌ها را نسبت به مسائل اجتماعی و سیاسی تشدید می‌کند و آن‌ها را به حقوق و مسئولیت‌هایی که به عنوان جوانان شهروند از آن برخوردارند، بیشتر علاقه‌مند می‌سازد.

در میان درس‌های متفاوتی نیز که هر دانش‌آموز به عنوان یکی از واحدهای درسی باید بگذراند، درس تعلیمات اجتماعی دوره راهنمایی و درس‌های جامعه‌شناسی دوره متوسطه، با هدف «جامعه‌پذیری» با آماده کردن فرد برای زندگی اجتماعی به عنوان مهم‌ترین هدف آموزشی، تدوین شده‌اند (علیمردان، ۱۳۸۳: ۲۸۳). با توجه به اهمیت حقوق شهروندی در ایران امروز و نیز با توجه به اهداف نظام آموزش و پرورش در تربیت شهروندانی آگاه، مشارکت‌جو و فعال، و نیز از آن‌جا که هدف از جامعه‌پذیر کردن دانش‌آموزان، آماده کردن آنان برای زندگی در جامعه امروز ایران است، ضروری می‌نماید که در کتاب‌های درسی مربوط به علوم اجتماعی، به مقوله‌ها و شاخص‌های حقوق شهروندی که در قانون اساسی ایران مطرح شده‌اند، توجه جدی شود و مطالبی در این کتاب‌ها ارائه شود تا دانش‌آموزان از حقوق شهروندی خود که در قانون اساسی مطرح شده است، آگاهی یابند.

منبع

۱. اسماعیلی، محمد. بررسی مقایسه‌ای میزان آگاهی افراد از حقوق شهروندی در شهر اصفهان. پرتو مهر. دو هفته‌نامه داخلی. سازمان آموزش و پرورش اصفهان. ۱۳۸۴.
 ۲. پیران، پرویز. اطلاعات سیاسی - اقتصادی. سال یازدهم. شماره‌های یازدهم و دوازدهم.
 ۳. ترنر، برایان. پیرامون شهروند و شهروندی. ترجمه فردین علیخواه. هشتاد و پنجم. ۱۳۷۶. شماره ۴۱۶.
 ۴. فتنی‌پاتریک، تونی. نظریه رفاه سیاست اجتماعی چیست؟ ترجمه مهرمز همایون پور. انتشارات مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی. تهران. ۱۳۸۱.
 ۵. گیدنز، آنتونی. جامعه‌شناس. ترجمه منوچهر صبوری. تهران. چاپ چهاردهم. ۱۳۸۴.
 ۶. علیمردان، محمدعلی. مجموعه قوانین و مقررات دوره راهنمایی تحصیلی (ج ۲). آزمون نوین. تهران. ۱۳۸۲.
- * دبیران علوم اجتماعی منطقه ۶ تهران





* آموزش و پرورش و جهاد اقتصادی

فرحناز قاسمیان*

موضوع

آموزش و پرورش به دلیل برخورداری از ثبات و تعادل بیشتر می‌تواند در هنگام رکود اقتصادی و بیکاری، نیروی کار را جذب کرده و با آموزش و تجهیز نمودن این نیروها، در هنگام رونق آن‌ها را به جامعه تحویل دهد. به علاوه آموزش و پرورش باعث می‌شود درآمد افراد به دلیل مهارت‌ها و تخصص‌هایی که کسب کرده‌اند در سطح بالاتری قرار گیرد و نتیجتاً از سطح زندگی بهتری برخوردار شوند.

بنابراین، قابل درک است که آموزش و پرورش می‌تواند به عنوان ابزار و وسیله‌ای مناسب جهت سیاست‌های تعدیل درآمدها به کار رود [عادلی مسبب کودهی، ۱۳۸۷].

فعالیت جهادی و غیر جهادی

اگر انسان در انجام کاری، از تمام ظرفیت‌های خود استفاده کند. یک فعالیت می‌جاهدانه انجام داده است. منظور از مجاهدت، این نیست که بیش از ظرفیت خودمان کار کنیم، بلکه باید با تمام ظرفیت خود تلاش کنیم و آن بخشی از توانایی‌ها و استعدادهای خودمان را که تاکنون به کار نبسته‌ایم، به کار بگیریم.

در مورد فعالیت‌های اقتصادی، برخلاف نگرش معمول که نوعاً از دیدگاه «منفعت طلبی شخصی» صورت می‌گیرد، اگر یک «فعالیت اقتصادی غیر خودخواهانه» و یا فراتر از آن، یک «فعالیت ایثارگرانه» صورت گیرد در آن صورت لفظ «جهاد» در مورد آن فعالیت اقتصادی، صدق خواهد کرد.

یکی از محورهای اصلی رشد و توسعه اقتصادی، آموزش و پرورش است. حتی برخی عقیده دارند که تکامل این بخش است که موجب تکامل سایر بخش‌ها می‌گردد. هم‌چنین تأثیر آموزش و پرورش از بعد فرهنگی و اجتماعی نیز قابل طرح است. بدین معنا که آموزش و پرورش سبب تغییر نگرش‌های فرهنگی و اجتماعی می‌شود که این تغییرات به نوبه خود سبب هموارتر شدن راه رشد و به ویژه توسعه اقتصادی خواهد شد. هم‌چنین آموزش و پرورش در اثر ایجاد نظم فکری در افراد سبب افزایش توانایی انتخاب بهتر، افزایش توانایی ابداع و نوآوری و... می‌گردد. و بالاخره از لحاظ روحی نیز سبب تغییر نگرش به زندگی و ایجاد و یا افزایش احساس لذت بردن از زندگی و... می‌شود. در چند دهه گذشته، امروزه در جهان حجم سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش رشد قابل توجهی داشته است و نرخ رشد سرمایه انسانی بیش از نرخ رشد سرمایه فیزیکی و مادی بوده است. حتی امروزه سرمایه‌گذاری در این امر نه تنها توسط دولت بلکه توسط خانواده‌ها، به دلایلی نظیر افزایش بهره‌وری، افزایش قدرت کسب درآمد بیشتر و آثار مثبت اجتماعی آموزشی، از افزایش چشم‌گیری برخوردار است.

آموزش و پرورش، اغلب از اثبات‌ترین بخش‌های اقتصادی هر جامعه محسوب می‌شود، در حالی که سایر بخش‌های اقتصادی غالباً با رکود و رونق متناوب مواجه می‌شوند. بنابراین،

ایجاد ارزش افزوده در هر فعالیتی اهمیت دارد

وقتی سخن از اقتصاد به میان می‌آید، منظور این است که در انجام هر فعالیتی، نوعی «ارزش افزوده» تولید شود. اساساً فلسفه وجودی انسان، ایجاد ارزش افزوده است و ما می‌توانیم از اقتصاد، حتی برای زندگی معنوی خودمان نیز درس بگیریم. مثلاً وقتی یک معلم با به‌کارگیری استعداد و خلاقیت خود و با شیوه‌های آموزشی مناسب، بهره‌وری دانش‌آموزان را از تحصیل، بالا ببرد به نحوی که آن‌ها در مدت زمان کمتری، درس را بیاموزند و یا این که مطالب را طوری آموزش دهد که آن‌ها دیگر به آموزشکده‌ها و کلاس‌های کمکی که مستلزم صرف وقت و هزینه بیشتر است نیاز نداشته باشند، در آن صورت آن معلم در جهاد اقتصادی مشارکت کرده است.

اگر یک مدیر مدرسه، فعالیت مجاهدانه داشته باشد، می‌تواند کارهای معمول خود را در چند ساعت انجام دهد. مابقی وقت خود را برای افزایش بهره‌وری صرف نماید.

لزوم تغییر نگاه ما به رابطه اقتصاد و معنویت

اصولاً نگاه جامعه ما به اقتصاد، نگاه درستی نیست. در حال حاضر، «تولید» و «مولد بودن» در فرهنگ جامعه ما ارزش چندانی ندارد اما این دیدگاه باید تغییر کند. می‌توان گفت جامعه ما در این راستا به یک «تغییر فرهنگی» نیاز دارد. نگرش ما به اقتصاد نباید تخصصی، منفعت طلبانه و سودجویانه باشد و حتی باید فراتر از بحث «نفع جامعه» باشد. از یک دیدگاه می‌توان گفت؛ «وزارت اقتصاد و دارایی باید اسلامی‌ترین وزارتخانه باشد.» چون ما انسان‌ها که اساساً برای عبودیت آفریده شده‌ایم، بیشترین وقت را برای معیشت و فعالیت اقتصادی صرف می‌کنیم، لذا در این «ظرف فعالیت اقتصادی» باید به بندگی بپردازیم. در واقع پروردگار عالم، اقتصاد را به گونه‌ای طراحی کرده است که ظرفی باشد برای بندگی و تقرب انسان‌ها به خداوند. «فعالیت اقتصادی پر» و هنرمندانه، می‌تواند ما را به پروردگار، نزدیک کند. به این مفهوم که انسان هر کاری انجام می‌دهد، کار او آنقدر هنرمندانه و کامل باشد که قابلیت عرضه در بازار را داشته باشد و خریده شود، هر چند آن کار به‌خاطر نفع مالی انجام نشده باشد.

آموزش و پرورش بعد از انقلاب

پس از انقلاب اسلامی ایران تحول بزرگ در نظام آموزشی کشور به وجود آمد و به سرعت به تمام نقاط حتی دوردست‌ترین جاها راه یافت.

در واقع آموزش و پرورش بعد از انقلاب، با آموختن مهارت‌ها به افراد جوان و با استعداد راه را برای یافتن جایگاه ارزشمند فرد در جامعه، به آنان نشان داد که این امر به کاهش نابرابری‌های ثروت و قدرت کمک کرده است، اگرچه آموزش و پرورش به تنهایی قادر به حذف نابرابری‌های درآمدی نیست ولی در کم کردن آن نقش داشته است. با رشد و توسعه مراکز آموزشی جوانان روستاها و شهرستان‌های محروم توانستند مراحل آموزشی را تا سطوح عالی طی کنند و وارد پست‌های مملکتی شوند و با این روند قشر متوسط جدیدی در جامعه ایرانی شکل گرفت که خود گامی در برابر نابرابری‌ها و قدمی در جهت عدالت است.

پس این یک واقعیت است که ما نسبت به قبل از انقلاب رشد عظیمی در توسعه مراکز آموزشی داشته‌ایم ولیکن آموزش و پرورش ما با ایده‌آل‌ها و سطح جهانی فاصله معناداری دارد و از این رو، برای رسیدن به چشم‌انداز بیست‌ساله نیازمند نگاهی جدی و عمیق به آموزش و پرورش هستیم.

سرمایه‌گذاری پایدار

گفتیم که آموزش و پرورش موجب شکوفایی خلاقیت‌ها و بروز استعدادها می‌شود و مهارت را بالا می‌برد لذا هزینه در آموزش و پرورش نه یک هزینه مصرفی بلکه سرمایه‌گذاری تلقی می‌گردد و سرمایه‌انسانی که در اثر سرمایه‌گذاری از طریق آموزش و پرورش حاصل می‌شود، نظیر سرمایه‌های فیزیکی بهره‌وری را افزایش می‌دهد.

بنا به عقیده **آدام اسمیت**، نیروهای مکتسب و مفید تمامی اعضای جامعه، قسمتی از سرمایه ثابت جامعه به حساب می‌آیند. افزایش امکان تولید افراد از طریق آموزش و پرورش نوعی سرمایه‌گذاری محسوب می‌شود که سود سرشاری عاید سرمایه‌گذار می‌کند زیرا بدین طریق به بسیاری از افراد که ممکن است گمنام از این دنیا بروند فرصت داده می‌شود تا استعدادهای نهایی خود را بروز دهند. بنابراین، بالارزش‌ترین نوع سرمایه‌گذاری، در راه آموزش و پرورش است. از نظر اقتصادی، ارزش تربیت یک صنعت‌کار یا مخترع بزرگ، جبران هزینه آموزش و پرورش یک شهر را می‌کند.

آموزش و پرورش و توسعه اقتصادی

آموزش و پرورش علاوه بر آثار اجتماعی دارای آثاری اقتصادی است، **ادوارد نیسون** در مطالعات خود نشان داده است که حدود ۲۱ درصد از رشد اقتصادی، ایالات متحده آمریکا بین سال‌های ۱۹۵۷-۱۹۲۷ ناشی از پیشرفت‌هایی بوده که از طریق بهبود کیفیت نیروی کار و ارتقای سطح تکنولوژی حاصل شده که هر دو عامل متأثر از آموزش و پرورش است. **آدام اسمیت** که از معروف‌ترین اقتصاددانان کلاسیک است معتقد است، آموزش افراد در واقع نوعی سرمایه‌گذاری در آن‌ها است، زیرا افراد با آموزش توانا تر خواهند شد، و رشد و قابلیت‌های آن‌ها سبب می‌گردد که نه تنها خود به درآمد بیشتری نائل گردند بلکه جامعه نیز از سرمایه‌گذاری آن‌ها متمتع گردد. از نظر **آلفرد مارشال**، آموزش و پرورش نوعی سرمایه‌گذاری ملی تلقی می‌گردد. از همین رو کشورهای غربی بین جنگ جهانی دوم و بعد از آن به سرعت هزینه‌های آموزش و پرورش را افزایش داده و برای بهبود اوضاع دوران پس از جنگ به بازنگری نظام آموزشی موجود پرداختند. ایالت متحده آمریکا، آلمان و ژاپن پیشرفت اقتصاد خود را مدیون سرمایه‌گذاری آموزشی می‌دانند که در گذشته در این جوامع صورت پذیرفته است، در همه کشورهای جهان امروز، از جمله کشورهای جهان سوم آموزش و پرورش به صورت یک حوزه عمده سرمایه‌گذاری درآمده است. برخورداری جامعه از نیروی انسانی ورزیده و ماهر از مؤثرترین عوامل توسعه اقتصادی است. هیچ جامعه بی‌سودی تاکنون به پیشرفت‌های مهم اقتصادی نائل نشده است و هیچ جامعه باسودی نیز از لحاظ اقتصادی عقب مانده نیست. کشورهای که از درآمد

سراانه بالایی برخوردارند (مانند کویت و عربستان) ولی فاقد نیروی انسانی متخصص و تحصیل کرده اند به پیشرفت واقعی اقتصادی نائل نشده اند، در حالی که کشورهایی از قبیل ژاپن، دانمارک با وجود منابع طبیعی فقیر نسبت به همسایگان خود با استفاده از نیروی متخصص و ماهر و به کارگیری صحیح آنها توانسته اند در مدت زمان کوتاه به پیشرفت های اقتصادی شگرفی دست یابند و از سطح زندگی بالاتری برخوردار گردند. کینز می گوید: اگر جامعه ای صاحب درآمد ارضی فراوان باشد ولی نتواند نیروی انسانی لازم و متخصص را در داخل کشور پرورش دهد یقیناً رشد و توسعه اقتصادی در آن کشور فراهم نمی گردد.

نقش مهم آموزش و پرورش در رواج فرهنگ جهاد اقتصادی

در پاسخ به این سؤال که «چگونه فرزندانمان را تربیت کنیم که در کار اقتصادی جدیت داشته باشند؟» در حال حاضر نظام آموزشی ما برای این منظور مناسب نیست و برای این که فرهنگ جهاد اقتصادی در جامعه ما رواج پیدا کند و فرزندان ما اهل فعالیت اقتصادی بشوند، به آموزش و پرورش دیگری نیاز داریم. در واقع این نقیصه بزرگ در آموزش و پرورش ما باید برطرف شود.

امروزه در نقاط مختلف دنیا، در مقاطع تحصیلی گوناگون، اصول فعالیت اقتصادی را به دانش آموزان تعلیم می دهند. این کار به شیوه های جدید از جمله به صورت بازی و یا سرفصل های درسی طبق اهداف رفتاری خاص اقتصادی، به محصلان، آموزش داده می شود. به این ترتیب، با برنامه های مختلف آموزشی، کودکان خود را از لحاظ اقتصادی توانمند بار می آورند.

البته این مسئله محدود به آموزش و پرورش نمی شود بلکه والدین نیز می توانند در رفتارهای خود با فرزندان، به گونه ای عمل نمایند که فرزندان اهل تولید و بهره وری بار بیایند و در کسب ارزش افزوده توانمند شوند.

نقش معلمان

یکی از اهداف رسمی آموزش و پرورش آماده کردن دانش آموزان برای زندگی آینده از راه یادگیری مؤثر و مفید است. اکنون، در آغاز هزاره سوم که فناوری اطلاعات عرصه جهانی را تسخیر کرده، دخالت منابع فیزیکی پیچیده و ورود ابزارهای رایانه ای و بالا بودن آگاهی انسان ها و تنوع زیستی جوامع، برای ایجاد اصلاحات منطقی و هماهنگی شیوه های آموزشی با نیازهای جامعه باید مورد توجه قرار گیرد به ویژه که شرایط زندگی اجتماعی اقتصادی افراد زیر و رو شده و فرزندان ما توانسته اند شرایط بهتری را برای خود تحصیل کنند. در نتیجه رابطه ای تازه میان تحصیل در مدرسه و کار تولیدی و موفقیت اجتماعی و اقتصادی به ظهور رسیده است.

در حالی که علوم و فنون پیوسته رو به پیشرفت بوده و جوانان به کسب معرفت و فنون بیشتری نیاز دارند توجه به علوم و فنون، ضرورت توسعه مدارس فنی و حرفه ای و کاردانش را بیشتر می کند و آموزشگاه ها هر روز باید بیشتر و بیشتر عهده دار و مسئول تربیت متخصص فنی شوند. در چنین دنیایی ناگزیر آموزش و پرورش باید مسئولیت اقتصادی و

اجتماعی بیشتری را به عهده بگیرد. کارشناسان توسعه، اولویت سرمایه گذاری در آموزش و پرورش را روشی مطمئن در رفع بحران های اقتصادی و اجتماعی می دانند. و جهاد اقتصادی دمیدن روح اخلاق و فرهنگ به کالبد اقتصاد کشور است. نگاهی به مراحل تمدن بشری نشان می دهد که نقش انسان در آن از نیروی کار ساده (کار فیزیکی) به سرمایه انسانی (دانش و مهارت) که از عوامل مهم تولید به حساب می آید، تکامل یافته است، به گونه ای که ملت ها همواره به دنبال ارتقای کیفیت نیروی انسانی خود هستند، به دلیل این که تولید بیشتر در گرو نیروی کار ماهر و آموزش دیده است. بسیاری از اندیشمندان اقتصاد توسعه بر این باورند که کشورهای توسعه یافته در فرآیند تولید صنعتی خویش از طریق افزایش سرمایه گذاری و همچنین توجه به برنامه های آموزشی کارکنان و مدیران به نرخ های بالای بهره وری دست یافته اند.

معلمان نقش آفرین عمیق ترین لایه های جهاد اقتصادی هستند. چه کسی بهتر از معلم می تواند روح خودباوری و اعتماد به نفس را در آحاد جامعه زنده کند؟ کلام چه قشری برای ترغیب به جهاد برای خودکفایی و استقلال فنی و صنعتی نافذتر از معلم است؟

آموزش و پرورش رکن اساسی توسعه است، آموزش افراد نوعی سرمایه گذاری ملی است و هر کشوری که در این راه تلاش بیشتری نماید بدون شک از رشد و توسعه اقتصادی و اجتماعی بیشتری در آینده برخوردار خواهد شد. سرمایه انسانی که در نتیجه آموزش حاصل می شود از مهم ترین عوامل رشد و توسعه اقتصادی است. هاریسون در این زمینه اظهار می دارد: منابع انسانی پایه های اصلی ثروت ملت ها را تشکیل می دهد، سرمایه و منابع طبیعی عوامل تبعی تولیدند در حالی که انسان ها عوامل فعالی هستند که سرمایه ها را متمرک می سازند و توسعه ملی را به جلو می برند کشوری که نتواند مهارت ها و دانش مردمی را توسعه دهد و از آن در اقتصاد ملی به نحو مؤثری بهره برداری نماید، قادر نخواهد بود هیچ چیز دیگری را توسعه دهد.

حرکت از فقر به سمت رفاه، از بی سوادی به سوی تخصص و مهارت و از وابستگی فنی به سمت استقلال و پیشتازی در علوم، آرمان بسیاری از کشورهاست. استقلال اقتصادی، امنیت قضایی و سیاسی، حفظ استقلال و کیان کشور و تحقق عدالت اجتماعی، بدون تردید از اهداف توسعه کشور است، که برای تعالی و الهی گونه شدن انسان ها، دنبال می شود.

لیکن نمی توان برای دستیابی به اهداف مذکور فقط یک «تصویر مقطعی از مسیر توسعه صنعتی» یک کشور را الگو قرار داده و طبق آن برنامه ریزی و سیاست گذاری کرد. زیرا برای خروج از سکون، نهادهای بسیاری باید ایجاد شوند و نهادهای بسیاری باید تغییر کنند. عوامل سرکوب انگیزه و موانع تحرک، باید شناسایی و رفع شوند. بدون شک توسعه در جایی رخ می دهد که نهادهای اجتماعی آن ظرفیت توسعه پذیری داشته باشند. لذا قبل از پیروی ساده لوحانه از الگوهای استعماری غربی، لازم است تا «ایجاد تحول فرهنگی و فکری» و «رونق تفکر اقتصادی» در اولویت استراتژی های توسعه قرار گیرند که آموزش و پرورش در این امر نقش موثری خواهد داشت.

نمی‌دانم عیب

درست به یاد دارم که ماه شهریور داشت روزهای آخرش را سپری می‌کرد. یک روزی می‌شد که نتایج آزمون سراسری روی سایت های اطلاع‌رسانی مخابره شده بود. نزدیکی های عصر که به بازار رفتم، چهره شهر و شادمانی مردم در کوچه‌ها و خیابان‌ها، از اتفاقی خوشایند حکایت داشت. هرچه به میدان شهر نزدیک‌تر می‌شدم، این موضوع بیشتر قابل لمس و مشاهده بود. وقتی از دور نگاه کردم، دیدم میدان اصلی شهر پر از جمعیتی است که ناخودآگاه خیابان را مسدود کرده‌اند. غوغایی بود. من هم راهم را بدان سو کج کردم تا ببینم چه خبر است؟

عکس دانش‌آموزان برگزیده شهرمان در کنکور سراسری، در تابلویی بزرگ، به شیوه‌ای زیبا اما تبلیغی - تجاری، نقش بسته بود! میان آن‌ها اسامی پذیرفته‌شدگان پزشکی، داروسازی، دندان‌پزشکی و مهندسی، بیش از دیگران جلب توجه می‌کرد و مورد تحسین و تمجید قرار می‌گرفت.

مردم از این که چند نفر از هم‌شهریانشان پزشکی قبول شده بودند، سرپای وجودشان غرق در شادی بود؛ به امید این که روزی مرهمی بر دردهایشان شوند. آن‌چنان خشنود بودند که انگار فرزندان خودشان این موفقیت را کسب کرده بودند.

من هم به نوبه خود بسیار خوش حال و شاد شدم. خوشایندتر از همه چیز این بود که در میان پذیرفته‌شدگان پزشکی، اسم یکی از هم ولایتی‌هایم که از خانواده‌ای فقیر و مستمند بود، به چشم می‌خورد. به عنوان معلم او، از ته دل مسرور و شادمان بودم و خود را در این موفقیت بزرگ به نوعی شریک می‌دانستم. هرچند مردم این موفقیت را بیشتر به مؤسسه‌های آموزشی نسبت می‌دادند، ولی شادی و خوش حالی مردم برای من مهم بود.

هوا کم‌کم داشت تاریک می‌شد. واقعاً یادم رفته بود برای چه کاری به خیابان آمده‌ام. پیاده به طرف منزل راه افتادم. وقتی نزدیک ساختمان پزشکان رسیدم، متوجه سه نفر آشنا شدم. اهالی روستایی را دیدم که چند سال پیش در آن‌جا تدریس می‌کردم. جلو رفتم و سلام و احوال‌پرسی کردم. آن‌ها مضطرب و نگران به نظر می‌رسیدند. دلیل را پرسیدم. یکی گفت: بدبخت شدیم، ...

و معلوم شد که صادق، دانش‌آموز سابق من، تصادف کرده است. راننده هم فرار کرده است. متخصص ارتوپد گفته بود باید تا فردا صبح، برای عمل جراحی یکی از پاهایش که وخامت بیشتری دارد، دو میلیون تومان به حساب واریز کنند. او هم چنین برای عمل پای دیگر و

کار از کجاست!

هنر جو، فرهنگی از مریوان

دست شکسته‌اش یک میلیون و پانصد هزار تومان پول خواسته بود. تازه غیر از این‌ها، فهرستی از لوازم ضروری برای عمل جراحی هم در دستشان بود و مشخصات یک پلاتین هم در آن‌ها دیده می‌شد که در مریوان اصلاً وجود نداشت. پزشک تأکید کرده بود اگر موارد خواسته‌شده را عملی نکنند، از عهده انجام عمل جراحی دست و پای صادق برنمی‌آید.

در آن لحظه، اگر سنگ سخت هم دستان پینه بسته کشاورز ریش سفید را می‌دید، به حالش می‌گریست. ناراحت و اندوهگین شده بودم. واقعاً از دستم کاری ساخته نبود. دلم می‌خواست بروم تمام عکس‌هایی را که آن روز از پذیرفته‌شدگان پزشکی دیده بودم، تکه‌تکه کنم و زیر پا بگذارم و مردمی را که به خاطر قبولی آن‌ها خوش‌حالی می‌کردند، از این جریان با خبر کنم، مبدا آنان هم روزی بالای جان مردم ستم‌دیده شوند.

اما با خودم گفتم، همه که این‌طور نیستند، کسی که با درد و رنج بزرگ شده باشد، حتماً درد دیگران را نیز به‌خوبی درک خواهد کرد. مگر این پزشک سنگ‌دل روزی مردم شهرش برای موفقیتش خوش‌حالی نکرده‌اند؟ مگر می‌شود به راحتی آن همه محبت‌های مردم را فراموش کرد و همه چیز را فدای پول کرد؟ مگر پول و ثروت‌اندوزی چه قدر ارزش دارد؟ چه بلایی بر سر انسانیت آمده است؟ آن روزهای پاکی را که در کودکی به قصد کمک و خدمت به مردم محروم جامعه در انشایت می‌نوشتی، کجا رفتند؟

می‌خواهم بدانم عیب کار از کجاست؟ ایراد از من معلم است یا نظام آموزشی یا جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم؟ من که به عنوان معلم، همیشه در کلاس درس مسائل انسان‌دوستی، لذت هم‌دردی با دیگران و خدمت به محرومان را به شاگردانم گوشزد می‌کردم؛ مصداق این شعر

شیخ سعدی شیراز:

بنی آدم اعضای یک پیکرند
که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی‌غمی
نشاید که نامت نهند آدمی

به امید روزی که ارزش‌های انسانی در جامعه ما جایگاه واقعی خود را باز یابند و انسان‌بودنمان مهم‌تر از هر چیز دیگری باشد.





بشری کریمی
کارشناس آموزش ابتدایی
مریوان

یکی از روزهای فصل بهار، خانمی که سر تا پایش زیر باران خیس شده بود، دنبال شاگرد می گشت. او معلم نهضت بود و داشت یک زن میان سال را برای حضور در کلاس راضی می کرد. بالاخره با اصرار موفق شد او را راضی کند.

شاگرد، ناراحتی قلبی و صرع داشت و می خواست شماره گیری تلفن را یاد بگیرد. معلمش بعد از یک ماه توانست به او شماره تلفن را یاد دهد. روز آخر که شاگرد از کلاس به خانه برگشته بود، دچار ناراحتی قلبی (تپش قلب) شده بود و چون اگر فشارش زیاد پایین بیاید، دچار صرع می شود، توانسته بود شماره همسرش را بگیرد و درخواست کمک کند.

همسرش درحالی به خانه رسیده بود که مریض بر اثر صرع، استفراغ تمام دهانش را پیر کرده بود و حالت خفگی داشت. مرد راه تنفس او را باز کرده و زن را به بیمارستان برده بود. دکتر می گفت، چون فشارش خیلی پایین آمده بود، اگر زود نمی رسیدید و راه هوایش را باز نمی کردید، به احتمال زیاد، دچار مرگ می شد.

یادگیری شماره تلفن زندگی دوباره به او بخشید.
«زنده باد نهضت، زنده باد سواد و اعتماد به نفس»

